احکام جوانان

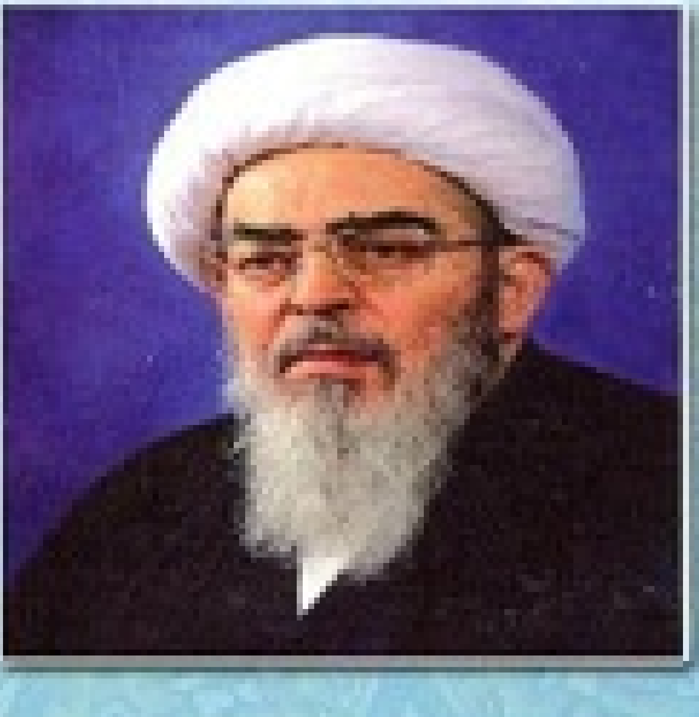

مطابق با فتاوای

مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی
آقای حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی [illegible]

همراه با خلاصه‌ای از عقاید شیعه

بسم الله الرحمن الرحیم

احکام جوانان مطابق با فتاوای مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیةالله العظمی فاضل لنکرانی (دامت برکاته) همراه خلاصه‌ای از عقاید شیعه

نویسنده:

محمد فاضل لنکرانی

ناشر چاپی:

مهر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

احکام جوانان مطابق با فتاوای مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیة‌الله العظمی فاضل لنکرانی (دامت برکاته) همراه خلاصه‌ای از عقاید شیعه ----- ۱۶

مشخصات کتاب ----- ۱۶

خلاصه‌ای از عقاید شیعه ----- ۱۶

[دین] ----- ۱۶

چرا به دین نیازمندیم؟ ----- ۱۶

ضرورت دین ----- ۱۷

فواید دین ----- ۱۷

فواید اجتماعی دین ----- ۱۸

باید به اصول دین یقین داشته باشیم ----- ۱۹

چرا اصول دین تقلیدی نیست؟ ----- ۲۰

اعتقاد به خداوند یگانه ----- ۲۰

[اصول الدین] ----- ۲۳

توحید ----- ۲۳

عدل ----- ۲۴

نبوّت ----- ۲۵

اشاره ----- ۲۵

خلاصه‌ای از زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله ----- ۲۵

راه‌های شناخت پیامبر ----- ۲۶

امامت ----- ۲۹

اشاره ----- ۲۹

امام اول ----- ۳۰

مجموع روایات مربوط به حضرت حجت علیه السلام ----- ۳۳

معاد ----- ۳۳

احکام جوانان ----- ۳۴

اجتهاد و تقلید ----- ۳۴

اشاره ----- ۳۴

فرق بین احتیاط مستحب و احتیاط واجب ----- ۳۵

نشانهٔ بلوغ و سن تکلیف ----- ۳۵

طهارت ----- ۳۶

احکام نجاسات ----- ۳۶

اشاره ----- ۳۶

احکام مردار ----- ۳۶

احکام خون ----- ۳۷

نجس شدن چیزهای پاک ----- ۳۷

مُطهِّرات (پاک کننده‌ها) ----- ۳۷

اشاره ----- ۳۷

[آب] ----- ۳۷

احکام آبها ----- ۳۸

اقسام آب مطلق ----- ۳۸

اشاره ----- ۳۸

آب قلیل ----- ۳۸

آبهای کر، جاری و چاه ----- ۳۸

چگونه چیزهای نجس را آب بکشیم؟ ----- ۳۹

زمین ----- ۳۹

آفتاب ----- ۳۹

اسلام ----- ۴۰

برطرف شدن عین نجاست ۴۰

وضو ۴۰

اشاره ۴۰

چگونه وضو بگیریم؟ ۴۰

توضیح اعمال ۴۱

وضو شستن ۴۱

مسح ۴۱

شرایط وضو ۴۲

اشاره ۴۲

توضیح شرایط وضو ۴۲

وضوی جَبیره‌ای ۴۳

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت ۴۴

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند ۴۵

غسل ۴۵

اشاره ۴۵

شیوهٔ غسل کردن ۴۵

شرایط صحیح بودن غسل ۴۵

غسل‌های واجب ۴۶

اشاره ۴۶

غسل جنابت ۴۶

اشاره ۴۶

کارهایی که بر جُنب حرام است ۴۷

غسل میت ۴۷

غسل مس میت ۴۷

غسلهای اختصاصی دخترها و بانوان ---- ۴۷
اشاره ---- ۴۷
غسل حیض (قاعدگی) ---- ۴۸
غسل استحاضه ---- ۴۸
غسل نفاس ---- ۴۸
تیمُّم ---- ۴۹
اشاره ---- ۴۹
کیفیت تیمم ---- ۴۹
چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است ---- ۴۹
احکام تیمّم ---- ۴۹
نماز ---- ۵۰
اهمّیت نماز ---- ۵۰
اقسام نماز ---- ۵۰
اشاره ---- ۵۰
نمازهای واجب روزانه ---- ۵۰
اشاره ---- ۵۰
وقت نمازهای روزانه ---- ۵۰
اشاره ---- ۵۱
ابتدای وقت نماز صبح ---- ۵۱
ابتدای وقت نماز ظهر ---- ۵۱
مغرب ---- ۵۱
نیمه شب ---- ۵۱
احکام وقت نماز ---- ۵۱
قبله ---- ۵۲

پوشاندن بدن در نماز ----- ۵۲
مکان نمازگزار ----- ۵۳
اشاره ----- ۵۳
احکام مسجد ----- ۵۴
آمادگی برای نماز ----- ۵۴
اشاره ----- ۵۴
اذان و اقامه ----- ۵۴
اشاره ----- ۵۴
اذان ----- ۵۵
اقامه ----- ۵۵
احکام اذان و اقامه ----- ۵۵
اعمال نماز ----- ۵۵
اشاره ----- ۵۵
فرق بین رُکن و غیر رُکن ----- ۵۶
احکام واجبات نماز ----- ۵۶
نیّت ----- ۵۶
تکبیرة الاحرام ----- ۵۶
قیام ----- ۵۶
قرائت ----- ۵۷
اشاره ----- ۵۷
تسبیحات اربعه: ----- ۵۷
احکام قرائت ----- ۵۷
رکوع ----- ۵۸
سجود ----- ۵۸

اشاره ۵۸
وظیفه کسی که نمی‌تواند بطور معمول سجده کند ۵۹
سجده واجب قرآن ۵۹
تشهّد ۵۹
سلام ۶۰
ترتیب ۶۰
مُوالات ۶۰
[بعضی از مستحبّات نماز] ۶۰
قنوت ۶۰
تعقیب نماز ۶۰
مُبطِلات نماز ۶۱
اشاره ۶۱
احکام مبطلات نماز ۶۱
سخن گفتن ۶۱
خندیدن و گریستن ۶۱
روی از قبله برگرداندن ۶۲
خوردن و آشامیدن ۶۲
برهم زدن صورت نماز ۶۲
[ترجمهٔ ذکرهای نماز] ۶۲
ترجمه اذان و اقامه ۶۲
ترجمه نماز ۶۳
شَکیّات نماز ۶۳
[شک در نماز] ۶۳
شک در اجزای نماز ۶۴

شکهایی که نماز را باطل می‌کند ۶۴
نماز احتیاط ۶۵
کیفیت سجدهٔ سهو ۶۵
نماز مسافر ۶۵
اشاره ۶۵
وطن کجاست؟ ۶۶
قصد ده روز ۶۷
نماز قضا ۶۷
اشاره ۶۷
نماز قضای پدر و مادر ۶۸
نماز جماعت ۶۸
اشاره ۶۸
اهمّیت نماز جماعت ۶۸
شرایط نماز جماعت ۶۹
پیوستن به نماز جماعت (اقتدا کردن) ۶۹
احکام نماز جماعت ۷۰
نماز جمعه ۷۰
اشاره ۷۰
چگونگی نماز جمعه ۷۰
شرایط نماز جمعه ۷۱
وظیفهٔ نمازگزاران جمعه ۷۱
نماز آیات ۷۱
چگونگی نماز آیات ۷۱
احکام نماز آیات ۷۲

نمازهای مستحب «۱» ۷۲
اشاره ۷۲
نماز عید ۷۲
اشاره ۷۲
وقت نماز عید ۷۲
چگونگی نماز عید ۷۳
نافله‌های شبانه‌روزی ۷۳
اشاره ۷۳
نماز شب ۷۳
اشاره ۷۳
وقت نماز شب ۷۳
نماز غُفیلَه ۷۴
اشاره ۷۴
کیفیّت نماز غفیله ۷۴
روزه ۷۴
اشاره ۷۴
نیّت روزه ۷۴
مُبطلات روزه ۷۵
اشاره ۷۵
احکام مُبطلات روزه ۷۵
قضا و کفّارهٔ روزه ۷۵
اشاره ۷۶
احکام قضا و کفّارهٔ روزه ۷۶
روزهٔ مسافر ۷۶

زکات فِطره ۷۷
اشاره ۷۷
مقدار زکات فطره ۷۷
جنس زکات فطره ۷۷
خُمس ۷۷
اشاره ۷۷
احکام خمس ۷۸
مصرف خمس ۷۸
زکات ۷۸
اشاره ۷۸
احکام زکات ۷۹
مصرف زکات ۸۰
احکام خریدوفروش ۸۰
اشاره ۸۰
بهم زدن معامله ۸۱
قَرض ۸۱
اشاره ۸۱
اقسام قرض ۸۱
احکام قرض ۸۱
امانتداری ۸۲
اشاره ۸۲
احکام امانتداری ۸۲
عاریه ۸۲
اشیاء پیدا شده یا گم شده ۸۲

غَصب ۸۳

خوردن و آشامیدن ۸۴

اشاره ۸۴

آداب غذا خوردن ۸۴

آدابِ آب نوشیدن ۸۴

احکام سر بریدن حیوان ۸۵

اشاره ۸۵

شرایط سر بریدن حیوان ۸۵

شکار با اسلحه ۸۵

صید ماهی ۸۵

ازدواج ۸۶

نگاه کردن ۸۶

مَحرم و نامحرم ۸۶

احکام نگاه به دیگران ۸۶

چند مسأله دربارهٔ ازدواج ۸۷

احکام سلام کردن ۸۷

اشاره ۸۷

آداب سلام کردن ۸۸

احکام قرآن ۸۸

اشاره ۸۸

لَمس کردن خطوط قرآن ۸۸

قَسم خوردن ۸۹

مسائل متفرقه ۸۹

یادآوری ۹۰

خلاصه‌ای از زندگینامهٔ حضرت آیهٔ اللّه العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی ۹۰
اشاره ۹۰
ولادت ۹۰
تحصیلات ۹۰
اساتید ۹۱
تدریس ۹۱
مبارزات سیاسی علیه رژیم طاغوت ۹۱
محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام ۹۱
امامت جماعت ۹۱
مرجعیت ۹۲
تألیفات ۹۲
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۹۳

احکام جوانان مطابق با فتاوای مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیهٔالله العظمی فاضل لنکرانی (دامت برکاته) همراه خلاصه‌ای از عقاید شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه : فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۱۰ – ۱۳۸۶.

عنوان و نام پدیدآور : احکام جوانان مطابق با فتاوای مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیهٔالله العظمی فاضل لنکرانی (دامت برکاته) همراه خلاصه‌ای از عقاید شیعه./ تالیف محمد فاضل‌لنکرانی.

مشخصات نشر : قم: مهر [چاپخانه]، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۲۰۳ ص.؛ ۲۰×۱۱/۵ س‌م.

شابک : ۳۰۰۰ ریال ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ بیست و دوم) ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ بیست و هشتم) ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ بیست و نهم) ؛ ۳۰۰۰ ریال (سی و چهارم) ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ سی و پنجم)

یادداشت : چاپ بیست و دوم: ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ بیست و هشتم: خرداد ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ بیست و نهم: ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ سی و چهارم: مهر ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ سی و پنجم: دی‌ماه ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع : شیعه -- عقاید

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ف۱۸الف۳۵ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۳۲۶۹

خلاصه‌ای از عقاید شیعه

[دین]

چرا به دین نیازمندیم؟

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها (سورهٔ روم/ ۳۰). «۱» دین در اصطلاح عبارت از مجموعه معارف، قوانین و دستوراتی است که خداوند توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای راهنمایی و سعادت جامعه تشریع فرموده است، این قوانین شامل سه بخش است: ۱- اعتقادات ۲- اخلاقیات ۳- وظائف و تکالیف عملی.

موضوع سخن در این مقدمه بخش اعتقادات است و قبل از این که به بیان اجمالی این بخش بپردازیم اشاره‌ای به ضرورت دین و فواید آن می کنیم.

ضرورت دین

انسان در این عالم بدون هدف آفریده نشده و خداوند

---

(۱)- یعنی: رو به دین خالص آر به همان دینی که خدا مردم را بر آن آفرید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸

حکیم از کار لغو و بیهوده منزّه است و از آیات و روایات استفاده می‌شود که هدف از خلقت انسان همانا تحصیل کمالات و فضایل نفسانی و کسب درجات و رسیدن به مقامات عالیه است و رسیدن به این اهداف عالیه بدون برنامه دقیق و احکام و قوانین کامل و جامع مقدور نیست بلکه برای رسیدن و دست یابی به این مقامات با ارزش به احکام و مقرراتی نیازمند است که حقوق فردی و اجتماعی او را حفظ کند، آزادی و آرامش او را بر قرار و تأمین کند، راه تکامل و برنامه کسب کمالات و سعادت را به او بنمایاند و معلوم است که چنین برنامه‌ای با عقل محدود و فکر ناقص بشر انجام‌پذیر نیست، زیرا که انسان نیازهای گوناگون و فراوان خود را مانند آفریننده خود نمی‌شناسد و از راه‌های رسیدن به مقصود خویش آگاهی ندارد، از آنچه موجب سعادت دنیا و آخرت او بشود خبر ندارد، بلکه اکثراً خوشبختی و سعادت خود را در به دست آوردن نیازهای مادی و منافع دنیوی می‌دانند و از نیازهای معنوی و اخروی غافل می‌شوند بلکه غالباً مصالح و منافع خود و وابستگانشان را بر مصالح دیگران ترجیح داده، دست به هر کار می‌زنند. خلاصه از آنجا که سعادت بشر در دنیا و آخرت در گرو اعتقاد سالم و عمل به برنامه‌ها و دستورات اسلام و تطبیق برنامه‌های روز مرّهٔ زندگی (فردی و اجتماعی) بر قوانین سعادت‌بخش اسلام می‌باشد، لذا ضرورت دین در جامعه قابل انکار نیست.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹

فواید دین

فواید دین بر دو نوع است: ۱- فایده‌هایی که برای انسان از لحاظ فردی دارد ۲- فایده‌هایی که برای انسان از لحاظ اجتماعی دارد.

فواید دین برای انسان از لحاظ فردی بسیار است و عمدهٔ آنها که روشن و بدیهی است در سه جمله خلاصه می‌شود:

۱- آرامش دل ۲- قوّت روح ۳- حفظ و نگهداری شخص. ۱- آرامش دل خدا در قرآن کریم فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّهِ أَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (سورهٔ رعد/ ۲۸). یعنی: کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌های آنها با یاد خدا آرام می‌گیرد، آری با یاد خدا دلها آرام می‌شود. «۱»

بلی یکی از فواید مهم دین برای هر فرد آن است که او را خداشناس و معتقد به خدا- که حقیقت ثابت و تغییرناپذیر و مبدأ همهٔ موجودات و عطا کنندهٔ کلیّه نعمت‌ها است- می‌گرداند، خدایی که تمام خیرات و عزت و عمر و زندگی دست او است، و به این وسیله درون او آرام و خوش و خرسند و راضی و قانع و صابر می‌شود، آری آن که خدا را دارد همه چیز دارد، آن که خدا را بیابد نه ترس از نابودی و نه بیم از حوادث دارد و نه از پیش آمدها نگران می‌شود.

---

(۱)

- جهان را صاحبی باشد خدا نام کز او آشفته دریا گیرد آرام

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰

خوشا آنان که اللّه یارشان بی که حمد و قل هو اللّه کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

۲- قوّت روح دین انسان را قویّ الاراده، با گذشت و مسلّط بر تمایلات نفسانی می گرداند. خداوند دربارهٔ خاندان امیر مؤمنان حضرت علی علیهم السلام فرموده است: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً* وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً* إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً (سورهٔ دهر/ ۷ تا ۹). یعنی: به نذر خود وفا می کنند و از روزی که سختی‌های آن پراکنده است می‌ترسند و غذای خود را با آن که دوست دارند به فقیر و یتیم و اسیر می‌دهند، ما شما را برای خدا غذا می‌دهیم نه از شما پاداش می‌خواهیم و نه انتظار سپاسگزاری داریم. آری این گونه صفات در روحی پیدا می‌شود که قوی و نیرومند و معتقد به قدرت لا یزال الهی باشد، روح ضعیف هرگز دارای این گونه صفات عالی نمی‌شود، روح قوی و وابسته به خدا است که می گوید اگر فرضاً خورشید را در کف راست و ماه را در کف چپم بگذارید دست از مقصد و هدف عالی‌ام برنمی‌دارم.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱

۳- حفظ و نگهداری شخص سومین فایدهٔ دین نگهداری و حفظ و کنترل انسان از حالات و صفات و غرایز مخرب و نابودکننده است، دین، انسان مؤمن و معتقد به مبدأ و معاد را از هر گونه فساد، تباهی تجاوز به حقوق دیگران و ظلم و ستم بازداشته و حفظ می کند. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

وَ اللّهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِباً لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ ... وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»

(نهج البلاغه صبحی صالح، خطبهٔ ۲۲۴). یعنی: سوگند به خدا اگر شب را بر روی خارهای سعدان بیدار به سر برم و یا در غل‌ها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوب‌تر است از این که خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم ... به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه را با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. بنابراین دین انسان را متوجه به خدا می کند و در نتیجه دلش را آرام و روحش را قوی می گرداند و او را از ناشایست‌ها

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲

حفظ و نگهداری می کند. آری انسان اگر به دین صحیح پی ببرد و آن گونه که شایسته است از دین استفاده کند سعادتی را که آرزو می کند به برکت دین به دست می‌آورد زیرا دین برایش هم فواید معنوی دارد و هم فواید مادی، دین به انسان اعتماد به نفس و قوت روح و آرامش و خرمی دل می‌دهد و او را از زشتی‌ها بازمی‌دارد و در نتیجه تنش سالم، مالش محفوظ، زندگی‌اش خوش، نامش نیک و عاقبتش به خیر می‌شود، خدا فرموده است: مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (سورهٔ نحل/ ۹۷). یعنی: هر کس مرد یا زن- کار نیک کند و با ایمان باشد به او زندگانی پاکیزه می‌دهیم و چنین کسان را نیکوتر از آن چه که انجام داده‌اند پاداش می‌بخشیم.

فواید اجتماعی دین

مردمی که با هم زندگی می کنند و در سود و زیان و عزت و ذلت و زندگی و مرگ با هم شریکند و در طرز فکر و احساسات به هم شبیه‌اند جامعه را تشکیل می‌دهند. جامعه درست همانند یک انسان است و حکم یک شخص را دارد و باید سه اصل اساسی در جامعه باشد تا جامعه سالم، قوی، با نشاط و قابل بقاء گشته و از زندگی حد اکثر بهره را ببرد: ۱) الفت و یگانگی و اتحاد و همدلی میان افراد و طبقات.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳

۲) خودداری افراد از شرارت و آزار نسبت به یکدیگر. ۳) تعاون و کمک کردن و همصدا شدن بر خیر و حق. دین و اعتقاد به مبدأ و معاد به نحو احسن سه اصل نامبرده را در جامعه عملی می‌سازد. اولین فایـده مهم دین برای جامعه ایجاد وحدت معنوی و اخوت و یگانگی میان افراد جامعه است و نیز مؤثرترین وسیله برای الفت دادن دل‌ها به یکـدیگر است. خداونـد در قرآن کریم می‌فرمایـد: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً (سورهٔ آل عمران/ ۱۰۳). یعنی: همه به ریسمان الهی چنگ زنیـد و پراکنـده نشویـد و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که شـما با هم دشـمن بودید خدا دل‌های شما را با هم الفت داد و به نعمت خدا با هم برادر شدید.

مؤمنان معدود لیک ایمان یکی جسمشان معدود و لیکن جان یکی
جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جان‌های شیران خداست

فایـده دوم دین برای جـامعه این است که دین اذیت و آزار و شـرارت مردم را از یکـدیگر می گیرد یا لااقل کم می‌کنـد، نیت شـر و فساد را که موجب بدبختی فرد و جامعه است محو و نابود

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴

می‌کنـد، دین بر دست و پـای اهریمنی که در بـاطن انسان در کمین است و همواره در تلاش است که برآشوبـد و فتنه‌ای برپا کنـد، زنجیر می‌زنـد و او را مهار می‌کنـد، دین از سرکشـی و زورگویی و ارتکاب فحشاء نسبت به یکدیگر ممانعت و جلوگیری می‌کند، دیـن پیوسـتگی میـان خویشاونـدان را محکـم و به آن امر می‌کنـد. خداونـد متعـال در قرآن کریم می‌فرمایـد: إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (سورهٔ نحل/ ۹۰). یعنی: خدا به عدالت و نیکوکاری و محبت به خویشاوندان امر می‌کند و از کار زشت و ناپسند و ستم نهی می‌کند، خدا شما را پند می‌دهد، باشد که شما بپذیریـد. فایـدهٔ سوم دین برای جـامعه آن است که عموم مردم را به معاونت و همکاری بر انجام کارهای خیر وامی‌دارد و آنها را از معاونت و هم دست شـدن بر انجام و به وجود آمـدن بـدی و گناه بازمی‌دارد، آنها را از عـداوت و دشـمنی با همدیگر نهی می‌کند، آنهـا را از دوزخ نمودن محیـط برای همنوعـان خود منع می‌کنـد و آنان را از عـذاب سـخت بر حـذر می‌دارد. خـدا در قرآن فرموده است: وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (سورهٔ مائـده/ ۲) یعنی: یکدیگر را بر نیکی و پرهیز کاری کمک کنید و بر گناه و دشمنی کمک نکنید و از خدا بترسید که عذاب

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵

خـدا سـخت است. خلاصه این که دین با قوانین و برنامه‌های انسان ساز خویش جامعه‌ای را تشـکیل می‌دهد که روح آن جامعه خیر مطلق است و با چنین برنامه‌ای قوی و با نشاط و سـربلند، افراد آن جامعه واجد سعادت دنیا و آخرت خواهند بود. ان شاء اللّه. اکنون که معنای دین، ضـرورت و فواید آن به طور خلاصه روشن شد بر می گردیم به اصل سخن. گفته شد که دین دارای سه بخش است و موضوع بحث ما بخش اعتقادات است و قبل از ورود به این بحث به این مطلب توجه کنیم که:

باید به اصول دین یقین داشته باشیم

همان گونه که در مسأله اول رسالهٔ توضیح المسائل آمده است، مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد، یعنی تحصیل معرفت و اعتقاد راسخ و جزمی لازم است و نمی‌تواند به صرف این که دیگری گفته است اکتفا کند و خلاصه به حکم عقل و به حکم آیات شریفه و روایـات معتبره، بر هر مسلمـانی تحصـیل ایمـان و یقین و اعتقـاد به اصول دین واجب است و تقصـیر و مسـامحه در این امر موجب عذاب ابدی خواهد شد، ولی ناگفته نماند آنچه که لازم است اصل تحقّق یقین و اعتقاد جزمی است و این معنا از هر دلیل و طریقی حاصل شود کفایت می‌کنـد، بنابراین اکثر مردم که اصول دین خود را از تعلیمات و گفتهٔ علماء و مبلغین و معلمین و حتی از

گفته والدین خود فرا گرفته و به خاطر کمال وثوق و اعتماد به قول آنها و عدم احتمال

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶

خلاف و کذب در آنان، یقین پیدا کرده‌اند، کفایت می کند گرچه نتوانند اقامه دلیل و برهان کنند و نتوانند پاسخ شبهات را بدهند.

چرا اصول دین تقلیدی نیست؟

علت این که فقهاء و مراجع عظام فرموده‌اند: محل تقلید و مورد آن احکام فرعیه عملیه است و در اصول دین تقلید جاری نمی‌شود «۱» و ادعای اجماع نیز بر آن شده است، این است که تقلید: عمل کردن به دستور مجتهد است (و به نظر برخی، پذیرفتن گفته غیر است تعبّداً و بدون دلیل) هرچند یقین به واقع حاصل نشود، و حال این که آیات و روایات «۲» دلالت دارند بر این که در اصول دین ایمان و معرفت و یقین معتبر و لازم است و ایمان به معنای اطمینان و سکون

---

(۱)- العروهٔ الوثقی: التقلید: مسألهٔ ۶۷: محلّ التقلید و مورده هو الأحکام الفرعیّهٔ العملیهٔ، فلا یجری فی اصول الدین.

(۲)- قال اللّه تعالی: «مَنْ کَفَرَ بِاللّهِ مِنْ بَعْدِ إیمانِهِ إلّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإیمانِ» (سورهٔ نحل/ ۱۰۶). و قال: «قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا یَدْخُلِ الْإیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ» (سورهٔ حجرات/ ۱۴). و روی عن النبیّ صلی الله علیه و آله:- ما قیل بتواتره عن طریق الفریقین-: «من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتهٔ جاهلیهٔ» (راجع بحار الانوار ج ۲۳، ص ۷۶ إلی ۹۵). و نحوها غیرها من الآیات و الروایات الدالّهٔ علی لزوم تحصیل الإیمان باللّه و بالیوم الآخر، و المراد بالإیمان الاطمئنان و سکون القلب، کما أنّ الروایات التی دلّت علی لزوم تحصیل المعرفهٔ بالإمام ظاهرهٔ فی اعتبار الجزم و الیقین، و انّ الظنّ لا یغنی من الحق شیئاً، و اللّه العالم.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷

قلب و باور باطنی است. و این معنا با تقلید حاصل نمی‌شود. به عبارت دیگر، آن چه انسان را به سعادت دنیا و آخرت می‌رساند و او را از عذاب و هلاکت نجات می‌دهد اعتقاد قلبی و ایمان جزمی است، آن چه انسان را از فواید دین (که قبلًا به آنها اشاره شد) بهره‌مند می کند تنها باور باطنی و یقین و اطمینان است و این حالت و این معنا جدای از عمل و تقلید است و به صرف گفته غیر حاصل نمی‌شود، لذا تقلید- که عمل کردن به دستور مجتهد، یا قبول قول غیر بدون دلیل و تعبّدی است- در اینجا جا ندارد. بلکه باید گفت: ایمان و تحصیل علم و یقین به اصول دین از فضایل نفسانی است، معرفت و اعتقاد به خدا و صفات کمالیه او، شناخت حجج الهی و وسائط فیض و ولاهٔ امر، کسب علم و یقین به معاد و رجوع الی اللّه، از کمالات انسانی و موجب خروج نفس از رذیله جهل و نادانی است و به حکم عقل تحصیل این امور مطلوب و پسندیده و لازم است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸

اعتقاد به خداوند یگانه

اعتقاد به خداوند یگانه أ فِی اللّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ (سورهٔ ابراهیم/ ۱۰). یعنی: آیا در خداوند شکی هست که آفریننده آسمان‌ها و زمین است؟ علم و اقرار به وجود خداوند متعال بدیهی است و کفار هم به آن اقرار داشته‌اند چنان چه خدا فرموده است: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَیَقُولُنَّ اللّهُ فَأَنّی یُؤْفَکُونَ (سورهٔ عنکبوت/ ۶۱). یعنی: و هر آینه اگر از آنها سؤال کنی، کیست که آسمان و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخّر کرده است؟

می گویند البته خدا پس بگو به کجا به دروغ رانده می‌شوید؟ لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله که مبعوث گردید مردم را دعوت به توحید و یگانه‌پرستی کرد نه اقرار به وجود خدا. منشأ این اقرار و اعتراف، سرچشمه این دریافت و غریزه، همان فطرت و قوهٔ

درک و فهمی است که خداونـد در نهـاد و طبیعت هر انسانی قرار داده است فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها (سورهٔ روم/ ۳۰). آری خداونـد این حقیقت را در کمون و سرّ سویـدایی هر کس نهاده است و لـذا انسان در اصل خلقت و ذات خود حسّ می کنـد که به خود واگـذار نیست بلکه به یک مبـدئی مربوط است که آن مبدأ او را نگهداری می کند و به او کمک می‌رساند و مراقب اندیشه‌ها و اعمال او است، همان مبدئی که

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۹

بر سراسر جهـان حکم فرمـا است و همه موجودات به او برپـاست. هر متفکری درک و بـاور دارد که همـهٔ جهان مطیع نظم و قانون است و او در پرتـو همین نظم و قـانون از تمـام ذرات عـالم بهره‌منـد است از هـوا نفس می کشـد، از آب می‌آشامـد، از روییـدنی‌ها می‌خورد، از اشعهٔ آفتاب استفاده می کند و می‌فهمد که همهٔ عالم به یک قوه و از یک مبدأ سرچشمه گرفته و تحت یک اراده اداره می‌شونـد و به مقتضای همین فطرت و فهم و درک است که در هنگام حاجت به او استغاثه می کند، هنگام سـختی به او پناه می‌برد، هنگـام نعمت به او امیـدوار می‌شود و معلوم است که این احساس و درک مربوط به ضـعف و یا جهل و نادانی نیست، زیرا انسان از هر طبقه و گروهی که باشـد، هرگاه خود را از تمام افکار علمی و عقاید و عادات و رسوم برهنه کند، و خود را موجودی فرض کند که همین ساعت به وجود آمـده و هیچ کس را ندیده و هیچ سـخنی نشـنیده، آنگاه نظری به خود و نظری به جهان افکند چه خواهد دیـد؟ خود را موجودی خواهـد دیـد دارای چشم، گوش، فهم و هوش که در گوشه‌ای از جهـان بی‌پایان پیـدا شـده و به هر سو نظر می‌افکند نگاهش به آخر جهان نمی‌رسد، جهان را بسیار بزرگ و خود را بسیار کوچک می‌بیند زیر پای خود زمینی پر از عجایب و بالای سر خود فضایی پر از غرایب می‌یابد، در جهان آمد و شد و گردش و حرکت مشاهده می کند، می‌بیند که آفتاب و ماه طلوع و غروب می کنند، شب و روز منظّماً از پی

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۰

یکـدیگر می‌آینـد و می‌رونـد، ماه‌ها و فصل‌هـا به نوبت و بـا نظم و حسـاب در گردش‌انـد، هنگـام شب فضـای بالاـ پر از سـتارگان درخشان و زیبا می‌شود، در روی زمین گیاهان و درخت‌هایی می‌بیند که دانه بعضی از آنها در ابتدای امر به اندازه‌ای کوچک است که در لای انگشـتان او گم می‌شود و پس از چنـدی درختی تنومنـد با شاخه‌های بلند و برگ‌ها و شـکوفه‌های رنگارنگ و میوه‌های گونـاگون، دارای طعم‌هـا و بوهـای جان‌پرور مشاهـده می کنـد، جانورانی می‌بینـد دارای شـکل‌ها و حجم‌ها و طبیعت‌ها و غریزه‌های گوناگون، موجوداتی می‌بینـد که پیـدا می‌شونـد و باز از میان می‌رونـد، زنـده می‌شوند و می‌میرند، جریان حیات را از گیاه تا انسان مشاهده می کند. عظمت و ریزه کاری خلقت خود را می‌بیند، اندام خود، اسـتخوان‌ها و رگ‌های بدن، عجایب استخوان سر، چشم و گوش و صورت و دسـتگاه گوارش و گردش خون و ضـربان قلب و خلقت دست‌هـا و انگشـتان و کیفیت ترکیب اعضـا و جوارح و چگونگی تغذیه و تأمین مواد لازم بدن، دسـتگاه تولید فرزند و نقش قوه عقل و شـهوت و خیال و واهمه و سایر قوای نامرئی موجود در جسم خود را مدّ نظر می‌آورد و بی‌اختیار اعتراف می کند که:

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده
زیرنشین علمت کائنات ما به تو قائم چو تو قائم به ذات

و با زبان بی‌زبانی می‌گوید:

ای ز وجود تو وجود همه پرتوی از بود تو بود همه
نیست کن و هست کن و نیست غیر تو و صنع تو موجود نیست

آری در چنین حالی انسان با جان خود یک اراده، یک مشیت، یک حیات، یک قـدرت، یک علم، یک هستی حقیقی را که دارای همـهٔ این صـفات است و به منزلـهٔ روح جهان است، به روشـنی می‌بیند و او را محیط به همهٔ موجودات و آگاه از همهٔ آنها و توانا بر

همهٔ آنها و گرداننده تمام آنها می‌بیند و خویشتن را نیز با تمام وجود به او وابسته و مربوط می‌بیند اگر چه حقیقت او را نمی‌تواند دریابد و بر آفرینش جهان و سرّ خلقت خویش هم نمی‌تواند پی برد اما این اندازه می‌فهمد که جهان را صانعی باشد خدا نام و می‌فهمد که در فطرت همهٔ موجودات همین ادراک و برداشت وجود دارد و همه با هستی خود به آن مبدأ یگانه مربوط و وابسته‌اند و همه با تمام وجود به وجود او اقرار و اعتراف دارند. و طبعاً در برابر عظمتش سر تسلیم فرود آورده او را سجده می‌کنند. وَ لِلّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ (سورهٔ رعد/ ۱۶).

مگر می‌کرد درویشی نگاهی بر این دریای پر درّ الهی

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۲

کواکب دید چون شمع شب افروز که شب از روی ایشان گشته چون روز

تو گویی اختران استاده‌اندی دهان با خاکیان بگشاده‌اندی

که هان ای غافلان بیدار باشید در این درگه دمی هشیار باشید

تو خوش خفتی و ما اندر ره او همی‌پوییم خاک درگه او

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ (سورهٔ آل عمران/ ۱۸۸). یعنی: در آفرینش زمین و آسمان و آمد و شد شب و روز نشانه‌هایی برای صاحبان خرد است.

بلی در طبع هر داننده‌ای هست که با گردنده گرداننده‌ای هست برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

آری صاحب فهم و خرد با اندک توجهی احساس می‌کند که سراسر جهان هستی پر از حیات و شعور و بینایی و شنوایی است و هر یک از موجودات با زبان باطن با پدیدآورندهٔ خود

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۳

در راز و نیاز است و به وجود او اقرار دارد و او را تسبیح و تقدیس می‌کند یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (سورهٔ جمعه/ ۱). یعنی: کلیّهٔ موجودات که در آسمانها و زمین‌اند خدا را به پاکی می‌ستایند، خدایی که مالک همه و منزه از همه و دانا به همه و توانا بر همه است. و اینجا است که انسان طبعاً متوجه آفریدگار خود و جویای او می‌شود و نمی‌تواند چنین نباشد، اینجا است که در مقام بندگی و اطاعت از او بر می‌آید اینجا است که هر چند شقی و ستم کار باشد باز رو به خدا و به درگاه او می‌نالد و تضرع می‌کند، اینجا است که باید باطن انسانها را دید و نباید به ظاهرشان حکم کرد، که هر چه هم بد و طاغی باشیم امّا:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در خروش و در غوغا است روز موسی پیش حق نالان شده نیمه شب فرعون هم گریان شده

اینجا است که دنبال رسول و پیام‌آور او می‌گردد و می‌خواهد طریقهٔ بندگی و عبودیت او را از زبان پیغمبر فراگیرد و به او نزدیک شود به او تقرب جوید و در مقابل او انجام وظیفه کند و از مخالفتش پرهیز نماید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

وَجَدْتُ عِلْمَ النّاسِ کُلِّهِمْ فِی اربَعٍ، اوَّلُها: انْ تَعْرِفَ رَبَّک، وَ الثّانِی: انْ تَعْرِفَ ما صَنَعَ بِک، وَ الثّالِثُ: انْ تَعْرِفَ ما ارادَ مِنْک، وَ الرّابِعُ: انْ تَعْرِفَ ما یُخرِجُک مِنْ دِینِک»

(خصال شیخ صدوق رحمه الله باب الأربعة حدیث ۸۷). یعنی: دانش همهٔ مردم در چهار جمله است: ۱- خداشناسی ۲- خودشناسی

۳- وظیفه‌شناسی ۴- انحراف‌شناسی. و امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم را به مقتضای فطرتشان وادارند و نعمت الهی را به یاد آنها آورند و حجت خدا را به آنها برسانند و اسرار الهی را که در نفوس آنها پنهان است برانگیزند و آیات خدا را در زمین و آسمان به آنها نشان دهند». (نهج البلاغه، ذیل خطبهٔ اول).

[اصول الدین]

توحید

توحید، اصل اول از اصول دین به شمار آمده است. توحید عبارت است از اعتقاد به این که خداوند عالم یگانه‌ای است که ترکیب از اجزاء و صفات در او راه ندارد، که به بعضی از ادلّهٔ آن اشاره می‌کنیم: چنانچه انسان به دقت در موجودات عالم نظر کند می‌یابد که نظم خاصی در میان آنها برقرار است و با کمال تباین و تضادی که بین انواع موجودات می‌باشد و با این که در کمّ و کیف خلقت آنها اختلاف وجود دارد اما همهٔ آنها مانند

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۵

اعضای یک بدن به هم مربوط و با یک قانون ثابت و یک نظام واحدی اداره می‌شوند. و پیداست که این نظام واحد و ترتیب خاص جز به وحدت صانع صورت نمی‌پذیرد چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ (سورهٔ مؤمنون/ ۹۱). خدای دیگری با خدا نیست، که اگر چنین می‌بود هرآینه هر خدایی با مخلوق خود به طرفی رفته (هر یک مخلوق خود را تدبیر و اداره می‌کرد) و هر یک بر دیگری برتری می‌جست.

(و به این جهت نظام عالم مختل و مضمحل می‌گشت). به عبارت دیگر، پدیده‌های عالم هستی اگر چه دارای شکل‌های مختلف و حقیقت‌های متفاوت هستند اما در عین حال همهٔ آنها تابع نظمی واحد و هر یک در ظرف وجودی خود مسیر خاص خود را طی کرده و به این جهت از فساد و تباهی محفوظند و این مطلب جز با یگانه بودن پدیدآورنده و ناظم آنها ممکن نیست. خداوند در قرآن کریم به این دلیل اشاره کرده و فرموده است: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (سورهٔ انبیاء/ ۲۲). اگر در آسمان و زمین خدایان دیگری جز اللّه وجود داشت همانا خراب و فاسد می‌شدند. آری با اندک توجه به خود و به جانداران و کوه و صحرا، به جنگل و دریا، زمین و آسمان، خورشید و ستارگان، شب و روز، و فصل‌های سال و ... و نظم حاکم بر اینها، یقین پیدا

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۶

می‌کنیم که جهان هستی با نظام هماهنگ و شگفت انگیزش مخلوق آفریننده‌ای یکتا و بی‌همتا است، چنانچه خود به یگانه بودن خویش گواهی داده است. شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (آل عمران/ ۱۸). و خود، خویش را به وحدانیت و بی‌مانند بودن توصیف فرموده است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ. به نام خداوند بخشندهٔ مهربان (ای رسول ما) بگو، خداوند، یکتا و یگانه است، خدایی که از همهٔ عالم بی‌نیاز و همهٔ عالم به او نیازمند است، نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است، و برای او هیچ‌گاه شبیه و مانند و همتا نبوده است. امیر المؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

ای پسرم، بدان اگر پروردگارت شریکی داشت رسولان او نیز به سوی تو می‌آمدند، آثار ملک و قدرتش را می‌دیدی و افعال و صفاتش را می‌شناختی، اما او خداوندی است یکتا، همان گونه که خویش را توصیف کرده است. «۱» بلی، این جهان را آفریدگاری است یکتا، حکیم و توانا که هستی و بقا و گردش عالم هستی از اوست، هیچ موجودی از قدرت او خارج نیست،

رحمان و رحیم و حلیم است. چیزی را

---

(۱). وَ اعْلَمْ یا بُنَیَّ أَنَّهُ لَوْ کانَ لِرَبِّکَ شَرِیکٌ لَأَتَتْکَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَیْتَ آثارَ مُلْکِهِ وَ سُلْطانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَفْعالَهُ وَ صِفاتِهِ وَ لکِنَّهُ إِلَهٌ واحِدٌ کَما وَصَفَ نَفْسَهُ ... (نهج البلاغه صبحی صالح، ذیل نامهٔ ۳۱).

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۷

بیهوده نیافریده و از قبیل جسم و ماده نیست، بی‌همتا و نامحدود است، به همه کس و همه چیز آگاه است، به همهٔ عالم احاطه دارد، همیشه بوده است و خواهد بود و

به اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را اگر نازی کند از هم فروریزید قالب‌ها

عدل

یکی از اصول مذهب شیعه اعتقاد به عدالت خداوند است، زیرا عدل یک صفت کمال می‌باشد و خداوند تمام صفات کمال را دارا و از هر نقصی منزّه و مبرّا است، پس ظلم و بدی در کار خدا راه ندارد، چون ظلم و بدی و صفات و کردار ناشایست از نادانی و ناتوانی و نیاز سرچشمه می‌گیرد و خداوند به همه چیز دانا و به هر کاری تواناست و به هیچ چیز نیاز ندارد، بنابراین مسلمان باید معتقد باشد که خدا عادل است و در همهٔ کارها رعایت عدالت را فرموده است. در قرآن کریم آمده است: شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلّا هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ (سورهٔ آل عمران/ ۱۸). یعنی: خدا خود گواهی می‌دهد که جز ذات مقدّس او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز این چنین گواهی می‌دهند در حالی که خدا به عدالت ایستاده است. (یعنی در عالم به عدالت حکم می‌کند). خلاصه به حکم عقل و از آیات و روایات به طور روشن استفاده می‌شود که خدا عادل است. و آنچه را آفریده با نظم و

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۸

اندازه و حساب معین آفریده و در سراسر جهان هستی تعادل و توازن برقرار است، رسول خدا فرمود: «آسمان و زمین به عدالت برپاست».

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی بجای خویش نیکوست

البته ما از همهٔ جهان آگاهی نداریم و همهٔ موجودات را بررسی نکرده‌ایم و هرگز توان بررسی نداریم ولی بر هر قسمت از جهان که مطلع شده‌ایم در آن قسمت نظم و حساب و اعتدال را می‌بینیم و از اینجا یقین به عادل بودن جهان آفرین پیدا می‌کنیم. بنابراین خداوند هم در خلقت و هم در حسابرسی روز قیامت عادل است و هر پدیده و هر ثواب و عقاب را در جای خود بر اساس مصلحت و استحقاق آفریده و انجام می‌دهد و در حق هیچ موجودی ظلم نشده و نمی‌شود و آنچه گفته می‌شود از کاستی و زشتی و ضرر و بدی و امثال اینها، به لحاظ مقایسه این امور است با طرف مقابلشان از فزونی و زیبایی و نفع و خوبی وگرنه هر چیزی به جای خود و هر حالتی به موقع و در ظرف خود و در مجموعهٔ عالم، به جا و خیر محض است.

پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد این را هم بدان

خداوند هر کس را مختار آفریده و به او عقل و خرد داده تا خوب و بد را تشخیص دهد و پیامبران را فرستاده است تا او را

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۲۹

در تشخیص خوب و بد یاری و کمک نمایند و به سعادت و راه‌های خیر دعوت و از کارهای زشت و موجبات شقاوت نهی کنند و همهٔ اینها به جا و به صلاح و خیر محض است و به این حساب چنانچه انسان راه خیر را پیش گرفت مستحق ثواب است و اگر بدی و شرارت را اختیار کرد مستحق عقوبت است و خداوند بر اساس عدالت در روز قیامت نیکوکار را پاداش نیک و بد کار را متناسب

با بدی و گناهش کیفر می‌دهد و این عین عدالت است و ذره‌ای ظلم به حساب نمی‌آید. در قرآن مجید فرموده است: وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً (سورهٔ انبیاء/ ۴۷). یعنی: در روز قیامت برای پاداش مردم ترازوهای عدالت برپا می‌کنیم و به احدی هیچ گونه ستم نمی‌شود. و در کلمات بزرگان آمده است که خدا فرمود: «من ظالم هستم اگر از ظالم انتقام نکشم». پس ای انسان، ای مسلمان، ای معتقد به مبدأ و معاد و ای مؤمن به ثواب و عقاب:

راحت مردم طلب آزار چیست جز خجلی مایهٔ این کار چیست
مال ضعیفان به کف آورده گیر نقل یتیمان به ستم خورده گیر
روز قیامت که بود داوری عذر بیاور که چه عذرآوری

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۰

مال کسان چند ستانی بزور غافلی از مردن و فردای گور

نبوّت

اشاره

از آنچه گذشت معلوم شد که انسان در فطرت و باطن خود، خدا جو و خداخواه است و در صدد تقرب به وی می‌باشد و لذا احساس می‌کند که به راهنما و هادی نیازمند است. از طرفی خداوند در طبیعت انسان‌ها غریزه‌ها و تمایلات گوناگون و چه بسا متضاد قرار داده که اگر به کمک راه نما تعدیل نشوند و اگر انسان‌ها به خود واگذار شوند، طبعاً، خود و جامعه را به فساد و تباهی سوق می‌دهند لذا لطف الهی هم ایجاب می‌کند برای هدایت آنها راهنمایانی تعیین کند و روا نیست خداوند حکیم و مهربان که نیازهای مادی و معنوی بشر را می‌داند و راه سعادت و سلامت وی را می‌شناسد او را به حال خود رها کند، به این جهت راهنمایانی از جنس خود انسان و از هر جهت دارای صلاحیت برای رساندن پیام الهی مبعوث فرموده تا واسطهٔ میان خدا و مردم باشند و حقایق و پیام‌ها را از ناحیه خدا دریافت و به مردم ابلاغ فرمایند. و به همین منظور، طبق روایات وارده، یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاده که پنج نفر آنها به عنوان پیامبران اولو العزم و دارای شریعت تازه شناخته شده‌اند: ۱- حضرت نوح علیه السلام ۲- حضرت ابراهیم علیه السلام ۳- حضرت موسی علیه السلام

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۱

۴- حضرت عیسی علیه السلام ۵- حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ما همه آنها را پذیرفته و به همهٔ آنها احترام می‌گذاریم و آنان را از هر گونه گناه و لغزش و خطا مبرّا و همه را معصوم می‌دانیم. ولی نظر بر این که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و کامل کنندهٔ ادیان پیشین است و آنچه از ادیان پیامبران قبل بوده مورد قبول آن حضرت است و از طرفی قوانین و راهنمایی‌های او بهترین و کامل‌ترین قوانین است، دستورات و وظایف خود را از آن بزرگوار گرفته و به آنها معتقد و طبق آن عمل می‌کنیم. ان شاء اللّه.

خلاصه‌ای از زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله

حضرت محمد صلی الله علیه و آله از قبیلهٔ قریش و از خاندان هاشم است.

پدر آن حضرت، عبد الله پسر عبد المطّلب و نوهٔ هاشم است.

مادرش آمنه خاتون دختر وهب از خاندان بنی زهره، از قبیله قریش است. عبد الله پس از ازدواج به شام سفر کرد و در بازگشت از

سفر شام در مدینه وفات یافت و همانجا دفن شد. خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پس از چند ماه از وفات پدرش عبد الله در ماه ربیع الاول سال ۵۷۱ میلادی در مکه معظمه متولد و عالم را روشن ساخت. پس از ولادت، مادرش آن حضرت را به رسم بزرگان مکه به حلیمه سعدیه، از قبیله بنی سعد سپرد تا وی را شیر دهد. چهار سال نزد حلیمه، بود پس از آن مادرش او را

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۲

گرفت و همراه خود برای دیدار با بستگان پدرش به مدینه برد، در مراجعت از مدینه مادرش فوت کرد و در ابواء، یکی از منازل میان مدینه و مکه دفن شد، پس از آن جدش عبد المطّلب و بعد از او عمویش ابو طالب پدر امیر المؤمنین علی علیه السلام کفالت او را به عهده گرفتند، در سن بیست و پنج سالگی با خدیجه که چهل‌ساله بود ازدواج فرمود و مدت بیست و پنج سال با او زندگی کرد تا آن که خدیجه در سن شصت و پنج سالگی وفات یافت. در سن چهل سالگی از جانب خدا به نبوت مبعوث شد و قرآن کریم که انس و جن از آوردن مثل آن عاجز و ناتوانند، بر او وحی شد و خدا او را خاتم پیغمبران خواند و به مکارم اخلاق ستود. مدت زندگانی آن حضرت در دنیا شصت و سه سال بود که می‌توان عمر مبارک آن حضرت را به سه قسمت تقسیم نمود:
چهل سال از اول عمرش تا بعثت، سیزده سال از زمان بعثتش تا هنگام هجرت به مدینه و ده سال پس از هجرت تا هنگام وفات که بنا بر مشهور در ماه صفر سال یازدهم هجرت در روز دوشنبه در شهر مدینه منوره به جوار رحمت حق شتافت صلوات اللّه و سلامه علیه.

راه‌های شناخت پیامبر

به طور کلی نبوت هر پیغمبری منوط به سه امر است و از سه

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۳

راه ثابت و پذیرفته می‌شود: ۱- ادعای نبوّت ۲- صلاحیت داشتن برای نبوت ۳- معجزه داشتن. اول: ادعای نبوّت بر احدی مخفی و پوشیده نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال ۶۱۱ میلادی، در زمانی که شرک و بت‌پرستی و آتش‌پرستی و غیره سراسر جهان را فرا گرفته بود، در مکه معظمه ادعای نبوت نمود و تا آخر عمر مردم را به دین اسلام دعوت فرمود و جمع کثیری دعوت او را پذیرفته به دین اسلام مشرف شدند. دوم: صلاحیت داشتن برای نبوت و آن به این است که مدعی نبوّت باید جمیع اخلاق و صفات پسندیده را دارا و در تمام کمالات نفسانی از همهٔ امت افضل و اکمل و اعلی و از جمیع صفات زشت و اخلاق و اعمال ناپسند مبرّا باشد و این امر نسبت به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به تواتر ثابت و مسلم است و دوست و دشمن آن حضرت را به خصال نیک ستوده و از صفات کمال و اعمال پسندیده آن بزرگوار خبر داده و او را از اخلاق و کردار زشت و سایر موانع نبوت مبرّا دانسته‌اند. به تواتر ثابت و مسلم است و دوست و دشمن مکارم اخلاق و صفات کمال آن حضرت را ستوده و از اعمال نیک آن بزرگوار خبر داده‌اند و او را از اخلاق زشت و ناپسند و سایر موانع نبوت مبرا دانسته‌اند. خلاصه، مکارم اخلاق و محامد اوصاف و محاسن آداب

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۴

و همچنین تحولات و انقلاباتی که در عالم بشریت خصوصاً در مردم حجاز و جزیرهٔ العرب به وجود آورده، همچنین کلمات شریفه آن حضرت در توحید و صفات خدا و احکام و حلال و حرام و مواعظ و نصایح و اخلاقیات و غیر اینها که از آن بزرگوار بروز و ظهور و بازگو شده «۱» هر یک صلاحیت آن حضرت را برای منصب نبوت قطعی نموده و برای هر انسان منصفی جای هیچ گونه شکّ و تردید نگذاشته است. سوم: معجزه داشتن می‌توان معجزه را در پنج امر خلاصه کرد: ۱- معجزه اخلاقی ۲- علمی ۳- عملی ۴- اثر معنوی ۵- اثر وجودی. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر پنج قسم را به نحو اتم و اکمل دارا بود: اول: معجزهٔ اخلاقی

رسول اسلام صلی الله علیه و آله از زمان جوانی به صدق و امانت معروف و به صبر و شکیبایی و استقامت و کرم و بخشش موصوف بود، در حلم و تواضع نظیر نداشت، در خوش خلقی بی‌مانند بود إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ در عفو و گذشت یگانه بود، در مقابل ایذاء و سخریهٔ مردم عرض می‌کرد:

«اللّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِی فَانَّهُمْ لا یَعْلَمُونَ».

همیشه خیر خواه و دلسوز مردم و نسبت به مؤمنین رؤف و مهربان بود. بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ خوش رویی و خوش‌خویی را از صحابه هرگز دریغ نمی‌داشت و از آنها جستجو می‌نمود، نیکان خلق را نزد خو

---

(۱).

لَمّا نَفِدَتْ اوْصافُهُ وَ صِفاتُهُ صلی الله علیه و آله وَ لَو کانَتْ الأَمْلاکُ وَ النّاسُ کُتَّبُ

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۵

جای می‌داد، افضل خلق نزد او کسی بود که خیر خواهی او برای مسلمانان معروف بود و عزیزترین افراد در نظر او کسی بود که مواسات و معاونت او احسان او نسبت به مردم بیشتر بود، در مجلسی نمی‌نشست و برنمی‌خاست مگر با یاد خدا و اکثراً رو به قبله می‌نشست و جای مخصوصی برای خود قرار نمی‌داد، با مردم چنان معاشرت می‌فرمود که هر کس را گمان آن بود که گرامی‌ترین خلق است نزد او، سخن بسیار نمی‌گفت، و سخن کسی را قطع نمی‌فرمود مگر آن که باطل گوید، کسی را مذمت نمی‌کرد، و احدی را سرزنش نمی‌نمود، لغزش‌های مردم را تفحص نمی‌فرمود، خلق عمیمش همه خلق را فرا گرفته بود، بر سوء ادب غریبان و اعرابیان صبر می‌فرمود، بر روی زمین می‌نشست، با فقرا و مساکین می‌نشست و با ایشان غذا می‌خورد، در خورش و پوشش بر مردم معمولی زیادتی نمی‌کرد، به هر که می‌رسید سلام می‌کرد و ابتدا به مصافحه می‌نمود، هرگز نمی‌گذاشت کسی در برابر او بایستد، صاحبان علم و صلاح و اخلاق حسنه را گرامی می‌داشت، از همه کس حکیم‌تر و داناتر و بردبارتر و عادل‌تر و شجاع‌تر و مهربان‌تر بود، پیران را توقیر، و خردسالان را عطوفت، و غریبان را رعایت می‌کرد، تا امکان داشت تنها چیزی نمی‌خورد، هنگامی که رحلت فرمود درهم و دیناری نگذاشت. شجاعت آن حضرت به حدی بود که حضرت علی علیه السلام می‌گفت: هرگاه جنگ شدت می‌یافت به آن حضرت پناه می‌بردیم.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۶

عفو و گذشتش به مرتبه‌ای بود که چون مکه مکرمه را فتح فرمود در کعبه را گرفت و اهل مکه را مخاطب قرار داد و فرمود:

ما ذا تَقُولون؟ و ما ذا تظنُّونَ؟

در حق خویش چه می‌گویید و چه گمان دارید؟ گفتند: سخن به خیر گوییم و گمان به خیر داریم، برادر کریم و برادرزادهٔ کریمی، بر ما قدرت یافته‌ای به هر چه خواهی می‌توانی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از این کلمات رقّتی آمد و آب در چشم بگردانید اهل مکه چون این بدیدند صدای گریه‌شان بلند شد و زار زار بگریستند، آنگاه حضرت فرمود: من آن می‌گویم که برادرم یوسف گفت:

لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللّهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ (سورهٔ یوسف/ ۹۲). پس جنایت ایشان را معفو و از جرمشان درگذشت و فرمود: راه خویش گیرید که شما آزادشدگانید.

«اذْهَبُوا فَأَنْتُمُ الطُّلَقاءُ».

دوم: معجزه علمی، با مراجعه به کتب مربوطه که به طور مفصل کلمات و خطابه‌ها و مواعظ و نصایح آن حضرت را ضبط و ثبت فرموده‌اند واضح و روشن می‌شود. سوم: معجزه عملی، باید گفت که اعمال و رفتار آن بزرگوار از بدو تولد تا هنگام وفات و

رحلت همه معجزه است، و با انـدک تأمل و تـدبری در محیط زندگی و مردم حجاز و روحیات آنها خصوصاً مردم آن زمان، معجزه بودن اعمال او ثابت و آشکار می‌شود، آری گلی در خارستان رویید و نه تنها بوی آنها را نگرفت که آنها را تغییر داد، نه تنها تابع محیط و

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۷

زنـدگی آنها نشـد که محیط و زنـدگی دیگران را تابع خود ساخت. در مـدت بیست و سه سال با آن همه موانع و مشـکلات، چهار کـار بزرگ و اساسی انجام داد که هر یـک از آنهـا به طور عـادی سال‌های متمادی وقت لازم دارد تا صورت خارجی پابرجا پیـدا کنـد، و آن چهار کار عبارتند از: ۱- بر خلاف ادیان رایج زمان خود، دین جدیـد و الهی تأسیس کرد و مردم را بـدین خود مؤمن ساخت به طوری که تـا کنون نفوذ روحـانی او بر دل صـدها میلیون پیروانش مسلط است، مطیع سـاختن ظاهر مردم آسان است اما مسخر کردن بـدون قیـد و شرط قلوب مردم، و آنهـا را از دل و جان فرمانبردار ساختن کار آسانی نیست، آن هم مردمی متعصب و جاهل. ۲- از قبیله‌های مختلف که دشمن و خونخواه یکدیگر بودند و دائماً شعله آتش جنگ در میان آنها برافروخته بود، یک ملت واحد به وجود آورد و بین آنها عقـد اخوت و مساوات و حریت و وحـدت کلمه به معنای حقیقی به وجود آورد و پس از چند سال از نژادهای مختلف یک امت به نام امت محمد صلی الله علیه و آله تشکیل داد و تا امروز همچنان باقی و رو به فزونی است. ۳- در میان همان قبایل متفرق که هر یک برای خود رئیسی داشتند و به خودسری عادت کرده بودنـد و سابقه قدرت و حکومت مرکزی نداشـتند دولتی تأسیس کرد که حکومت آن بر اساس حریت و آزادی و استقلال کامل بود و از جهت قدرت و نفوذ و توان‌مندی به جایی رسید که بعد از یک قرن

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۸

یگانه دولت عالم و تنها حکومت مطلق جهان شد. خود حضرت در یک روز شش نامه برای پادشاهان زمان خود نوشت و همه را به اسلام دعوت کرد، پادشاهانی که خود را در اوج قـدرت می‌دیدنـد و عرب را به هیـچ می‌گرفتنـد. وقتی نامه حضـرت به دست شاه ایران رسیـد و خواند که نام حضرت پیش از نام شاه نوشته شده بود برآشفت و به مأمورین خود دستور داد بروند مدینه و حضرت را نزد او ببرند. فردوسی از زبان شاه مغرور چنین سروده است:

ز شیر شتر خورده و سوسمار عرب را به جایی رسیدست کار
که تاج کیانی کند آرزو تفو بر تو ای چرخ گردون تفو

آری آنها فکر می‌کردند عرب‌ها همان‌ها هسـتند که در برابر لشکر کوچک حبشه کوچکترین عکس العملی نشان نداده شهر مکه و خانه و زندگی خود را گذاشـتند و به کوه‌ها پناه بردند، اما نمی‌توانسـتند بفهمند که آنها دارای رهبری الهی و کتابی آسمانی شده و دیگر آن عرب‌های سابق نیسـتند. ۴- در مـدت بیست و سه سـال قـوانین و دسـتوراتی وضع و ارائه فرمود که تمـام مصالـح و حوایج انسان‌ها را در بردارد و تـا به امروز و تـا قیام قیـامت برقرار و عمـل به آنها موجب سـعادت دنیا و آخرت بشـر است و هرگز کهنه و بی‌رونق نخواهد شد که

«حلال محمد حلال أبداً إلی یوم القیامهٔ، و حرامه حرام أبداً إلی یوم القیامهٔ»

(اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹) و این قوانین

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۳۹

همچنان زنـده و جاوید، در حوزه‌های علمیه و توسط فقهای بزرگ به عنوان فقه و فقاهت و تحت عنوان وظایف عملی و فروع دین، مورد بحث و تجزیه و تحلیل است. چهارم: معجزه جاویـد آن حضـرت قرآن کریم است که سـند قطعی و معجزه جاوید آن بزرگوار است، قرآنی که در مـدت بیست و سه سال بر آن حضـرت نـازل شـد و از آن زمـان تـا کنون در جـامعه گوناگون بشـری از جهات

مختلف مورد توجه و مطالعه قرار داشته و شگفتی دانشمندان را برانگیخته و همچنان در طول قرنها استحکام و مقام ارجمند خود را حفظ کرده و از هر گونه تحریف و تغییر و کم و زیاد شدن محفوظ مانده است و صدها تفسیر و کتاب درباره معانی و الفاظ و حقایق آن نوشته شده و خداوند متعال حفظ آن را ضمانت فرموده است که: إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ (سورهٔ حجر/ ۹).

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزت را رافعم بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
هست قرآن مر تو را همچون عصا کفرها را در کشد چون اژدها
تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای چون عصایش دان هر آنچه گفته‌ای

پنجم: یکی دیگر از معجزات پیامبر، ذریه پاک و اهل بیت معصوم آن حضرت است، بدین لحاظ که تنها مقام والای نبوت می‌باشد که می‌تواند آن گونه دختر و امامان معصوم تحویل جامعهٔ بشری بدهد و انسان با انصاف همین که به علوم، زندگی، گفتار و اعمال اهل بیت علیهم السلام نگاه کند اقرار می‌کند که هر یک از آنان، همانند قرآن کریم، معجزه مستقل و دلیل جداگانه‌ای بر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند، به طوری که اگر فرضاً هیچ دلیلی بر نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله در دست نبود جز وجود مقدس چنین اهل بیتی، همین کفایت می‌کرد و حجت تمام بود البته بسط و توضیح این معجزه از حوصله این مقاله خارج، خصوصاً که حقیر هم کوچکتر از آنم که بتوانم حتی گوشه‌ای از این واقعیت را مجسم و ارائه نمایم:

امامت

اشاره

یکی دیگر از اصول اعتقادی که ویژه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است مسأله امامت است. از آنچه در بحث نبوت گذشت معلوم گردید که وجود امام برای دین و اجتماع مانند وجود پیغمبر است و همانگونه که تعیین پیغمبر باید از طرف خدا باشد تعیین امام و خلیفه پیغمبر که حافظ و بیان‌کننده دین است باید از طرف خدا باشد و مردم را نمی‌رسد و نمی‌توانند و حق ندارند برای پیغمبر خلیفه تعیین کنند، از شئون مردم نیست که برای بیان احکام الهی و شریعت نبوی کسی را تعیین کنند و ادله آن بسیار است که به برخی از

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۱

آنها اشاره می‌کنیم: اول: چنانچه اشاره شد مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت و تالی‌تلو آن است بنابراین هر دلیلی بر لزوم ارسال رسل اقامه نمودیم بر لزوم تعیین امام نیز دلالت می‌کند و خلاصه امامت با همان ادله ثابت می‌شود. دوم: بر همه واضح و آشکار است که وجود امام برای دین و قرآن و امت متضمن مصالح بسیار و خالی از هر گونه مفسده است پس به مقتضای عدل و لطف بر خداوند حکیم تعیین آن حتم و لازم است، زیرا در تعیین نکردن آن علاوه بر فوت مصالح دین و مردم، مفسده حاصل و زحمات رسول خدا و دین و شریعت و قرآن مضمحل و همه به فراموشی سپرده می‌شود و این نقض غرض است و نقض غرض بر خدا روا نیست و محال است. سوم: همانگونه که در ادله امامت ذکر شده، امام باید معصوم و متصف به جمیع فضائل انسانی و منزّه از کلیهٔ رذایل نفسانی و عالم به جمیع آنچه امت محتاجند و قادر بر دفع همهٔ شبهات باشد و بالاخره از هر جهت باید کامل باشد و چون بیشتر این امور، امور باطنی است و کسی غیر از علّام الغیوب به آنها احاطه ندارد، لذا تعیین چنین شخصی از عهده بشر خارج است. اللّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ (سورهٔ انعام/ ۱۲۴) و مردم هرگز قدرت تعیین او را ندارند و حق دخالت هم ندارند. چنانچه خدا فرموده است: وَ

رَبُّکَ یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَ یَخْتٰارُ مٰا کٰانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ (سورهٔ قصص/ ۶۸).

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۲

یعنی: پروردگار تو می‌آفریند آنچه را می‌خواهد و برمی گزیند هر که را می‌خواهد و برای ایشان اختیاری در این امر نیست. بنابراین تعیین امام و خلیفه پیغمبر شأن خدا است و از عهده مردم خارج است. بر این اساس ما شیعیان معتقدیم که به تعیین و دستور خدای متعال و از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله دوازده معصوم برای رهبری و امامت معین شده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را با نام و مشخصات به مردم معرفی فرموده است:

امام اول

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اولین جلسه‌ای که دعوت خود را اظهار و مردم را به اسلام فرا خواند امام و جانشین خویش را نیز معرفی و او را به مردم شناساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا سال سوم بعثت مخفیانه دعوت به اسلام می‌فرمود، تا این که آیهٔ شریفهٔ وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ (سورهٔ شعراء/ ۲۱۴) نازل گردید. پیغمبر صلی الله علیه و آله بستگان نزدیکش را که حدود چهل نفر بودند دعوت کرد، پس از صرف غذا فرمود: ای فرزندان عبد المطّلب به خدا سوگند هیچ جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام

«إنّی جئتُکم بخیر الدنیا و الآخرة»

و خداوند به من دستور داده است که شما را دعوت به این آیین کنم، کدام یک

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۳

از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد تا برادر من و وصی و جانشین من باشید؟ حاضرین همگی سرباززدند جز علی علیه السلام که از همه کوچکتر بود برخاست و عرض کرد: «ای پیامبر خدا، من در این راه یار و یاور توام». پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر گردن علی علیه السلام نهاد و فرمود: «این برادر و وصی و جانشین من در شما است سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید».

«انَّ هٰذا اخی وَ وَصیّی وَ خَلیفَتی فِیکُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطیعُوهُ».

جمعیت از جا برخاستند در حالی که خندهٔ تمسخرآمیزی بر لب داشتند و به ابو طالب می گفتند: به تو دستور می‌دهد که به فرمان پسرت گوش کنی و از وی اطاعت نمایی. این حدیث را جمع کثیری از دانشمندان اهل سنت، همچون، ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، أبو نعیم، بیهقی، ثعلبی، طبری، ابن اثیر، أبو الفداء و گروهی دیگر، نقل کرده‌اند.

(به کتاب المراجعات و کتاب احقاق الحق جلد ۴ مراجعه شود). از این حدیث معلوم می‌شود که دعوت به نبوت و امامت همراه هم و در کنار هم صورت گرفته است، معلوم می‌شود همان عنایتی که رسول خدا به نبوت و پذیرش آن داشته به امامت نیز داشته است، معلوم می‌شود قبول نبوت بدون قبول امامت هدف و خواسته اسلام نیست و نظر رسول خدا را تأمین نمی کند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۴

پس از این قضیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در فرصت‌ها و مناسبت‌های مختلف و بیان‌های گوناگون امامت حضرت امیر علیه السلام را به اطلاع مردم می‌رساند و آیات زیادی نیز در این باره نازل گردید تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت به مکهٔ معظمه عزیمت کرد و مراسم حج را انجام داد و این با آخرین سال عمر پیامبر صلی الله علیه و آله مصادف شد و از این جهت آن را حجهٔ الوداع، نامیدند، افرادی که در آن سفر با حضرت بوده‌اند تا صد و بیست هزار نفر تخمین زده شده است.

خلاصهٔ جریان غدیر خم پس از پایان مراسم حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه مدینه را در پیش گرفت، وقتی به سرزمین «غدیر خم» نزدیک شد، جبرئیل امین نازل گردید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان توقف داد و از طرف پیامبر صلی الله

علیه و آله به همراهان دستور توقف داده شد، کاروانیان از توقف ناگهانی در منطقهٔ گرم و بی‌آب و گیاه شگفت زده شدند و با خود گفتند: حتماً از جانب خدا فرمان مهمی رسیده است، در این هنگام این آیه نازل گردید: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ (سورهٔ مائده/ ۶۷). ای پیامبر آنچه از طرف پروردگار بر تو نازل شده است کاملا [به مردم] برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۵

خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم نگاه می‌دارد، و خداوند جمعیت کافران [لجوج] را هدایت نمی‌کند. مؤذن مردم را به نماز ظهر دعوت کرد، پس از نماز ظهر پیامبر صلی الله علیه و آله همهٔ مردم را برای شنیدن پیام الهی فراخواند و منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز آن قرار گرفت و بعد از حمد و سپاس پروردگار به مردم فرمود: «من به همین زودی از میان شما می‌روم، من مسئولم شما هم مسئول هستید ... [تا آنکه فرمود] اکنون بنگرید با این دو چیز گرانقدر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد». از میان جمعیت یک نفر صدا زد، کدام دو چیز گرانقدر یا رسول اللّه؟ حضرت فرمود: «ثقل اکبر کتاب خدا که یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شما است، دست از آن برندارید تا گمراه نشوید، اما دومین یادگار گرانقدر من، خاندانم می‌باشند خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند، تا در بهشت به من بپیوندند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد». ناگهان مردم دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اطراف خود نگاه کرد و همین که چشمش به علی علیه السلام افتاد خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آنچنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همهٔ مردم او را دیدند و شناختند، در اینجا رسول اکرم صلی الله علیه و آله با صدای بلند و رسا فرمود: «چه کس از همهٔ مردم نسبت به

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۶

مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟». گفتند: خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله داناترند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا مولا- و رهبر من است و من مولا- و رهبر مؤمنانم [سپس فرمود:] فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاه؛ هر کس من مولا و رهبر او هستم علی علیه السلام مولا و رهبر او است». و این سخن را سه یا چهار مرتبه تکرار کرد. بعد فرمود:

«اللّهُمَّ وَالِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ أَحِبَّ مَنْ احَبَّهُ وَ ابْغِضْ مَنْ ابْغَضَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ ادِرِ الحَقَّ مَعَهُ حَیْثُ مَا دارَ».

خداوندا دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار آن کس که با او دشمنی کند، یارانش را یاری کن، کسانی را که یاریش نکنند یاریشان نکن و حق را همراه او بدار و او را از حق جد مکن» خطبهٔ حضرت- که خلاصه‌ای از آن نقل شد- به پایان رسید و در همین هنگام این آیه نازل گردید: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً (سورهٔ مائده/ ۳). امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] برایتان پذیرفتم. در این هنگام شور و غوغایی مردم را فرا گرفت و به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تبریک گفتند و أبو بکر و عمر نیز در حضور مردم امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داده گفتند:

«بَخٍّ

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۷

بَخٍّ لَکَ یَا ابْنَ أَبی طَالِبٍ اصْبَحْتَ وَ امْسَیْتَ مَوْلایَ وَ مَولا کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٔ»؛

آفرین، آفرین بر تو باد، ای فرزند ابو طالب تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی. نیز در پایان خطبهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسان بن ثابت با کسب اجازه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشعاری سرود که یکی از اشعارش این است:

فَقال لَهُ قُمْ یا علیّ فَانَّنی رَضِیتُکَ مِنْ بَعْدی اماماً وَ هادِیاً

این بود خلاصه‌ای از حدیث غدیر خم که علاوه بر علمای شیعه جمع کثیری از اهل تسنن نیز آن را در کتب خود نقل کرده‌اند که به عنوان نمونه جمعی از آنها را نام می‌بریم. حافظ ابو سعید سجستانی، أبو نعیم اصفهانی، أبو الحسن واحدی نیشابوری، ابن عساکر شافعی، فخر رازی، حموینی، ابن صباغ مالکی، جلال الدین سیوطی، آلوسی، قندوزی، بدر الدین حنفی، شیخ محمد عبده مصری و جمع کثیری دیگر. (به الغدیر علامه امینی رحمه الله مراجعه شود). لازم به یادآوری است که این دانشمندان سنی با این که خود حدیث غدیر را نقل کرده‌اند اما یا از جهت ترس و محیط و موقعیت خویش یا از جهت تعصب حدیث را توجیه و یا کم اهمیت جلوه داده و از آن گذشته‌اند. حشرهم اللّه مع اولیائهم و حشرنا مع اولیائنا ان شاء اللّه تعالی. در عین حال چنانچه حدیث غدیر را هم توجیه و نادیده

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۸

بگیرند اما حدیث اولین روز دعوت علنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حدیث ثقلین و احادیث دیگری که دربارهٔ امامت امیر المؤمنین علیه السلام و سایر ائمهٔ معصومین علیهم السلام که خودشان نقل کرده‌اند، همه بر آنها حجت است و با توجه به کثرت این احادیث و تواتر آنها قابل توجیه و تأویل و چشم‌پوشی نیست.

لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ (سورهٔ انفال/ ۴۲). اسامی مبارک سایر امامان معصوم علیهم السلام (که به جهت تلخیص حتی از اشارهٔ اجمالی به شخصیت آنها صرف نظر کردیم) به ترتیب عبارتند از: ۱- حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ۲- حضرت امام حسین علیه السلام ۳- حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام ۴- حضرت امام محمد باقر علیه السلام ۵- حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ۶- حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام ۷- حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ۸- حضرت امام محمد بن علی الجواد علیه السلام ۹- حضرت امام علی بن محمد الهادی علیه السلام ۱۰- حضرت امام حسن بن علی العسکری علیه السلام ۱۱- حضرت امام حجة بن الحسن المهدی علیه السلام که امام دوازدهم هم اکنون زنده و از نظرها غایب است «۱» و روزی به امر پروردگار ظهور می‌فرماید و حکومت عدل جهانی را برپا و دنیا را پر از عدل وداد می کند.

اللهم عجل فی فرجه الشریف.

---

(۱)

. خدایی کین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۴۹

لازم به ذکر است که ما شیعیان همچنین معتقدیم که حضرت فاطمه علیها السلام دختر گرامی رسول خدا، همسر والای امیر مؤمنان حضرت علی علیهما السلام ام الائمه و محور امامت و ولایت بوده و سرور و سیدهٔ زنان در دو جهان است. آن حضرت اسوهٔ همهٔ انسانها در همهٔ زمانها است و از آنجا که یکی از معصومین است قول و فعل و تقریر او حجت است. رضای او رضای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و غضب و سخط او غضب و سخط خدا و پیامبر است. این عده‌ای را که نام بردیم اهل بیت و عترت رسول اکرم می‌باشند که دارای اوصاف آن حضرت هستند و رسول خدا بارها سفارش آنان را فرمود و آنها را قرین قرآن قرار داد و به مردم خطاب کرد و فرمود: من در میان شما دو چیز سنگین و نفیس به جا می گزارم، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم، مادام که به این دو متمسک شوید گمراه نشوید:

«إنّی مخلّف فیکم الثقلین: کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی، لن تضلّوا ما تمسّکتم بهما».

(بحار الأنوار، ج ۵، ص ۶۸، ح ۱). خداوند متعال دو مسئولیت مهم و بسیار سنگین به عهدهٔ آنان گذاشته است اول: هدایت و

رهبری دینی مردم و آشنا نمودن آنان به معارف و اخلاق و قوانین دین و دنیا از متن قرآن و سنت رسول خدا و الهامات از جانب حق متعال. دوم: رهبری سیاسی و اداره نمودن جامعه و اجرای دقیق

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۵۰

احکام و مقررات حکومت اسلامی در تمام ابعادش.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ، وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، آمينَ يا رَبَّ العالَمين».

مجموع روایات مربوط به حضرت حجت علیه السلام

در اینجا مناسب است فهرست روایاتی که از طریق شیعه و سنی دربارهٔ حضرت ولی عصر امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف رسیده است بیاوریم: ۱- روایاتی که می‌گویند ائمه دوازده تن هستند و اول آنها علی و آخر آنها مهدی است. ۹۱ حدیث. ۲- روایاتی که می‌گویند مهدی از خاندان پیغمبر است.

۳۸۹ حدیث. ۳- روایاتی که می‌گویند مهدی از دودمان علی علیه السلام است. ۲۱۴ حدیث. ۴- روایاتی که او را از فرزندان فاطمهٔ زهرا دانسته.

۱۹۲ حدیث. ۵- روایاتی که او را نهمین فرزند از اولاد امام حسین می‌داند. ۱۴۸ حدیث. ۶- روایاتی که او را فرزند امام سجاد دانسته. ۱۸۵ حدیث.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۵۱

۷- روایاتی که او را پسر امام حسن عسکری می‌داند.

۱۴۸ حدیث. ۸- روایاتی که او را امام دوازدهم و آخرین امام می‌داند.

۱۳۶ حدیث. ۹- روایاتی که در مورد ولادت آن حضرت رسیده است.

۲۱۴ حدیث. ۱۰- روایاتی که در مورد عمر طولانی او رسیده است.

۳۱۸ حدیث. ۱۱- روایاتی که میگوید دارای غیبت طولانی است.

۹۱ حدیث. ۱۲- روایاتی که بشارت به ظهور آن حضرت داده است.

۶۵۷ حدیث. ۱۳- روایاتی که می‌گوید شخص مهدی جهان را پر از عدل و داد می‌کند. ۱۲۳ حدیث. ۱۴- روایاتی که می‌گوید دین اسلام به وسیله او جهانگیر می‌شود. ۴۷ حدیث. مجموع اینها دو هزار و نهصد و پنجاه و سه روایت است.

(مهدی موعود صفحهٔ ۵).

معاد

یکی دیگر از اصول اعتقادی که مورد پذیرش و قبول همهٔ ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی است برگشتن روح به بدن و بازگشت به عالم آخرت است به این معنا که زندگی انسان به

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۵۲

واسطه مرگ خاتمه نمی‌یابد بلکه پس از این جهان جهان دیگری هست که انسان‌ها در آنجا پاداش و سزای اعمال و کردار خویش را خواهند دید. خداوند در قرآن می‌فرماید: يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتاً لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ* فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (سورهٔ زلزله/ ۵ تا ۸). یعنی: در آن روز مردم به صورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان

به آنها نشان داده شود، پس هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهـد آن را می‌بینـد و هر کس هم وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بینند. آری تنها چیزی که نفس سرکش انسان را از شرارت و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بازمی‌دارد اعتقاد به معاد است، تنها امری که بشر را از شهوترانی و فواحش و منکرات و بدی‌ها منع می‌کند پذیرفتن روز حساب و مجازات است، تنها پلیس مخفی که در آشکار و پنهان مراقب کردار و رفتار او می‌باشد همانا اعتقاد بروز جزا و دار مکافات است و در قرآن مجید هر جا وصف ایمان و مؤمنین را می‌نمایـد اساس و پایه ایمان را روی دو امر (اعتقاد به مبدأ و اعتقاد به معاد) استوار فرموده و پس از آن لوازم این ایمان که تقوا و عمل صالح است متذکر می‌شود. بلکه اعتقاد به معاد لازمه اعتقاد به مبدأ است و هر کس به مبدأ اعتراف و اقرار کند از اعتقاد به معاد ناگزیر است و بر این اساس همهٔ ادیان الهی و همهٔ کسانی که پیرو یکی از انبیاء

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۵۳

هستند معاد را پذیرفته‌اند. خلاصه، براهین عقلی و نقلی از آیات قرآن و روایات متواتره و ضرورت ادیان بر اثبات معاد قائم است و هر کس خدا را قبول دارد معاد، یعنی حشر و نشر و حساب و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ را قبول دارد و همان طور که اشاره شد آیات و روایات ایمان به خدا را ملازم با ایمان به معاد قرار داده است، اعتقاد به مبدأ و اعتقاد به معاد را قرین هم و بر یک پایه استوار فرموده است. بنابراین همان ادله و براهینی که ما را ملزم به پذیرش چهار اصل دین نموده به طور قطع و یقین ما را ملزم به پذیرش معاد می‌کند و به حکم همان ادلّه و براهین معتقد به روز قیامت می‌شویم و آن را عین حکمت و عدالت پروردگار می‌دانیم. آنچه در این اوراق مورد بررسی قرار گرفت خلاصه‌ای از عقاید دینی، مذهبی بود و تفصیل بیشتر و آشنایی با سایر معارف دین را از کتاب‌های مفصل و استدلالی به دست آورید و بدانید که امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام فرموده است:

«اوّلُ الدِّینِ مَعرِفَتُهُ، وَ کَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصدِیقُ بِهِ، وَ کَمَالُ التصدِیقِ بِهِ توحِیدُهُ، وَ کَمَالُ تُوحِیدِهِ الاخلَاصُ لَهُ».

(نهج البلاغه، خ ۱). یعنی: سرآغاز دین معرفت او است و کمال معرفتش تصدیق ذات او، و کمال تصدیق ذاتش توحید و شهادت بر یگانگی او است و کمال توحید و شهادت بر یگانگیش اخلاص است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۵۴

«اللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَک فَانَّک انْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَک لَمْ اعْرِفْ رَسُولَک، اللّهُمَّ عَرِّفِنی رَسُولَک فَانَّک إنْ لَم تُعَرِّفنی رَسُولَک لَمْ اعْرِفْ حُجَّتَک اللّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَک فَانَّک انْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَک ضَلَلْتُ عَنْ دِینی».

اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا بحق محمد و آله الطاهرین، و صل علیهم اجمعین. و العن اعداءهم الی یوم الدین.

بخش استفتاءات و پاسخ به سؤالات دفتر حضرت آیـة اللّه العظمی فاضل لنکرانی مـد ظله العالی علی عطائی ۱۷/ ۳/ ۱۳۸۱ احکام جوانان (فاضل)، ص: ۵۷

احکام جوانان

اجتهاد و تقلید

اشاره

انسان می‌توانـد از روی «اجتهاد» یا «تقلیـد» به احکام دین عمل کنـد. اجتهاد: توانایی استنباط و استخراج احکام دین از منابع آن به ویژه قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام است که پس از آموختن علوم اسلامی و سعی و تلاش فراوان با عنایت الهی حاصل می‌شود. به کسی که دارای چنین توانایی علمی باشد «مُجتهد» می‌گویند. «تقلید» به معنای پیروی و دنباله‌روی است و در اینجا به معنای پیروی و عمل نمودن به فتوای مجتهد می‌باشد؛ یعنی انسان کارهای خود را مطابق فتوای مجتهد انجام دهد.

مسأله ۱۲: به مجتهدی که دیگران از او تقلید می کنند «مَرجع تقلید» و به کسی که از مجتهد تقلید می کند «مُقلِّد» می گویند.

مسأله ۱۳: کسی که مجتهد نیست و نمی‌تواند احکام و

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۵۸

دستورهای الهی را از منابع آن بدست آورد، باید از مجتهد تقلید کند؛ یعنی کارهای خود را مطابق فتوای او انجام دهد.

مسأله ۱۴: وظیفه اکثر مردم در احکام دین، تقلید است؛ چون افراد کمی هستند که بتوانند در احکام، اجتهاد یا احتیاط کنند.

مسأله ۱۵: مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید دارای شرایط زیر باشد:* عادل.* زنده.* مرد.* بالغ.* عاقل.* حلال زاده.* شیعهٔ دوازده امامی.* اعلَم از دیگران.

مسأله ۱۶: انسان نمی‌تواند در آغاز از مجتهدی که از دنیا رفته است تقلید کند. لیکن اگر انسان از مجتهدی تقلید کند و سپس آن مجتهد از دنیا برود می‌تواند طبق مسأله بعد، از او تقلید کند.

مسأله ۱۷: اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کرد فوت شود و او اعلم از مجتهد زنده باشد، باید بر تقلید او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده اعلم از او باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کند و اگر مساوی باشند یا اعلمیت هیچ یک معلوم نباشد

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۵۹

می‌تواند باقی بر تقلید میّت باشد یا به مجتهد زنده رجوع کند.

مسأله ۱۸: مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:* خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند؛ مثل آن که از اهل علم و اهل خُبره باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.* گواهی دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند به شرط آن که دو نفر عالِم عادلِ دیگر با گفته آنان مخالفت نکنند.* اعلم بودن او به گونه‌ای مشهور باشد که برای انسان اطمینان حاصل شود.

مسأله ۱۹: راه‌های بدست آوردن فتوای مجتهد به قرار ذیل است:* شنیدن از خود مجتهد.* شنیدن از دو نفر عادل.* شنیدن از یک نفر عادل به گونه‌ای که از گفتهٔ او اطمینان حاصل می‌شود.* دیدن در رسالهٔ مجتهد که درستی آن مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۰: اگر فتوای مجتهد در مسأله‌ای عوض شود، مقلّد باید به فتوای جدید عمل کند و عمل کردن به فتوای گذشته جایز نیست، مگر آن که فتوای اوّل موافق احتیاط باشد.

مسأله ۲۱: واجب است انسان مسائلی را که غالباً به آنها احتیاج دارد، یاد بگیرد.

فرق بین احتیاط مستحب و احتیاط واجب

مسأله ۲۲: «احتیاط مستحب» همیشه همراه با فتواست؛

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۰

یعنی در آن مسأله، مجتهد علاوه بر اظهار نظر راه احتیاط را هم نشان داده است و مقلّد می‌تواند در آن مسأله، به فتوا و یا به احتیاط عمل کند و نمی‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند؛ مانند این مسأله: «ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک می‌شود، گرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند». «احتیاط واجب» همراه با فتوا نمی‌باشد و مقلّد می‌تواند به همان احتیاط عمل کند یا به فتوای مجتهد دیگر مراجعه کند، مانند این مسأله: «احتیاط آن است که بر برگ درخت انگور، اگر تازه باشد سجده نکنند».

نشانهٔ بلوغ و سن تکلیف

بلوغ در پسر به یکی از امور زیر مشخص می‌شود: ۱- روییدن موی خشن و زبر در زیر شکم (بالای عورت). ۲- خروج منی چه در

خواب و چه در بیداری. ۳- کامل شدن ۱۵ سال قمری که ۱۶۳ روز و ۶ ساعت از ۱۵ سال شمسی کمتر است. بلوغ دختر به یکی از امور زیر مشخص می‌شود: ۱- روییدن موی خشن و زبر در زیر شکم (بالای عورت). ۲- بیرون آمدن منی چه در خواب و چه در بیداری. ۳- تمام شدن ۹ سال قمری که ۹۷ روز و ۲۲ ساعت و ۴۸ دقیقه از ۹ سال شمسی کمتر است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۱

طهارت

احکام نجاسات

اشاره

طهارت و پاکی بدن و محیط زندگی، در اسلام دارای اهمّیت بسیاری است. انسان باید از خوردن و آشامیدن چیزهای نجس دوری کرده و بدن و لباسش برای «نماز» که بهترین شیوهٔ پرستش پروردگار عالم است، پاک باشد و بهتر است تمیزترین لباس را بپوشد. بنابراین شناختن چیزهای نجس و آموختن شیوهٔ پاک کردن آنها نیز لازم است.

مسأله ۲۳: همه چیز پاک است، مگر یازده چیز و آنچه بر اثر برخورد با اینها نجس شود.

مسأله ۲۴: چیزهای نجس عبارت است از: ۱- ادرار (بول). ۲- مدفوع (غائط). ۳- مَنی. ۴- مردار. ۵- خون. ۶- سگ.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۲

۷- خوک. ۸- شراب. ۹- آبجو. ۱۰- کافر؛ که تمام اقسام آن نجس است، مگر اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) که پاک می‌باشند. ۱۱- عرق شتر نجاست خوار.

مسأله ۲۵: ادرار و مدفوع انسان و حیوان‌های حرام گوشت که خون جهنده دارند، نجس است.

مسأله ۲۶: حیوان‌ها دو دسته‌اند، برخی خون جهنده دارند؛ یعنی اگر رگ آنها بریده شود، خون با فشار از آن بیرون می‌آید و برخی دیگر خون جهنده ندارند؛ یعنی اگر رگ آنها بریده شود، خون با فشار بیرون نمی‌آید.

مسأله ۲۷: ادرار و مدفوع حیوان‌های حلال گوشت؛ مانند گاو و گوسفند و حیوانهایی که خون جهنده ندارند؛ مانند مار و ماهی، پاک است.

مسأله ۲۸: بول و غائط حیوانهایی که گوشت آنها مکروه است، پاک می‌باشد؛ مانند اسب و الاغ.

مسأله ۲۹: فضله (مدفوع) پرندگان حرام گوشت؛ مانند کلاغ، پاک است.

احکام مردار

مسأله ۳۰: به حیوانی که بر خلاف دستور اسلام کشته شود

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۳

یا خودش مرده باشد، «مُردار» گویند. «۱»

مسأله ۳۱: مردار حیوانی که خون جهنده ندارد؛ مانند ماهی، پاک است.

مسأله ۳۲: مردار حیوانی که خون جهنده دارد، اجزای بی‌روحش مانند مو و شاخ، پاک و اجزای روح‌دارش؛ مانند گوشت و پوست، نجس است.

مسأله ۳۳: تمام اجزای بدن سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کند، چه مرده و چه زندهٔ آن نجس است.

مسأله ۳۴: انسان مرده هر چند تازه از دنیا رفته و بدنش سرد نشده باشد (بجز اجزای بی‌روح او؛ مانند ناخن، مو و دندان) تمام بدنش نجس می‌باشد.

مسأله ۳۵: هرگاه غسل‌های سه‌گانه میّت تمام شد، بدنش پاک می‌شود.

مسأله ۳۶: کسی که در راه خدا و برای حفظ اسلام می‌جنگد، اگر در میدان نبرد و معرکهٔ درگیری کشته شود و همانجا از دنیا برود بدنش پاک است و نیاز به غسل و کفن ندارد.

احکام خون

مسأله ۳۷: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد؛ مانند مرغ و گوسفند، نجس است.

مسأله ۳۸: حیوانی که خون جهنده ندارد؛ مانند ماهی و پشه، خونش پاک است.

---

(۱)- برای آشنایی بیشتر با چگونگی ذِبح حیوان، به مسألهٔ ۴۳۹ مراجعه شود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۴

مسأله ۳۹: خونی که در تخم مرغ وجود دارد نجس نیست و احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

مسأله ۴۰: خونی که از لای دندان (لثه) می‌آید اگر با آب دهان مخلوط شده و از بین برود، پاک است و در آن صورت فرو بردن آب دهان هم اشکال ندارد.

نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۴۱: اگر چیز پاکی به نجسی برخورد کند و یکی از آن دو به گونه‌ای تَر باشد که رطوبتش به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود.

مسأله ۴۲: هرگاه انسان نداند چیز پاکی نجس شده یا نه، پاک است. جستجو و وارسی هم لازم نیست، هر چند بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد.

مسأله ۴۳: خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است.

مُطهِّرات (پاک کننده‌ها)

اشاره

مسأله ۴۴: مطهّرات، یعنی چیزهائی که اشیاء نجس را پاک می‌کند. عمدهٔ پاک کننده‌ها عبارتند از: ۱- آب. ۲- زمین. ۳- آفتاب. ۴- اسلام. ۵- برطرف شدن نجاست (به شرحی که خواهد آمد).

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۵

[آب]

احکام آبها

«آب» اقسام مختلفی دارد که شناخت آنها ما را برای بهتر یاد گرفتن مسائل مربوط به آن، کمک می‌کند.
مسأله ۴۵: آب یا «مضاف» است یا «مطلق»: آب مضاف: آبی است که آن را از چیزی گرفته باشند؛ مانند آب سیب و هندوانه، و یا با چیزی به قدری مخلوط شده باشد که به آن «آب» گفته نشود؛ مانند شربت. آب مطلق: آبی است که مضاف نباشد.
مسأله ۴۶: احکام آب مضاف: ممکن است آب مضاف چیز کثیفی را تمیز کند، ولی هرگز چیز نجس را پاک نمی‌کند (یعنی از مطهّرات نمی‌باشد). اگر با نجاست برخورد کند، نجس می‌شود، هر چند نجاست کم باشد و بو یا رنگ یا مزه آب عوض نشود. وضو و غسل با آن باطل است.

اقسام آب مطلق

اشاره

مسأله ۴۷: آب، یا از زمین می‌جوشد یا از آسمان می‌بارد یا نه می‌جوشد و نه می‌بارد. آبی که از آسمان ببارد «باران» است. آبی که از زمین می‌جوشد، اگر جریان داشته باشد؛ مانند آب چشمه و قنات «آب جاری» است و اگر بدون جریان باشد، «آب چاه» است. و آبی که از زمین نمی‌جوشد و از آسمان نمی‌بارد، اگر به مقداری که در مسألهٔ بعد خواهد آمد، باشد
احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۶
«کُر» و اگر کمتر از این مقدار باشد «قلیل» است.
مسأله ۴۸: مقدار آبی که ظرفی را با درازا، پهنا و گودی حد اقل سه وجب و نیم پر کند یا وزن آن ۴۱۹/ ۳۷۷ کیلوگرم باشد، کر است.

آب قلیل

مسأله ۴۹: آب قلیل به محض برخورد با نجاست، نجس می‌شود، مگر آن که با فشار به چیز نجس برسد که در این صورت فقط قسمتی که با نجس برخورد کرده و بعد از آن نجس می‌شود؛ مانند آب ظرفی که از بالا بر چیز نجس ریخته می‌شود، تنها آبهایی که به چیز نجس رسیده نجس می‌شود و آبهای بالا و داخل ظرف پاک است.
مسأله ۵۰: اگر آب قلیلِ نجس به آب کر یا جاری متصل شود پاک می‌گردد و احتیاط واجب آن است که آب کر یا جاری با آن مخلوط شود، مثلًا: اگر ظرف آب قلیلی را که نجس شده، زیر شیر آبی که به منبع کر متصل می‌باشد بگذارند و آب را بر آن باز کنند، پاک می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست گرفته باشد، باید به قدری با آن مخلوط شود که بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست از بین برود.

آبهای کر، جاری و چاه

مسأله ۵۱: تمام اقسام آبهای مطلق، بجز آب قلیل تا زمانی که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است و هرگاه بر
احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۷
اثر برخورد با نجاست، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست بگیرد نجس می‌شود (بنابراین، آب جاری، چاه، کر و حتّی باران در این حکم

مشترک‌اند).

مسأله ۵۲: آب لوله‌های ساختمانها که متصل به منبع کر می‌باشد، در حکمِ آبِ کر است.

مسأله ۵۳: برخی از خصوصیات آب باران چنین است: اگر باران بر چیز نجسی که عینِ نجس «۱» در آن نیست، یک بار ببارد پاک می‌شود. اگر بر فرش و لباسِ نجس ببارد، فشار لازم ندارد و پاک می‌شود. اگر بر زمین نجس ببارد، پاک می‌شود. هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کُر باشد، چنانچه چیز نجسی را در حالی که باران همچنان می‌بارد، در آن بشویند، تا زمانی که بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست نگرفته، پاک است.

چگونه چیزهای نجس را آب بکشیم؟

مسأله ۵۴: برای پاک کردن چیزهای نجس، ابتدا باید نجاست را برطرف کرده، سپس طوری که در مسائل آینده خواهد آمد، آن را آب کشید.

مسأله ۵۵: ظرف نجس را، بعد از برطرف کردن نجاست،

---

(۱)- «عین نجس» چیزی است که خودبخود نجس است؛ مانند بول و خون.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۸

اگر یک مرتبه در آب کر بشویند کافی است، ولی با آب قلیل سه مرتبه باید شست.

مسأله ۵۶: ظرف نجس را می‌توان این گونه آب کشید: با آب کر: یک بار آن را در آب کُر برده و بیرون آورند. با آب قلیل: آن را سه مرتبه پر از آب کرده و خالی کنند، یا سه مرتبه قدری آب در آن ریخته و هر مرتبه آب را بطوری در آن بگردانند که به جاهای نجس برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۵۷: فرش و لباس و چیزهایی مانند آن که آب را به خود می‌گیرد و قابل فشار دادن است چنانچه با آب قلیل تطهیر می‌کنند، باید بعد از هر بار شستن آن را فشار دهند تا آبهای داخل آن بیرون آید و یا به گونه‌ای دیگر آبِ آن گرفته شود، البته در آب کر و جاری نیز بنابر احتیاط واجب فشار دادن لازم است.

زمین

مسأله ۵۸: اگر کفِ پا یا تهِ کفش هنگام راه رفتن نجس شود، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین پاک می‌شود به شرط آن که عین نجاست برطرف شود. و زمین باید: ۱- پاک باشد. ۲- خشک باشد. ۳- خاک، شن، سنگ، آجر فرش و مانند اینها باشد.

مسأله ۵۹: اگر بر اثر راه رفتن یا مالیدن پا بر زمین، نجاستِ

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۶۹

تهِ کفش یا کفِ پا برطرف شود، پاک می‌گردد، ولی بهتر است حد اقل پانزده قدم راه برود.

آفتاب

مسأله ۶۰: آفتاب (با شرایطی که خواهد آمد) این چیزها را پاک می‌کند:* زمین.* ساختمان و چیزهایی که در آن بکار رفته است؛

مانند در و پنجره.* درخت و گیاه.

مسأله ۶۱: آفتاب با این شرایط، پاک‌کننده است: ۱- چیز نجس تَر باشد به قدری که اگر چیزی به آن برسد تر شود. ۲- با تابش آفتاب، چیز نجس خشک شود، ولی اگر مرطوب بماند، پاک نشده است. ۳- چیزی؛ مانند ابر یا پرده مانع تابش آفتاب نباشد، مگر آنکه رقیق و نازک باشد و از تابش آفتاب جلوگیری نکند. ۴- آفتاب به تنهایی آن را خشک کند؛ مثلًا به کمک باد خشک نشود. ۵- هنگام تابش آفتاب، نجاست در آن نباشد. پس اگر نجاست هست، پیش از تابش آفتاب برطرف کنند. ۶- قسمت بیرون و درون دیوار یا زمین را یکباره خشک کند. پس اگر روی آن امروز خشک شود و درون آن فردا، تنها

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۰

روی آن پاک می‌شود.

مسأله ۶۲: اگر زمین و مانند آن نجس باشد، ولی رطوبتی نداشته باشد، می‌توان مقداری آب یا چیز دیگری که سبب مرطوب شدن آن بشود، بر آن ریخته و سپس آفتاب بتابد و آن را پاک کند.

اسلام

مسأله ۶۳: کافر که نجس است اگر شهادتین را بگوید، مسلمان می‌شود؛ یعنی بگوید:

«اشْهَدُ انْ لا اله الّا اللّه، وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رسُولُ اللّه»

و با اسلام، تمام بدن او پاک می گردد.

برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۶۴: در دو مورد با برطرف شدن نجاست، چیز نجس پاک می‌شود و نیازی به آب کشیدن ندارد. الف: بدن حیوان، مثلًا منقار مرغی که غذای نجس خورده است، هنگامی که نجاست از منقارش برطرف شود پاک است. ب: باطن بدن، مانند داخل دهان و بینی و گوش؛ مثلًا اگر هنگام مسواک کردن از لثه‌ها خون بیاید و در آب دهان از بین برود، داخل دهان پاک است و آب کشیدن آن لازم نیست.

ولی مسواک اگر با خون برخورد داشته باشد به احتیاط واجب، نجس می‌شود، هرچند داخل دهان باشد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۱

وضو

اشاره

نمازگزار باید قبل از انجام نماز، وضو گرفته و خود را برای انجام این عبادت بزرگ آماده کند. در برخی از موارد علاوه بر وضو باید غسل هم انجام دهد؛ یعنی تمام بدن را بشوید و هرگاه نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، باید به جای آن عملِ دیگری به نام «تیمّم» انجام دهد که در این قسمت با احکام هر یک آشنا خواهید شد.

چگونه وضو بگیریم؟

مسأله ۶۵: برای انجام وضو، انسان بایـد ابتدا صورت را و سپس دست راست و بعد از آن دست چپ را بشوید، آنگاه با رطوبتی که از آب وضو در کف دست مانـده است، سر را مسح کنـد؛ یعنی دست را بر آن بکشـد و سپس پـای راست و در آخر پای چپ را مسح نماید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۲

توضیح اعمال

وضو شستن

مسأله ۶۶: در وضو انسـان بایـد ابتـدا صورت را از جایی که موی سـر روییـده تا آخر چانه، از بالا به پایین بشویـد و برای آنکه یقین کند مقدار واجب را شسته، باید کمی اطراف صورت را هم بشوید.

مسأله ۶۷: بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۶۸: برای آنکه یقین کند آرنج را کاملًا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۶۹: کسـی که پیش از شسـتن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسـته است، هنگام وضو باید تا سـر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضویش باطل است.

مسح

مسأله ۷۰: یک قسمت از چهار قسمت سر که بالای پیشانی است (جلوی سر) جای مسح می‌باشد.

مسأله ۷۱: مسح سر، باید به مقداری باشد که اگر کسی ببیند، بگوید مسح کرد.

مسأله ۷۲: احتیاط مستحب است سر را به پهنای سه انگشت بسته و طول یک انگشت مسح کند.

مسأله ۷۳: لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۳

او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلًا شانه کند روی قسـمتی از پیشانی بریزد یا به جاهای دیگر سـر برسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سـر را باز کرده پوست سـر را مسـح نماید. و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سـر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسأله ۷۴: پس از مسح سر، باید با رطوبتی که از وضو بر کف دست باقیمانده است، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل (جایی که پا خم می‌شود) را نیز مسح کند.

مسأله ۷۵: در مسح باید دست را بر سر و پاها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۷۶: اگر برای مسـح رطوبتی در کف دست نمانـده باشـد، نمی‌توانـد دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگرِ وضو؛ مثلًا صورت، رطوبت بگیرد و با آن مسح کند.

مسأله ۷۷: رطوبت دست باید به قدری باشد که بر سر و پا اثر بگذارد.

مسأله ۷۸: محل مسح (سر و روی پاها) باید خشک باشد، بنابراین اگر جای مسح تَر باشد، باید آن را خشک کرد ولی اگر رطوبت آن به قدری کم باشد که مانع از تأثیر رطوبت دست بر

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۴

آن نباشد، اشکالی ندارد.

مسأله ۷۹: بین دست و سر یا پاها باید چیزی مانند چادر و کلاه، یا جوراب و کفش فاصله نشود، هر چند بسیار رقیق و نازک باشد و رطوبت به پوست برسد (مگر در حال ناچاری).

مسأله ۸۰: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد؛ مثلًا موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تَر باشد، بهتر آن است که دوباره وضو را از سر بگیرد.

شرایط وضو

اشاره

مسأله ۸۱: با بودن شرایط زیر، وضو صحیح و با نبودن حتّی یکی از آنها وضو باطل است: ۱- آب وضو پاک باشد (نجس نباشد). ۲- آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد). ۳- آب وضو مطلق باشد (مضاف نباشد). ۴- ظرف آب وضو مباح باشد (به شرحی که خواهد آمد). ۵- ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد (به شرحی که

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۵

خواهد آمد). ۶- اعضای وضو پاک باشد. ۷- مانعی از رسیدن آب به اعضای وضو نباشد. ۸- با قصد قربت و بدون ریا وضو بگیرد. ۹- ترتیب را رعایت کند. (به همان صورت که در اعمال وضو گذشت). ۱۰- مُوالات را رعایت کند. (بین اعمال وضو فاصله نیفتد). ۱۱- در کارهای وضو از دیگری کمک نگیرد. ۱۲- استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد. ۱۳- برای وضو گرفتن وقت باشد.

توضیح شرایط وضو

مسأله ۸۲: وضو با آب نجس و مضاف باطل است، خواه بداند آن آب نجس یا مضاف است یا نداند و یا فراموش کرده باشد.

مسأله ۸۳: آب وضو باید مباح باشد، بنابراین در موارد زیر وضو باطل است:* وضو گرفتن با آبی که صاحب آن راضی نیست.* آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه.* آبی که وقف افراد خاصی است، برای غیر آن افراد؛ مانند حوض برخی از مدارس که وقف محصلین همان مدرسه است و وضوخانهٔ بعضی از مساجد که وقف کسانی است که در آنجا نماز می‌خوانند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۶

مسأله ۸۴: وضو گرفتن از نهرهای بزرگ، گرچه انسان نداند صاحبان آنها راضی هستند یا نه اشکال ندارد. امّا اگر صاحبان آن از وضو گرفتن جلوگیری کنند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرد.

مسأله ۸۵: اگر آب در ظرف غصبی باشد و آب دیگری نباشد، باید تیمم کرد و اگر کسی با آن آب وضو بگیرد، وضویش باطل است.

مسأله ۸۶: اعضای وضو؛ یعنی صورت، دستها و پاها در موقع شستن و مسح باید پاک باشد.

مسأله ۸۷: اگر چیزی بر صورت یا دستها باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، برای وضو باید برطرف شود.

مسأله ۸۸: اگر چیزی بر اعضای مسح (جلوی سر و روی پاها) باشد هرچند از رسیدن آب جلوگیری نکند، باید برطرف شود، زیرا بین دست و محل مسح نباید چیزی فاصله شود.

مسأله ۸۹: خط قلم خودکار و لکه‌های رنگ و چربی و کِرِمْ در صورتی که رنگ بدون جِرم باشد، مانع وضو نیست، ولی اگر جِرم دارد و روی پوست را گرفته باشد، باید برطرف شود.

مسأله ۹۰: اگر می‌داند چیزی بر اعضای وضو چسبیده ولی نمی‌داند که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۹۱: کارهای وضو باید بدین ترتیب انجام شود: اوّل صورت، بعد دست راست و سپس دست چپ را بشوید و بعد

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۷

از آن سر و بعد پاها را مسح کند و بنابر احتیاط واجب باید پای راست را پیش از پای چپ، مسح کند اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

مسأله ۹۲: موالات؛ یعنی پشت سر هم انجام دادن و فاصله نینداختن بین اعمال وضو.

مسأله ۹۳: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است.

مسأله ۹۴: کسی که می‌تواند اعمال وضو را انجام دهد، نباید از دیگری کمک بگیرد، پس اگر شخص دیگری صورت و دست او را بشوید و یا مسح او را انجام دهد، وضو باطل است.

مسأله ۹۵: کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید به کمک شخص دیگر وضو بگیرد ولی خود او و کسی که او را وضو می‌دهد، هر دو باید نیّت وضو کنند.

مسأله ۹۶: کسی که می‌داند اگر وضو بگیرد مریض می‌شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه می‌ماند، بنابر احتیاط واجب نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد، وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خواند، احتیاط آن است که دوباره آن را اعاده نماید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۸

مسأله ۹۷: وضو باید به قصد قربت انجام شود؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و لازم نیست نیّت را به زبان آورد، یا از قلب خود بگذراند، بلکه همین مقدار که می‌داند وضو می گیرد کافی است، بطوری که اگر از او بپرسند: چه می کنی؟ بگوید: وضو می گیرم.

مسأله ۹۸: هرگاه وقت نماز به قدری تنگ است که اگر انسان بخواهد وضو بگیرد، تمام نماز یا قسمتی از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند. لیکن اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

وضوی جَبیره‌ای

دوایی که بر زخم و مانند آن می گذارند یا چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند، «جَبیره» نام دارد.

مسأله ۹۹: شخصی که بر اعضای وضویش زخم یا شکستگی است، اگر بتواند بطور معمول وضو بگیرد، باید چنین کند؛ مثلًا روی زخم باز است و آب برایش ضرر ندارد و یا روی زخم بسته است، ولی باز کردن آن امکان دارد و آب برای آن ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۰: چنانچه زخم بر صورت یا دست است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن بکشد.

مسأله ۱۰۱: در وضوی جبیره‌ای باید جاهایی که شستن یا

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۷۹

مسح آن امکان دارد بطور معمول بشوید یا مسح کند و جاهایی که امکان ندارد، دستِ تر بر جبیره بکشد.

مسأله ۱۰۲: اگر زخم یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها (محل مسح) است و روی آن باز می‌باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچهٔ پاکی رویش بگذارد و روی پارچه را با تریِ آب وضو که در دست مانده، مسح کند.

مسأله ۱۰۳: اگر در صورت و دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره هست، باید به شیوه‌ای که در جبیره بیان شد عمل کند.

مسأله ۱۰۴: کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۱۰۵: اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فراگرفته باشد نیز احکام جبیره را دارد و وضوی جبیره‌ای کافی است و تیمم لازم نیست.

مسأله ۱۰۶: اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۱۰۷: اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۰

بنابر احتیاط واجب تیمم هم بکند و اگر برداشتن جبیره ممکن است، باید آن را بردارد.

مسأله ۱۰۸: اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده باشد که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌توان تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۱۰۹: اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن دستِ تر کشید؛ مثلًا دوایی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۱۱۰: غسل جبیره‌ای مانند وضوی جبیره‌ای است، ولی بنابر احتیاط واجب باید به طور ترتیبی بجا آورده شود نه ارتماسی و حتماً باید با دست تَر روی جبیره کشیده شود و شستن آن کفایت نمی‌کند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۱۱۱: برای این کارها انسان باید وضو بگیرد:* برای نماز واجب (به جز نماز میّت).* برای طواف واجب کعبه.* برای رساندن جایی از بدن به نوشتهٔ قرآن.

مسأله ۱۱۲: اگر نماز یا طواف بدون وضو انجام شود، باطل است.

مسأله ۱۱۳: کسی که وضو ندارد نباید جایی از بدن خود را به نوشتهٔ قرآن برساند، ولی ترجمهٔ آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴: کسی که وضو ندارد خوب است جایی از بدن را

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۱

به اسم خداوند به هر زبانی نوشته شده باشد، مانند: «خدا» GOD نرساند.

مسأله ۱۱۵: برای این کارها وضو گرفتن مستحب است:* رفتن به مسجد و حرم امامان.* خواندن قرآن.* همراه داشتن قرآن.* رساندن جایی از بدن به جلد یا حاشیهٔ قرآن.* زیارت اهل قبور.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۱۱۶: چیزهایی که وضو را باطل می‌کند عبارت است از:* خارج شدن ادرار یا مدفوع یا باد معده و روده از انسان.* خواب، به طوری که گوش نشنود و چشم نبیند.* چیزهایی که عقل را از بین می‌برد؛ مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.* استحاضهٔ زنان. «۱»* آنچه سبب غسل شود؛ مانند جنابت و مَسّ میّت.

---

(۱)- این مسأله مربوط به بانوان است، برای توضیح بیشتر به مسأله ۱۳۶ به بعد مراجعه کنند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۳

غسل

اشاره

گاهی برای نماز و سایر کارهایی که باید با وضو انجام داد، غسل واجب می‌شود.

شیوهٔ غسل کردن

مسأله ۱۱۷: در غسل باید تمام بدن و سر و گردن شسته شود، خواه غسل واجب باشد، مانند جنابت و یا مستحب، مانند غسل جمعه. به عبارت دیگر، تمام غسلها در انجام فرقی ندارند مگر در نیّت.

مسأله ۱۱۸: غسل را به دو صورت می‌توان انجام داد:

«ترتیبی» و «ارتماسی». در غسل ترتیبی، ابتدا سرو گردن شسته می‌شود، سپس نیمهٔ راست بدن و بعد از آن نیمهٔ چپ. در غسل ارتماسی، تمام بدن یکباره در آب قرار می گیرد.

پس برای انجام غسل ارتماسی باید آب به قدری باشد که انسان بتواند تمام بدن را زیر آب ببرد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۴

شرایط صحیح بودن غسل

مسأله ۱۱۹: تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد «۱»، در صحیح بودن غسل هم شرط است، بجز موالات. همچنین لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید.

مسأله ۱۲۰: کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیّت همهٔ آنها یک غسل بجا آورد.

مسأله ۱۲۱: کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل‌های واجب دیگر غیر از غسل استحاضه متوسطه نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه بهتر است وضو هم بگیرد.

مسأله ۱۲۲: در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، بنابراین اگر هر قسمتی را پیش از غسل دادنِ همان قسمت آب بکشد، کافی است.

مسأله ۱۲۳: غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است. «۲»

مسأله ۱۲۴: کسی که روزهٔ واجب گرفته، نمی‌تواند در حال روزه غسل ارتماسی انجام دهد، چون روزه‌دار نباید تمام سر را در آب فرو برد. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

مسأله ۱۲۵: در غسل لازم نیست تمام بدن با دست شسته شود و چنانچه با نیت غسل آب را به تمام بدن برساند، کافی است.

---

(۱)- شرایط وضو در مسألهٔ ۷۰ بیان شد.

(۲)- احکام وضوی جبیره‌ای در مسأله ۸۸ به بعد بیان شد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۵

غسل‌های واجب

اشاره

مسأله ۱۲۶: غسل‌های واجب هفت غسل است: ۱- جنابت ۲- میّت ۳- مس میت ۴- حیض ۵- استحاضه ۶- نفاس ۷- و غسلی که به سبب نذر یا قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

غسل جنابت

اشاره

مسأله ۱۲۷: اگر از انسان مَنی «۱» بیرون آید، هر چند در خواب باشد یا آمیزش کند، جُنُب می‌شود و باید برای نماز و کارهایی که نیاز به طهارت دارد، غسل جنابت انجام دهد.

مسأله ۱۲۸: اگر منی از جای خود حرکت کند، ولی بیرون نیاید سبب جنابت نمی‌شود.

مسأله ۱۲۹: کسی که می‌داند منی از او خارج شده است و یا می‌داند آنچه بیرون آمده منی می‌باشد، جنب است و باید غسل کند.

مسأله ۱۳۰: اگر از انسان رطوبتی خارج شود که نداند بول است یا منی یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدنِ آن بدن سست شده، آن رطوبت منی

---

(۱)- منی، مایعی است که از غدد تناسلی به سبب آمیزش یا احتلام از مجرای بول خارج می‌شود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۶

است. ولی اگر تمام این نشانه‌ها یا برخی از آنها وجود نداشته باشد، آن رطوبت منی نمی‌باشد.

مسأله ۱۳۱: مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او خارج شود که نداند منی است یا رطوبتِ دیگر، حکم منی دارد.

کارهایی که بر جُنب حرام است

مسأله ۱۳۲: از زمانی که انسان جنب می‌شود تا وقتی که غسل کند و یا اگر نمی‌تواند غسل کند تا زمانی که تیمم نماید، این کارها بر او حرام است:* رساندن جایی از بدن به خط قرآن، اسم خداوند و بنابر احتیاط واجب اسامی پیامبران و امامان علیهم السلام.* رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله هر چند از یک در وارد شود و از در دیگر بیرون رود.* توقف در مساجد. ولی اگر از یک در برود و از در دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان علیهم السلام نیز توقف نکند.* گذاشتن چیزی در مسجد.* خواندن سوره‌هایی از قرآن که سجده واجب دارد حتی یک حرف از آن؛ یعنی سوره‌های: سجده فُصِّلت نَجم عَلَق

مسأله ۱۳۳: اگر شخصی در خانه‌اش مکانی را برای نماز

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۷

قرار دهد (و همچنین در مؤسسه یا اداره‌ای) حکم مسجد ندارد.

مسأله ۱۳۴: توقف در حرم امامزاده‌ها در حال جنابت اشکال ندارد، ولی توقف در مساجدی که معمولًا کنار حرم‌ها ساخته‌اند، حرام است.

غسل میت

مسأله ۱۳۵: هرگاه مسلمانی از دنیا برود، باید او را غسل دهند، کفن کنند و بر او نماز بخوانند، سپس دفن کنند. «۱»

غسل مس میت

مسأله ۱۳۶: اگر کسی جایی از بدن خود را به بدن انسان مرده‌ای که سرد شده و غسلش نداده‌اند برساند، باید غسل مَسّ میت کند.

غسلهای اختصاصی دخترها و بانوان

اشاره

مسأله ۱۳۷: سه غسل از غسلهای واجب؛ یعنی غسل حیض، استحاضه و نفاس، تنها بر دخترها و بانوان واجب می‌شود و سبب این غسلها خونی است که از رحم بیرون می‌آید و هر یک احکام خاصی دارد.

---

(۱). برای آشنایی با احکام اموات می‌توانید به رسالهٔ توضیح المسائل، مسألهٔ ۵۴۱ به بعد مراجعه کنید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۸

غسل حیض (قاعدگی)

مسأله ۱۳۸: زمانی که خونریزی قاعدگی (رِگل) قطع شود، زن باید برای نماز و سایر کارهایی که نیاز به طهارت دارد غسل کند.

مسأله ۱۳۹: خونریزی قاعدگی قبل از بلوغ اتفاق نمی‌افتد و اگر دختری قبل از بالغ شدن خونی ببیند، حکم حیض ندارد.

مسأله ۱۴۰: دورهٔ قاعدگی کمتر از سه روز نیست، پس اگر جریان خون قبل از سه روز قطع شود حکم حیض ندارد.

مسأله ۱۴۱: دورهٔ قاعدگی بیش از ده روز طول نمی‌کشد و چنانچه خونریزی بیش از ده روز طول بکشد، تمام آن حکم حیض را ندارد.

مسأله ۱۴۲: خون حیض معمولًا غلیظ، گرم و پررنگ است و با فشار و کمی سوزش می‌آید.

مسأله ۱۴۳: در مدت قاعدگی این کارها بر زن حرام است: نماز و طواف کعبه. کارهایی که بر جنب حرام است، مانند توقّف در مسجد. «۱»

مسأله ۱۴۴: در ایام قاعدگی نماز و روزه واجب نیست و نمازها قضا ندارد ولی قضای روزه‌ها را باید بجا آورد.

مسأله ۱۴۵: غسل حیض با غسل جنابت تفاوتی ندارد

---

(۱) برخی از کارهای دیگر نیز حرام است که برای آشنایی با آنها می‌توانید به رسالهٔ توضیح المسائل، مسألهٔ ۴۵۱ مراجعه کنید، همچنین کارهایی که بر جنب حرام است در مسألهٔ ۱۲۱ همین رساله بیان شد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۸۹

مگر در نیّت.

مسأله ۱۴۶: با غسل حیض می‌توان نماز خواند، هر چند بهتر است علاوه بر غسل، وضو هم بگیرد.

غسل استحاضه

مسأله ۱۴۷: یکی دیگر از خونهایی که گاهی اوقات از رحم دختر یا زن بیرون می‌آید «استحاضه» است.

مسأله ۱۴۸: خون استحاضه معمولًا زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ نیست، ولی ممکن است گاهی اوقات پررنگ و گرم و غلیظ باشد و با فشار بیرون آید.

مسأله ۱۴۹: خون استحاضه بر اساس کمی و زیادی آن به سه دسته تقسیم می‌شود: اگر بسیار کم باشد غسل ندارد ولی وضو را باطل می‌کند و اگر کم نباشد غسل نیز واجب می‌شود که جهت آشنایی با موارد آن و احکام هر یک، دخترها باید به رسالهٔ توضیح المسائل، مسألهٔ ۳۹۴ به بعد مراجعه کنند.

غسل نفاس

مسأله ۱۵۰: غسل نفاس مربوط به ولادت فرزند است و در زمان دیگری دیده نمی‌شود زن پس از خون‌ریزی زایمان باید این غسل را انجام دهد «۱».

---

(۱). برای آشنایی بیشتر به مسألهٔ ۵۰۸ به بعد از رسالهٔ توضیح المسائل مراجعه کنید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۰

تیمُّم

اشاره

مسأله ۱۵۱: در این موارد باید بجای وضو و غسل، تیمم کرد:* آب نباشد و یا دسترسی به آن نداشته باشد.* آب برای انسان ضرر داشته باشد؛ مثلًا به سبب استعمال آب مرضی در او پیدا می‌شود یا بیماریش شدّت می‌یابد و یا دیر خوب می‌شود.* اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خودش یا همسرش یا فرزندانش یا رفیقش یا کسانی که به او مربوطند و یا هر کسی که حفظ جانش بر او واجب است از تشنگی بمیرند یا مریض شوند و یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن سخت است (حتی حیوانی که در اختیار اوست).* بدن یا لباس او نجس است و آب بیش از تطهیر و شستن آن ندارد و لباس دیگری هم ندارد.* وقت به قدری تنگ باشد که اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود.
احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۱

کیفیت تیمم

مسأله ۱۵۲: در تیمم پنج چیز واجب است: ۱- نیّت. ۲- زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است. ۳- کشیدن هر دو دست بر تمام پیشانی و دو طرف آن، از جائی که موی سر می‌روید تا روی ابروها و بالای بینی. ۴- کشیدن کفِ دستِ چپ بر تمام پشت دست راست. ۵- کشیدن کف دست راست بر تمام پشت دست چپ (انگشتان هم جزو کف دست می‌باشند).

مسأله ۱۵۳: برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح کند، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۱۵۴: انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر مانع دیگری نیز در پیشانی یا دستها وجود دارد، برطرف کند.

مسأله ۱۵۵: تمام کارهای تیمم باید با قصد تیمم و برای اطاعت دستور خداوند انجام شود و همچنین باید معلوم کند که تیمم بجای وضو است یا غسل. و این همان نیّت تیمّم است.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسأله ۱۵۶: تیمم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ و گِل پخته مثل آجر، اگر پاک باشد صحیح است.
احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۲

احکام تیمّم

مسأله ۱۵۷: تیمّمی که بجای وضو است با تیممی که به جای غسل است، فرقی ندارد.

مسأله ۱۵۸: کسی که بجای وضو تیمم کرده است، اگر یکی از چیزهایی که وضو را باطل می‌کند از او سر بزند، تیممش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹: کسی که به جای غسل، تیمم کرده، هرگاه یکی از چیزهایی که غسل را باطل می‌کند، برای او پیش آید تیممش باطل می‌شود؛ مثلًا اگر به جای غسل جنابت تیمم کرده، اگر دوباره جنب شود تیممش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۰: تیمم در صورتی صحیح است که انسان نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، بنابراین اگر بدون عذر تیمم کند، صحیح نیست و اگر عذر داشته باشد و برطرف شود؛ مثلًا آب نداشته و آب پیدا کند، تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱: اگر به جای غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست، برای نماز وضو بگیرد. ولی اگر به جای غسل‌های دیگر تیمم کند، با آن تیمم نمی‌تواند نماز بخواند و باید برای نماز وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری به جای وضو انجام دهد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۳

نماز

اهمّیت نماز

نماز مهم‌ترین اعمال دینی است که اگر مورد قبول درگاه خداوند عالم واقع شود، عبادتهای دیگر نیز قبول می گردد و اگر نماز پذیرفته نشود، اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد. همان طور که اگر انسان در شبانه‌روز پنج نوبت خود را در نهر آبی شستشو دهد، چرکی در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج گانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. سزاوار است انسان نماز را در اوّل وقت بخواند. کسی که نماز را سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است». شایسته است نمازگزار کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد؛ مثلًا با حالت خواب آلودگی نماز نخواند و در

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۴

نماز به آسمان نگاه نکند، بلکه کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد؛ مثلًا لباس پاکیزه بپوشد، خود را خوشبو کند، دندانهایش را مسواک بزند و موهایش را شانه کند.

اقسام نماز

اشاره

برای آشنایی با مسائل و احکام نماز، ابتدا یادآور می‌شویم که نماز یا واجب است و یا مستحب. نمازهای واجب هم دو دسته‌اند؛ برخی از آنها تکلیف هر روز می‌باشد که باید در هر شبانه‌روز و در زمانهای خاصی بجا آورده شود و برخی دیگر نمازهایی هستند که گاهی اوقات به سببی خاص واجب می‌شود و برنامهٔ همیشگی و هر روز نمی‌باشد.

نمازهای واجب روزانه

اشاره

مسأله ۱۶۲: نمازهای هر روز، پنج نماز و مجموع آنها هفده رکعت است. نماز صبح: دو رکعت. نماز ظهر: چهار رکعت. نماز عصر: چهار رکعت. نماز مغرب: سه رکعت. نماز عشاء: چهار رکعت.

وقت نمازهای روزانه

اشاره

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۵

مسأله ۱۶۳: وقت نماز صبح از اذان صبح تا طلوع آفتاب است که در این مدت باید خوانده شود و هرچه به اذان صبح نزدیک تر باشد بهتر است. وقت نماز ظهر و عصر از ظهر شرعی تا مغرب است که به اندازهٔ خواندن یک نماز چهار رکعتی در اوّل وقت مخصوص نماز ظهر و به همین مقدار که به مغرب مانده باشد، مخصوص نماز عصر است. وقت نماز مغرب و عشاء از مغرب تا نصف شب است که به اندازهٔ خواندن یک نماز سه رکعتی بعد از مغرب مخصوص نماز مغرب و به اندازهٔ یک نماز چهار رکعتی که به نصف شب مانده است، مخصوص نماز عشا می‌باشد.

ابتدای وقت نماز صبح

مسأله ۱۶۴: نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیده‌ای رو به بالا- حرکت می کند که آن را «فجر اوّل» گویند، هنگامی که آن سفیده پهن شد، «فجر دوّم» و ابتدای وقت نماز صبح است.

ابتدای وقت نماز ظهر

مسأله ۱۶۵: اگر چوب یا چیزی مانند آن را عمود بر زمین قرار دهیم، صبح که خورشید طلوع می کند سایهٔ آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید سایه کم می‌شود، وقتی که سایه آن به کمترین مقدار رسید و رو به افزایش

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۶

گذاشت «ظهر شرعی» و ابتدای وقت نماز ظهر است. «۱»

مغرب

مسأله ۱۶۶: مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر بگذرد.

نیمه شب

مسأله ۱۶۷: برای محاسبهٔ نیمه شب که پایان وقت نماز عشا به دست می‌آید، احتیاط واجب آن است که فاصلهٔ بین غروب تا اذان صبح را دونیم کنیم. «۲»

احکام وقت نماز

مسأله ۱۶۸: نمازهای غیر روزانه دارای وقت مشخصی نمی‌باشد و بستگی به زمانی دارد که به علّتی آن نماز واجب شود؛ مثلًا نماز آیات بستگی به زلزله یا کسوف یا خسوف و یا حادثه‌ای دارد که پیش آمده است و نماز میّت، زمانی واجب می‌شود که مسلمانی از دنیا برود.

مسأله ۱۶۹: اگر تمام نماز قبل از وقت خوانده شود و یا عمداً

---

(۱). در برخی از شهرها از جمله مکّه، گاهی اوقات موقع ظهر سایه از بین می‌رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

(۲). تقریباً یازده ساعت و ربع که از ظهر شرعی بگذرد آخر وقت نماز مغرب و عشا است؛ مثلًا اگر ظهر شرعی ساعت ۱۵/ ۱۲ باشد، نیمه شب ساعت ۳۰/ ۱۱ می‌باشد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۷

نماز را قبل از وقت شروع کند، باطل است. [اگر نماز در وقت خودش خوانده شود، در اصطلاح می گویند: نماز «اداء» است و اگر نماز بعد از گذشتن وقت خوانده شود، در اصطلاح می گویند: نماز «قضاء» شده است.]

مسأله ۱۷۰: انسان باید نماز را در وقت معین آن بخواند و اگر عمداً در آن وقت نخواند، گناهکار است.

مسأله ۱۷۱: مستحب است انسان نماز را در اول وقت بخواند و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد؛ مثلًا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۷۲: اگر وقت نماز تنگ باشد، به طوری که اگر بخواهد مستحبّات نماز را بجا آورد، بخشی از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید مستحبّات را بجا نیاورد؛ مثلًا اگر بخواهد قنوت بخواند، وقت می گذرد، باید قنوت نخواند.

مسأله ۱۷۳: انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشارا بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

قبله

مسأله ۱۷۴: خانه کعبه که در شهر مَکّه و در مسجد الحرام قرار دارد، «قبله» است و نمازگزار باید رو به آن نماز بخواند.

مسأله ۱۷۵: کسی که بیرون شهر مکه و دور از آن است، اگر

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۸

طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند، کافی است.

پوشاندن بدن در نماز

مسأله ۱۷۶: پسرها و مردان در نماز، باید عورت را بپوشانند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشانند.

مسأله ۱۷۷: دخترها و زنان باید تمام بدن را بپوشانند، ولی پوشاندن دستها و پاها تا مچ و صورت به مقداری که در وضو باید شسته شود، لازم نیست گرچه پوشاندن آن نیز اشکال ندارد. هر چند زنان و دختران می‌توانند در نماز تا مچ پاها را نپوشانند ولی در مقابل نامحرم باید آن را نیز بپوشانند.

مسأله ۱۷۸: لباس نمازگزار باید این شرایط را داشته باشد:* پاک باشد (نجس نباشد).* مباح باشد (غصبی نباشد).* از اجزاء مردار نباشد؛ مثلًا از پوست حیوانی که مطابق دستور اسلام ذبح نشده است تهیه نشده باشد، حتی کمربند و کلاه و بند ساعت.* از حیوان حرام گوشت نباشد؛ مثلًا از پوست پلنگ یا روباه تهیه نشده باشد.* اگر نمازگزار مرد است لباس او طلاباف یا ابریشم خالص نباشد.

مسأله ۱۷۹: علاوه بر لباس، بدن نمازگزار نیز باید پاک باشد.

مسأله ۱۸۰: اگر انسان بداند بدن یا لباسش نجس است، ولی

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۹۹

هنگام نماز فراموش کند و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۸۱: در این موارد، اگر با بـدن یا لباس نجس نماز بخوانـد، صـحیح است:* ندانـد بـدن یا لباسـش نجس است و بعـد از نماز متوجه شود.* به واسطه زخمی که در بـدن اوست، بدن یا لباسـش نجس شده و آب کشیـدن یا عوض کردن آن هم دشوار است.* لباس یا بدن نمازگزار به خون نجس شده است، ولی مقدار آلودگی کمتر از دِرْهَم (تقریباً به اندازهٔ یک سکهٔ دوریالی) است. «۱»* ناچار باشـد که با بـدن یا لباس نجس نماز بخوانـد؛ مثلًا آب برای آب کشیـدن آن ندارد (به شـرحی که در رسالهٔ توضیـح المسائل، مسألهٔ ۸۱۹ آمده است).

مسأله ۱۸۲: اگر لباس‌های کوچک نمازگزار؛ مثل دست‌کش و جوراب نجس باشـد، و یا دسـتمال کوچک نجسی در جیب داشته باشد، چنانچه از اجزاء مردار یا حرام گوشت نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳: پوشیـدن عبا و لباس سـفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها و خوش بو کردن خود و دست کردن انگشتری عقیق در نماز، مستحب است.

مسأله ۱۸۴: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباسی که

---

(۱). این مسأله چند مورد استثناء دارد که برای آشنایی می‌توانید به رسالهٔ توضیح المسائل مسأله ۸۶۷ مراجعه کنید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۰

نقش صورت دارد و باز بودن دکمه‌های لباس در نماز مکروه است.

مکان نمازگزار

اشاره

مسأله ۱۸۵: مکانی که انسان بر آن نماز می‌خوانـد، باید دارای شـرایط زیر باشد: ۱- مباح باشـد (غصبی نباشد). ۲- بی‌حرکت باشد (ماننـد اتومبیل در حال حرکت نباشد). ۳- جای آن تنگ و سـقف آن کوتاه نباشد، تا بتواند قیام و رکوع و سـجود را بطور صـحیح انجام دهد. ۴- جایی که پیشانی را می‌گذارد (در حال سجده) پاک باشد. ۵- مکان نمازگزار اگر نجس است طوری تر نباشد که به بـدن یا لباس وی سـرایت کند. ۶- جـایی که پیشانی را می‌گـذارد (در حال سـجده) از جای قـدم‌های او بیش از چهار انگشتِ بسته پست‌تر یا بلند تر نباشد، ولی اگر شیب زمین کم باشد، اشکال ندارد. «۱»

مسأله ۱۸۶: نمـاز خوانـدن در وسائل نقلیه‌ای که موجب حرکت و تکان خوردن انسان نمی‌شود و انسان در آن وسایل آرامش دارد مثل کشتی، هواپیما، قطار با رعایت شرایط نماز،

---

(۱). در رسالهٔ توضیح المسائل، شـرایط دیگری نیز آمـده است که برای آشـنایی بیشتر می‌توانیـد به مسألهٔ ۹۰۵ به بعد از آن رساله مراجعه کنید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۱

مثل قبله اشـکال نـدارد. ولی اگر به طور معمول با اسـتقرار و آرامش منافات داشـته باشد، مثل قایق و ماشـین سواری صـحیح نیست، مگر در حال ضرورت و تنگی وقت.

مسأله ۱۸۷: بودن مرد بـا زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی‌توانـد به آنجا وارد شود، خلاف احتیاط است و احتیاطاً در آنجا نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۸: نماز خواندن در محلّی که مجلس گناه است؛ مثلًا در آنجا شراب می‌نوشند یا قمار می‌کنند و یا تار و مانند آن می‌زنند، خلاف احتیاط است.

مسأله ۱۸۹: انسان باید ادب را رعایت کند و جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی‌احترامی باشد، حرام است و نماز هم باطل است.

مسأله ۱۹۰: مستحب است انسان نمازهای واجب را در مسجد بخواند، و در اسلام بر این مسأله سفارش بسیار شده است.

احکام مسجد

مسأله ۱۹۱: از مسائلی که خواهد آمد، به اهمیّت حضور در مسجد و نماز خواندن در آن پی می‌بریم:* زیاد رفتن به مسجد مستحب است.* رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.* همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۲

غیر مسجد نماز بخواند.* مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

مسأله ۱۹۲: این کارها در رابطه با مسجد، حرام است:* زینت کردن مسجد با طلا.* فروختن مسجد، هر چند خراب شده باشد.* نقاشی کردن تصویر انسان و حیوان.* نجس کردن مسجد، و چنانچه نجس شود باید فوراً تطهیر کنند.

مسأله ۱۹۳: این کارها در رابطه با مسجد، مستحب است:* زودتر از همه به مسجد رفتن و دیرتر از همه از مسجد بیرون آمدن.* چراغ مسجد را روشن کردن.* تمیز کردن مسجد.* هنگام وارد شدن، ابتدا پای راست را داخل مسجد گذاشتن.* هنگام بیرون آمدن از مسجد، اوّل پای چپ را بیرون گذاشتن.* خواندن دو رکعت نماز مستحبی تَحیّت و احترام مسجد.* خوشبو کردن خود و پوشیدن بهترین لباسهای خود برای رفتن به مسجد.

مسأله ۱۹۴: این کارها در رابطه با مسجد، مکروه است:* عبور از مسجد به عنوان محل عبور، بدون آنکه در آنجا

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۳

نماز بخواند.* انداختن آب دهان و بینی در مسجد.* خوابیدن در مسجد، مگر در حال ناچاری.* فریاد زدن در مسجد و صدا را بلند کردن، مگر برای اذان.* خریدوفروش در مسجد.* سخن گفتن از امور دنیا در آن.* رفتن به مسجد برای کسی که سیر یا پیاز خورده و بوی دهانش مردم را آزار می‌دهد.

آمادگی برای نماز

اشاره

اکنون، پس از فراگرفتن مسائل وضو، غسل، تیمم، وقت نماز، پوشش و مکان نمازگزار آماده شروع نماز می‌شویم.

اذان و اقامه

اشاره

مسأله ۱۹۵: مستحب است نمازگزار قبل از نمازهای یومیه، ابتدا اذان و بعد از آن اقامه بگوید، و سپس نماز را شروع کند.

اذان

اللّهُ اکْبَر ۴ مرتبه. اشْهَدُ انْ لا الَهَ الّا اللّه ۲ مرتبه. اشْهَدُ انَّ مُحمَّداً رَسُولُ اللّه ۲ مرتبه. اشْهَدُ انَّ عَلیّاً وَلیُّ اللّه ۲ مرتبه.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۴

حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ ۲ مرتبه. حَیَّ عَلَی الفَلاحِ ۲ مرتبه. حَیَّ عَلَی خَیْرِ العَمَلِ ۲ مرتبه. اللّهُ اکْبَرُ ۲ مرتبه. لا اله الّا اللّه ۲ مرتبه.

اقامه

اللّهُ اکْبَر ۲ مرتبه. اشْهَدُ انْ لا اله الّا اللّه ۲ مرتبه. اشْهَدُ انَّ مُحمَّداً رَسُولُ اللّه ۲ مرتبه. اشْهَدُ انَّ عَلیّاً وَلیُّ اللّه ۲ مرتبه. حَیَّ عَلیَ الصَّلاةِ ۲ مرتبه. حَیَّ عَلَی الفَلاحِ ۲ مرتبه. حَیَّ عَلَی خَیْرِ العَمَلِ ۲ مرتبه. قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ ۲ مرتبه. اللّه اکْبَرُ ۲ مرتبه. لا اله الّا اللّه ۱ مرتبه.

مسأله ۱۹۶: جملهٔ «اشْهَدُ انَّ عَلیًّا وَلیُّ اللّه» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اشْهَدُ انَّ مُحمَّداً رَسُولُ اللّه» به قصد قربت گفته شود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۵

احکام اذان و اقامه

مسأله ۱۹۷: اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقتِ نماز گفته شود و اگر قبل از وقت گفته شود، باطل است.

مسأله ۱۹۸: اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان گفته شود، صحیح نیست.

مسأله ۱۹۹: بین جمله‌های اذان و اقامه باید زیاد فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۲۰۰: اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۲۰۱: اگر انسان برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند نماز جماعت تمام شده و برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد، تا وقتی که صف‌ها بهم نخورده و جمعیت متفرّق نشده، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۲۰۲: نماز مستحبی اذان و اقامه ندارد.

مسأله ۲۰۳: مستحب است در روز اوّلی که بچه به دنیا می‌آید، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۲۰۴: مستحب است کسی که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۶

اعمال نماز

اشاره

مسأله ۲۰۵: نماز با گفتن «اللّهُ اکْبَرُ» شروع می‌شود و با «سلام» به پایان می‌رسد.

مسأله ۲۰۶: آنچه در نماز انجام می‌شود یا واجب است و یا مستحب.

مسأله ۲۰۷: واجبات نماز یازده چیز است که برخی رکن و برخی غیر رکن است. واجبات نماز عبارتند از:* نیّت،* قیام،* تکبیرة الاحرام،* رکوع،* سجود،* قرائت،* ذکر،* تشهد،* سلام،* ترتیب،* موالات رکن‌های نماز عبارتند از: ۱- نیّت، ۲- تکبیرة الاحرام، ۳- قیام (ایستادن) هنگام تکبیرة الاحرام و قیام متّصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع، ۴- رکوع، ۵- سجود

فرق بین رُکن و غیر رُکن

مسأله ۲۰۸: ارکان نماز، اجزاء اساسی آن به شمار می‌آید و چنانچه یکی از آنها بجا آورده نشود و یا اضافه شود، هر چند اشتباهاً هم باشد، نماز باطل است. واجبات دیگر، گرچه انجام آنها لازم است، ولی چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد شود

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۷

نماز باطل نیست. ولی اگر عمداً ترک شود یا زیاد شود، نماز باطل است.

احکام واجبات نماز

نیّت

مسأله ۲۰۹: نمازگزار از آغاز تا پایان نماز باید بداند چه نمازی می‌خواند و باید آن را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

مسأله ۲۱۰: به زبان آوردن نیت لازم نیست، ولی چنانچه به زبان هم بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱: نماز باید از هر گونه ریا و خودنمایی به دور باشد؛ یعنی نماز را تنها برای انجام دستور خداوند بجا آورد و چنانچه تمام نماز یا قسمتی از آن برای غیر خدا باشد، باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسأله ۲۱۲: همانگونه که گذشت، نماز با گفتن «اللّهُ اکْبَر» آغاز می‌شود و به آن «تَکْبیرَةُ الاحْرام» می‌گویند. [چون با همین تکبیر است که بسیاری از کارها که قبل از نماز جایز بوده، بر نمازگزار حرام می‌شود، مانند خوردن و آشامیدن، خندیدن و گریستن].

مسأله ۲۱۳: مستحب است نمازگزار موقع گفتن تکبیرة الاحرام و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۸

قیام

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، احکام جوانان (فاضل)، در یک جلد، انتشارات امیر قلم، قم - ایران، سی و پنجم، ۱۴۲۷ ه ق

احکام جوانان (فاضل)؛ ص: ۱۰۸

مسأله ۲۱۴: قیام یعنی ایستادن. نمازگزار باید تکبیرة الاحرام و قرائت را در حال قیام و آرامش بخواند.

مسأله ۲۱۵: اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره به نیت سجده خم شود و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود. و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برود، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۲۱۶: نمازگزار باید موقع ایستادن هر دو پا را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷: کسی که به هیچ وجه حتی با تکیه کردن بر عصا یا دیوار نتواند ایستاده نماز بخواند، باید نشسته و رو به قبله نماز بخواند و اگر نشسته هم نتواند، باید خوابیده بخواند.

مسأله ۲۱۸: واجب است بعد از رکوع بطور کامل بایستد و سپس به سجده برود و چنانچه این قیام عمداً ترک شود، نماز باطل است.

قرائت

اشاره

مسأله ۲۱۹: در رکعت اوّل و دوّم نمازهای روزانه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن یک سورهٔ کامل قرآن (مثلًا سورهٔ توحید) را بخواند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۰۹

سوره حمد: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* مالِكِ یَوْمِ الدِّینِ* إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ* اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ* صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضّالِّینَ. سورهٔ توحید: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ* اللّهُ الصَّمَدُ* لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ* وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ و در رکعت سوم و چهارم نماز باید فقط سورهٔ حمد یا تسبیحات اربعه خوانده شود و احتیاط واجب آن است که تسبیحات را سه مرتبه بخواند.

تسبیحات اربعه:

«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اله الّا اللّهُ وَ اللّهُ اکْبَرُ».

احکام قرائت

مسأله ۲۲۰: در رکعت سوم و چهارم نماز، باید حمد یا تسبیحات آهسته خوانده شود.

مسأله ۲۲۱: در نماز ظهر و عصر قرائت رکعت اوّل و دوّم نیز باید آهسته خوانده شود.

مسأله ۲۲۲: پسرها و مردان در نماز صبح، مغرب و عشا باید حمد و سوره را در رکعت اوّل و دوّم بلند بخوانند، ولی دخترها

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۰

و بانوان اگر نامحرم صدایشان را نمی‌شنود، می‌توانند بلند بخوانند، وگرنه بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخوانند.

مسأله ۲۲۳: اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جائی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۴: اگر در بین خوانـدن حمد و سوره بفهمد اشـتباه کرده است؛ مثلًا می‌بایست بلند بخواند ولی آهسـته خوانده، لازم نیست مقداری را که خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۲۲۵: انسـان بایـد نمـاز را یـاد بگیرد که غلط نخوانـد و کسـی که اصلًا نمی‌توانـد صـحیح آن را یاد بگیرد، بایـد هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب است که نماز را به جماعت بجا آورد.

رکوع

مسأله ۲۲۶: در هر رکعت بعـد از قرائت حمـد و سوره، نمازگزار بایـد به انـدازه‌ای خم شود که بتوانـد دست را به زانو بگذارد، این عمل را «رکوع» می‌گویند و واجب است در حال رکوع ذکر بگوید.

مسأله ۲۲۷: در رکوع، هر ذکری گفته شود کافی است، به شرط آن که از سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.

مسأله ۲۲۸: در حال ذکر رکوع باید بدن آرام باشد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۱

مسأله ۲۲۹: اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۲۳۰: اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است.

سجود

اشاره

مسأله ۲۳۱: نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده بجا آورد.

مسأله ۲۳۲: سـجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سـر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها (شَست) را بر زمین بگذارد و در حال سجده واجب است ذکر بگوید.

مسأله ۲۳۳: در سـجده هر ذکری بگویـد کافی است، به شـرط آنکه مقدار ذکر از سه مرتبه «سُـبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُـبْحانَ رَبِّیَ الاعْلی وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.

مسأله ۲۳۴: در حال ذکر سجده باید بدن آرام باشد.

مسأله ۲۳۵: اگر کسی پیش از آنکه پیشانی‌اش به زمین برسد و آرام گیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، نمازش باطل است و چنانچه از روی فراموشی باشد، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۲۳۶: نمازگزار باید بعد از تمام شدن ذکر سجدهٔ اول بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۲۳۷: اگر نمازگزار پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۲

مسأله ۲۳۸: اگر موقعی که ذکر سـجده را می‌گویـد، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود. ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر از پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹: اگر همراه با انگشتان شست پا انگشتان دیگر هم بر زمین باشد، مانع ندارد.

مسأله ۲۴۰: نمازگزار باید در سجده پیشانی را بر زمین و یا آنچه از زمین می‌روید ولی خوراکی و پوشاکی نیست؛ مانند چوب و برگ درخت، قرار دهد.

مسأله ۲۴۱: سجده بر چیزهای معدنی؛ مانند طلا، نقره، عقیق و فیروزه صحیح نیست.

مسأله ۲۴۲: سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراك حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۲۴۳: سجده بر کاغذ اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد، صحیح است.

مسأله ۲۴۴: برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهدا علیه السلام می‌باشد و بعد از آن بدین ترتیب:* خاك* سنگ* گیاه

وظیفه کسی که نمی‌تواند بطور معمول سجده کند

مسأله ۲۴۵: کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند،

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۳

باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر را برجای بلندی بگذارد و سجده کند، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول بر زمین یا روی میز بگذارد.

مسأله ۲۴۶: اگر نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، ولی احتیاط واجب آن است که به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد.

سجده واجب قرآن

مسأله ۲۴۷: در چهار سورهٔ قرآن، آیهٔ سجده است که اگر انسان آن آیه را بخواند یا وقتی که دیگری آن را می‌خواند به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند.

مسأله ۲۴۸: سوره‌هایی که آیه سجده دارد:* سورهٔ «سجده» ۳۲، آیهٔ ۱۵.* سورهٔ «فُصِّلت» ۴۱، آیهٔ ۳۷.* سورهٔ «نَجم» ۵۳، آیهٔ ۶۲.* سورهٔ «عَلَق» ۹۶، آیهٔ ۱۹.

مسأله ۲۴۹: اگر سجده را فراموش کند، هر وقت یادش آمد، باید سجده کند.

مسأله ۲۵۰: اگر آیهٔ سجده را از رادیو و ضبط صوت و مانند آن بشنود، بنابر احتیاط واجب باید سجده کند.

مسأله ۲۵۱: اگر آیه سجده را از مثلِ بلندگو که صدای انسان را می‌رساند بشنود، واجب است سجده کند.

مسأله ۲۵۲: گفتن ذکر در این سجده واجب نیست، امّا مستحب می‌باشد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۴

تشهّد

مسأله ۲۵۳: در رکعت دوم و در رکعت آخر نمازهای واجب، نمازگزار باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند؛ یعنی بگوید: «اشْهَدُ انْ لا الَهَ الّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

سلام

نماز

مسأله ۲۵۴: در رکعت آخر نماز، پس از تشهد در حالی که نشسته و بدن آرام است، باید سلام دهد و نماز را به پایان ببرد؛ مستحب است اوّل بگویـد: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَـةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ». و واجب است که بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ». و یا بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ علی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ». «اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

ترتیب

مسأله ۲۵۵: نماز باید بدین ترتیب انجام شود: نیّت تکبیرة الاحرام، قرائت، رکوع، سجود و در رکعت دوم پس از

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۵

سجود، تشهد بخواند و در رکعت آخر پس از تشهد، سلام دهد.

مُوالات

مسأله ۲۵۶: موالات، یعنی پشت سرهم بودن اجزای نماز و فاصله نینداختن بین آنها.

مسأله ۲۵۷: اگر کسی به قدری بین اجزای نماز فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۲۵۸: طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را بهم نمی‌زند.

[بعضی از مستحبّات نماز]

قنوت

مسأله ۲۵۹: مستحب است در رکعت دوم نماز، بعد از حمد و سوره و پیش از رکوع، قنوت بخواند؛ یعنی دستها را بلند کند و مقابل صورت بگیرد و دعا یا ذکری بخواند.

مسأله ۲۶۰: در قنوت هر ذکری بگوید اگر چه یک «سُبْحانَ اللّهِ» باشد، کافی است و می‌تواند این دعا را بخواند: «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ».

تعقیب نماز

تعقیب، یعنی مشغول شدن به ذکر و دعا و قرآن بعد از سلام نماز.

مسأله ۲۶۱: بهتر است انسان در حال تعقیب رو به قبله باشد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۶

مسأله ۲۶۲: لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند، بخواند.

مسأله ۲۶۳: از چیزهایی که برای تعقیب نماز زیاد سفارش شده، تسبیح حضرت زهرا (س) است؛ یعنی گفتن: ۳۴ مرتبه «اللّهُ اکبر» و ۳۳ مرتبه «الحَمْدُ للّه» و ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّه».

مُبطِلات نماز

اشاره

مسأله ۲۶۴: دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند: اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلًا در بین نماز لباس یا بدن او نجس شود. دوم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً و یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند، پیش آید؛ مثلًا بول از او بیرون آید. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شده (۱) رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است. سوم: سخن گفتن. چهارم: خندیدن با صدا.

---

(۱). مسأله ۳۱۰ به بعد از رسالۀ توضیح المسائل.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۷

پنجم: گریستن. ششم: رو برگردان از قبله. هفتم و هشتم: خوردن و آشامیدن. نهم: انجام دادن کاری که صورت نماز را برهم بزند. دهم: کم یا زیاد کردن ارکان نماز. یازدهم: دست بر روی هم گذاشتن. دوازدهم: آمین گفتن بعد از حمد.

احکام مبطلات نماز

سخن گفتن

مسأله ۲۶۵: اگر نمازگزار عمداً کلمه‌ای بگوید که دارای معنی باشد خواه یک حرف باشد یا بیشتر، و بخواهد با آن معنایی را برساند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۲۶۶: اگر از روی فراموشی سخن بگوید؛ یعنی متوجه نبود که در حال نماز است، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۶۷: سرفه کردن و عطسه کردن نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۲۶۸: در نماز نباید به کسی سلام کرد، ولی اگر کسی به نمازگزار سلام کند، واجب است جواب او را بدهد، و باید در جواب، سلام را مقدّم دارد؛ مثلًا بگوید «سلام علیکم» و نباید «علیکم السلام» بگوید.

خندیدن و گریستن

مسأله ۲۶۹: اگر نمازگزار عمداً خندهٔ با صدا کند یا برای کار

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۸

دنیایی عمداً با صدا گریه کند نمازش باطل می‌شود ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند اشکال ندارد بلکه از بهترین

اعمال است.

مسأله ۲۷۰: لبخند زدن نماز را باطل نمی‌کند.

روی از قبله برگرداندن

مسأله ۲۷۱: اگر عمداً به قدری روی خود را از قبله برگرداند که نگویند رو به قبله است، نمازش باطل است.

مسأله ۲۷۲: اگر عمداً یا سهواً پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، نمازش باطل است.

خوردن و آشامیدن

مسأله ۲۷۳: اگر نمازگزار چیزی بخورد یا بیاشامد به طوری که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۲۷۴: اگر نمازگزار چیزی بخورد یا بیاشامد هرچند صورت نماز بهم نخورد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود.

برهم زدن صورت نماز

مسأله ۲۷۵: اگر در بین نماز کاری کند که صورت نماز را بر هم زند؛ مثل دست زدن، به هوا پریدن و مانند اینها، هر چند از روی فراموشی باشد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۶: اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که از

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۱۹

صورت نماز خارج شود، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۷: رها کردن نمازِ واجب (شکستن نماز) حرام است، مگر در حال ناچاری، مانند این موارد: حفظ جان، حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی و بدنی.

مسأله ۲۷۸: شکستن نماز برای پرداخت بدهی مردم با این شرایط اشکال ندارد: ۱- در بین نماز نمی‌تواند بدهی را بپردازد. ۲- طلبکار، طلب خود را می‌خواهد. ۳- وقت نماز تنگ نیست، یعنی می‌تواند پس از پرداخت بدهی، نماز را در وقتِ آن بخواند.

مسأله ۲۷۹: شکستن نماز برای حفظ مالی که اهمیّت ندارد، مکروه است.

مسأله ۲۸۰: برخی از چیزهایی که در نماز مکروه است، عبارتند از: ۱- برهم گذاشتن چشمها. ۲- بازی کردن با انگشتان و دستها. ۳- سکوت کردن در هنگام خواندن حمد یا سوره و یا ذکر، برای شنیدن حرف کسی. ۴- هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد. ۵- برگرداندن صورت به طرف راست یا چپ به مقدار کم (چون مقدار زیاد آن نماز را باطل می‌کند).

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۰

[ترجمهٔ ذکرهای نماز]

ترجمه اذان و اقامه

* «اللّهُ اکْبَرُ». خدا از همه چیز و همه کس بزرگتر است.* «اشْهَدُ ان لّا الَه الّا اللّهُ». گواهی می‌دهم که جز آفریدگار جهان خدایی نیست.* «اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ». گواهی می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا است.* «اشْهَدُ انَّ عَلِیاً وَلِی اللّهِ» گواهی می‌دهم که علی بن أبی طالب ولی و حجت خدا بعد از پیامبر است.* «حَیَّ عَلَی الصّلاةِ». بشتابید به سوی نماز.* «حَیَّ عَلَی الفَلاحِ». بشتابید به سوی رستگاری.* «حَیَّ عَلَی خَیرِ العَمَلِ». بشتابید به سوی بهترین کارها.* «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ». نماز برپا شد.* «اللّهُ اکْبَرُ». خدا از همه بزرگتر است.* «لا الَهَ الّا اللّهُ». جز آفریدگار جهان خدایی نیست.

ترجمه نماز

تکبیرهًْ الاحرام: «اللّهُ اکْبَرُ». خداوند از هر کس و هر چیز بزرگتر است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۱

حمد: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ». بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.* «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ». ستایش، مخصوص خدا، پروردگار جهانیان است.* «الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ». خدای بخشندهٔ مهربان.* «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ». صاحب روز پاداش (قیامت).* «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ». تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم.* «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ». ما را به راه راست هدایت فرما.* «صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ». راه آنان که به آنها نعمت دادی.* «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضّالِّینَ». نه راه کسانی که بر آنها خشم شده و نه گمراهان. سوره: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ». بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.* «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ». بگو اوست خدای یکتا.* «اللّهُ الصَّمَدُ». خدای بی‌نیاز.* «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ».

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۲

خدایی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.* «وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ». و هیچ کسی، همتای او نیست. ذکر رکوع: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ». خدای بزرگِ خود را منزّه می‌دانم و می‌ستایم. ذکر سجود: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاعْلی وَ بِحَمْدِهِ». خداوندِ خود را که از همه بالاتر است، می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم. تسبیحات اربعه: «سُبحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّه وَ لا الَهَ الّا اللّهُ وَ اللّهُ اکْبَرُ». منزه است خدا، ستایش مخصوص خدا است، جز آفریدگار جهان خدایی نیست و خدا از همه بزرگتر است. تشهّد و سلام: «اشْهَدُ انْ لا الَهَ الّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ». گواهی می‌دهم که جز آفریدگار، خدایی نیست و یکتا و بی‌همتاست و شریک ندارد.* «وَ اشْهَدُ انَّ مُحمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه». و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ خداوند است.* «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحمّدٍ». خداوندا! بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرست.* «السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّها النَّبیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ». درود و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر.* «السَّلامُ عَلَیْنا وَ علی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ».

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۳

درود بر ما (نمازگزاران) و بر بندگان صالح خدا.* «السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ». درود بر شما و رحمت و برکات خدا بر شما.

شَکّیّات نماز

[شک در نماز]

گاهی ممکن است نمازگزار در انجام جزئی از نماز شک کند؛ مثلًا نمی‌داند تشهد را خوانده است یا نه و یا نمی‌داند یک سجده بجا آورده است یا دو سجده و گاهی در تعداد رکعاتی که خوانده است شک می‌کند، مثلًا نمی‌داند که مشغول رکعت سوم است یا

چهارم. برای شک در نماز، احکام خاصی است که بیان تمام موارد آن از حد این نوشته خارج است، ولی بطور مختصر به بیان اقسام شک و احکام هر کدام می‌پردازیم.

شک در اجزای نماز

مسأله ۲۸۱: اگر نمازگزار در انجام جزئی از اجزای نماز شک کند؛ یعنی نمی‌داند آن جزء را بجا آورده است یا نه، اگر جزء بعدی را شروع نکرده؛ یعنی هنوز از محل آن جزء نگذشته است، باید آن را بجا آورد. ولی اگر بعد از داخل شدن در جزء بعدی شک پیش آمده؛ یعنی از محل آن گذشته است، به چنین شکی اعتناء نمی‌شود و نماز را ادامه می‌دهد و صحیح است.

مسأله ۲۸۲: اگر بعد از انجام جزئی از نماز در صحّت آن

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۴

شک کند؛ یعنی نمی‌داند جزئی را که بجا آورده، صحیح انجام شده است یا نه، در این صورت به شک خود اعتناء نمی‌کند؛ یعنی بنا می‌گذارد بر صحیح بودن آن و نماز را ادامه می‌دهد و صحیح است.

شکهایی که نماز را باطل می‌کند

مسأله ۲۸۳: اگر در نماز دو رکعتی مثل نماز صبح یا در نماز مغرب شک در شمارهٔ رکعت‌ها پیش آید، نماز باطل است.

مسأله ۲۸۴: اگر بین یک و بیشتر از یک رکعت شک کند؛ مثلًا یک و دو یا یک و سه، نماز باطل است.

مسأله ۲۸۵: اگر در نماز نداند چند رکعت خوانده، نماز باطل است.

مسأله ۲۸۶: هر گاه یکی از شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند پیش آید، باید مقداری فکر کند و چنانچه چیزی یادش نیامد و شک باقی ماند، نماز را به هم می‌زند و دوباره شروع می‌کند.

مسأله ۲۸۷: شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد:* شک در نماز مستحبی.* شک در نماز جماعت.* شک پس از سلام نماز.* شک بعد از گذشت وقت نماز.

مسأله ۲۸۸: چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلًا اگر در نافلهٔ صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۵

خوانده و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند؛ مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۲۸۹: در نماز جماعت، اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، ولی مأموم شک نداشته باشد و به امام بفهماند که رکعت چندم است، امام جماعت نباید به شک خود اعتناء کند. و همچنین اگر مأموم شک کند ولی امام جماعت شک نداشته باشد، همانگونه که امام جماعت نماز را انجام می‌دهد، او هم عمل می‌کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۲۹۰: اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلًا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد؛ مثلًا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

مسأله ۲۹۱: اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست.

ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را بجا آورد.

نماز احتیاط

مسأله ۲۹۲: در مواردی که نماز احتیاط واجب می‌شود مثل

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۶

شک بین سه و چهار، باید بعد از سلام نماز، بدون آنکه صورت نماز را بهم بزند و یا یکی از مبطلات نماز را انجام دهد برخیزد و بدون اذان و اقامه تکبیر بگوید و نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۲۹۳: فرق نماز احتیاط با نمازهای دیگر:* نیّت آن را نباید به زبان آورد.* سوره و قنوت ندارد (هر چند دو رکعتی باشد).* آهسته خوانده می‌شود و احتیاط واجب آن است که «بسم اللّه» را نیز آهسته بگوید.

مسأله ۲۹۴: اگر یک رکعت نماز احتیاط، واجب باشد، پس از سجده‌ها تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد و اگر دو رکعت واجب شده باشد، نباید در رکعت اول تشهد و سلام بخواند، بلکه باید یک رکعت دیگر هم (بدون تکبیرة الاحرام) بخواند و در پایان رکعت دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

کیفیت سجدهٔ سهو

مسأله ۲۹۵: در مواردی که سجده سهو واجب می‌شود، مانند شک بین چهار و پنج در حالت نشسته، باید بعد از سلام نماز، به سجده رود و بگوید: «بسم اللّهِ و باللّهِ وَ صلّی اللّهُ علی محمّدٍ و آلِهِ» یا «بِسْمِ اللّه وَ بِاللّهِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّها النَّبِیُّ وَ رَحْمَـةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ»، بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهای بالا را بگوید سپس بنشیند و تشهد و سلام را بخواند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۷

نماز مسافر

اشاره

مسأله ۲۹۶: انسان باید در سفر، نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت (یعنی شکسته) بجا آورد، به شرط آن‌که مسافرتش از هشت فرسخ کمتر نباشد [هشت فرسخ شرعی در حدود ۴۵ کیلومتر است].

مسأله ۲۹۷: اگر مسافر از جایی که نمازش تمام است؛ مثل وطن، حد اقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، نمازش در این سفرهم شکسته است.

مسأله ۲۹۸: کسی که به مسافرت می‌رود، زمانی باید نمازش را شکسته بخواند که حد اقل به مقداری دور شود که اذان آنجا را نشنود و دیوارهای آنجا را نبیند و چنانچه قبل از آنکه به این مقدار دور شود، بخواهد نماز بخواند، باید تمام بخواند.

مسأله ۲۹۹: اگر به جایی می‌رود که دو راه دارد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، اگر از راهی که هشت فرسخ است برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را چهار رکعتی بخواند؛ مثلًا اگر از وطن به روستایی می‌رود که دو راه دارد؛ یک راه چهار فرسخ است و راه دیگر سه فرسخ، اگر از راه اوّل (چهار

فرسخ) برود و از همان راه برگردد، نمازش در بین راه و در آن روستا شکسته است. ولی اگر از این

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۸

راه برود و از راه دیگر (سه فرسخ) برگردد و یا از راه دوّم (سه فرسخ) برود و از همان راه برگردد چون مجموع سفر کمتر از هشت فرسخ می‌باشد، نماز در بین راه و در آن روستا تمام است.

مسأله ۳۰۰: در این موارد در سفر نماز تمام است: ۱- قبل از آنکه هشت فرسخ برود، از وطن خود می‌گذرد و یا در جایی ده روز می‌ماند. ۲- از اول قصد نداشته است به سفر هشت فرسخی برود و بدون قصد، این مسافت را پیمود؛ مثل کسی که به دنبال گمشده‌ای می گردد. ۳- در بین راه از قصد سفر برگردد؛ یعنی قبل از رسیدن به چهار فرسخ از رفتن منصرف شود. ۴- کسی که شغل او مسافرت است، مثل رانندهٔ قطار و ماشینهای برون شهری، خلبان، ملوان (در سفری که شغل اوست). ۵- کسی که به سفر حرام می‌رود؛ مانند سفری که موجب اذیّت پدر و مادر باشد.

مسأله ۳۰۱: اشخاصی که شغلشان در سفر است؛ مانند دانشجویانی که جهت تحصیل به شهر دیگر می‌روند و معمولًا جمعه‌ها به وطن خود بر می گردند یا معلمان و کارمندان و کارگران که همه روزه از وطنشان برای کار و شغل به اندازهٔ مسافت شرعی می‌روند و شب برمی گردند، بنا بر احتیاط

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۲۹

نمازشان شکسته است و روزه آنها صحیح نیست، مگر اینکه در محل کار قصد ده روز کنند.

مسأله ۳۰۲: در این مکانها نماز تمام است: در وطن. در جایی که بنا دارد ده روز بماند. در جایی که سی روز با تردید مانده است؛ یعنی معلوم نبوده که می‌ماند یا می‌رود و تا سی روز به همین حالت مانده و جایی هم نرفته است، در این صورت باید بعد از سی روز نماز را تمام بخواند.

وطن کجاست؟

مسأله ۳۰۳: وطن، جایی است که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده است، خواه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده است.

مسأله ۳۰۴: فرزند تا زمانی که مستقل نشده است، اگر همراه پدر و مادر در وطن آنها زندگی می کند وطن پدر و ما در وطن او نیز می‌باشد، هرچند در آنجا به دنیا نیامده باشد و پس از آنکه در زندگی مستقل شد، اگر جای دیگری را برای زندگی همیشگی اختیار کرد، آنجا وطن او می‌شود. بنابراین به عنوان مثال پدر و مادری که اهل اصفهان هستند، و فرزند آنها که در اصفهان همراه آنها زندگی می کند چون اصفهان وطن پدر و مادر می‌باشد، اصفهان برای او نیز حکم وطن را دارد و اگر به

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۰

اصفهان برود باید در آنجا نماز را تمام بخواند. بلی اگر فرزند آنها در شهر دیگری زندگی کند و اصلًا همراه پدر و مادر در اصفهان زندگی نکرده آنجا وطن فرزند نمی‌شود.

مسأله ۳۰۵: تا انسان قصد ماندنِ همیشگی در غیر وطن اصلی خودش را نداشته باشد، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۳۰۶: اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی او نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگری برود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود؛ مانند دانشجویی که مدتی برای تحصیل در شهری می‌ماند.

مسأله ۳۰۷: اگر انسان بدون قصد ماندن همیشگی و بدون قصد رفتن در جایی آن قدر بماند که مردم او را اهل آنجا بدانند، آنجا حکم وطن او را دارد.

مسأله ۳۰۸: اگر بـه جـایی برود کـه قبلًا وطن او بـوده ولی هم اکنـون از آنجـا اعراض کرده است؛ یعنی بنـا گذاشته که دیگر برای سکونت به آنجا برنگردد، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۳۰۹: مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببینند و صدای اذان را بشـنود، باید نماز را تمام بخواند.

قصد ده روز

مسأله ۳۱۰: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی مسافرت نکرده

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۱

است، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصدِ ماندن ده روز کند.

مسأله ۳۱۱: اگر مسافر از قصـد ده روز برگردد: الف: قبل از خوانـدن نماز چهار رکعتی از قصـد خود برگردد؛ بایـد نماز را شکسته بخواند. ب: بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد؛ تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۲

نماز قضا

اشاره

نماز قضا، نمازی را گویند که بعد از وقت خوانده شود.

مسأله ۳۱۲: انسان باید نمازهای واجب را در وقت معین آن بخواند و چنانچه بدون عذر نمازی از او قضا شود، گناهکار است و باید توبه کرده و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۳۱۳: در دو مورد بجا آوردن قضای نماز واجب است: الف: نماز واجب را در وقت آن نخوانـده باشد. ب: بعد از وقت متوجه شود نمازی که خوانده باطل بوده است.

مسأله ۳۱۴: کسی که نماز قضا دارد، نباید در خواندن آن کوتاهی کند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۳۱۵: قضای نمازهای روزانه کسـی که ترتیب قضا شـدن خود را می‌داند، بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب خوانده شود؛ مثلًا کسـی که یک روز نماز عصـر و روز بعد نماز صبـح را نخوانده، باید اوّل نماز عصـر و بعد از آن نماز صبـح را قضا کند. کسـی که نمـازی از او قضـا می‌شود به احتیـاط واجب قبـل از نماز واجب بعـدی بایـد قضای آن را بخوانـد و در این مورد رعایت ترتیب لازم نیست.

مسأله ۳۱۶: کسـی که می‌دانـد نمـاز قضـا دارد، ولی تعـداد آنهـا را نمی‌دانـد؛ مثلًا نمی‌دانـد چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه کمتر را بخواند کافی است.

مسأله ۳۱۷: اگر تعداد آنها را می‌دانسته، ولی فراموش کرده

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۳

است، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

مسأله ۳۱۸: نماز قضا را با جماعت می‌توان خوانـد، چه نماز امام جماعت ادا باشـد یا قضا و لازم نیست هر دو، یک نماز را بخوانند؛ مثلًا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۹: اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء از او قضا شود، باید آن را دو رکعتی بجا آورد، اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۳۲۰: در سفر نمی‌توان روزه گرفت حتی اگر روزهٔ قضا باشد، ولی نماز قضا می‌توان بجا آورد.

مسأله ۳۲۱: اگر در سفر بخواهد نمازهایی را که در غیر سفر قضا شده است بجا آورد، باید نمازهای ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی قضا کند.

مسأله ۳۲۲: نماز قضا را در هر وقتی می‌توان بجا آورد؛ یعنی قضای نماز صبح را می‌توان ظهر یا شب خواند.

نماز قضای پدر و مادر

مسأله ۳۲۳: تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا کند.

مسأله ۳۲۴: پس از مرگ پدر، نماز و روزه‌هایی را که بجا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر او واجب است آن نماز و روزه‌ها را قضا کند.

مسأله ۳۲۵: احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزهٔ قضاشدهٔ مادر را نیز بجا آورد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۴

نماز جماعت

اشاره

وحدت امّت اسلامی، از جمله مسائلی است که اسلام به آن اهمیّت بسیاری داده است و برای حفظ و ادامهٔ آن برنامه‌های ویژه‌ای دارد؛ یکی از آنها نماز جماعت است. در نماز جماعت، یکی از نمازگزاران که دارای ویژگی خاصی است پیشاپیش جمعیت می‌ایستد و دیگران در صفوفی منظم، پشت سر او و هماهنگ با او نماز را بجا می‌آورند. کسی که در این نمازِ دسته جمعی پیشاپیش جمعیت می‌ایستد، «امام جماعت» است و کسی که پشت سر او و در نماز از او پیروی می‌کند، «مأموم» است.

اهمّیت نماز جماعت

گذشته از آن که در روایات زیادی برای نماز جماعت اجر و پاداش بسیاری وارد شده است، با دقّت در برخی از مسائل احکام به اهمیّت این عبادت پی می‌بریم. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

مسأله ۳۲۶: شرکت در نماز جماعت برای هر کس مستحب است، به ویژه برای همسایهٔ مسجد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۵

مسأله ۳۲۷: مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۳۲۸: نماز جماعت هر چند اوّل وقت خوانده نشود، از نماز فُرادایِ «۱» اوّل وقت بهتر است.

مسأله ۳۲۹: نماز جماعتی که مختصر خوانده می‌شود، از نماز فُرادایی که آن را طول بدهد بهتر است.

مسأله ۳۳۰: سزاوار نیست انسان بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۳۳۱: حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی به آن جایز نیست.

شرایط نماز جماعت

مسأله ۳۳۲: هنگام برپایی نماز جماعت، شرایط زیر باید مراعات شود: ۱- مأموم از امام جلوتر نایستد، بلکه احتیاط واجب آن است که کمی عقب‌تر بایستد. ۲- جایگاه امام جماعت از جایگاه مأمومین بالاتر نباشد. ۳- فاصلهٔ امام و مأموم و فاصلهٔ صف‌ها زیاد نباشد و احتیاط آن است که فاصله بیش از یک گام نباشد. ۴- بین امام و مأموم و همچنین بین صف‌ها چیزی مانند دیوار یا پرده مانع نباشد، ولی نصب پرده و مانند آن بین صفِ

---

(۱). نمازی که به تنهایی خوانده شود و به جماعت خوانده نشود «نماز فُرادا» نام دارد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۶

مردها و زنها اشکال ندارد.

مسأله ۳۳۳: امام جماعت باید بالغ و عادل باشد و نماز را بطور صحیح بخواند.

پیوستن به نماز جماعت (اقتدا کردن)

مسأله ۳۳۴: در هر رکعت، تنها در بین قرائت و در رکوع می‌توان به «امام» اقتدا کرد. پس اگر به رکوع امام جماعت نرسد، باید در رکعت بعد اقتدا کند و اگر تنها به رکوع امام جماعت هم برسد، یک رکعت به حساب می‌آید.

مسأله ۳۳۵: حالت‌های مختلف پیوستن به نماز جماعت: در رکعت اوّل ۱- در ابتدای نماز یا در حین قرائت به امام جماعت اقتدا کند: مأموم حمد و سوره را نمی‌خواند و بقیّهٔ اعمال را با امام جماعت بجا می‌آورد. ۲- در رکوع: رکوع و بقیه اعمال را با امام جماعت بجا می‌آورد و حمد و سوره برای آن رکعت ساقط است. در رکعت دوّم ۱- از اول رکعت دوم یا در حین قرائت: مأموم حمد و سوره را نمی‌خواند و با امام قنوت و رکوع و سجده را بجا می‌آورد و آنگاه که امام جماعت تشهد می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید به صورت نیم‌خیز، بنشیند «۱» و اگر نماز دو رکعتی است،

---

(۱). به این عمل «تَجافی» گفته می‌شود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۷

یک رکعت دیگر به تنهایی بخواند و نماز را تمام کند. و اگر سه یا چهار رکعتی است، در رکعت دوّم که امام جماعت در رکعت سوّم می‌باشد، حمد و سوره را بخواند (هر چند امام جماعت تسبیحات بخواند) و آنگاه که امام جماعت رکعت سوّم را تمام کرد و برای رکعت چهارم برمی‌خیزد، مأموم باید پس از دو سجده، تشهد بخواند و برای خواندن رکعت سوّم برخیزد و در رکعت آخر نماز که امام جماعت با تشهد و سلام، نماز را به پایان می‌برد، یک رکعت دیگر می‌خواند. ۲- در رکوع: رکوع را با امام جماعت بجا می‌آورد و بقیّهٔ نماز را همانگونه که گفته شد، انجام می‌دهد و حمد و سوره برای آن رکعت ساقط است. در رکعت سوّم ۱- در حین قرائت: زمانی که می‌داند اگر اقتدا کند، برای خواندن حمد و سوره و یا حمد تنها وقت دارد، می‌تواند اقتدا کند و باید حمد و سوره یا فقط حمد را بخواند. و اگر می‌داند فرصت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام جماعت به رکوع رود، سپس به او اقتدا کند. ۲- در رکوع: چنانچه در رکوع اقتدا کند، رکوع را با امام بجا می‌آورد و حمد و سوره برای آن رکعت ساقط است و بقیهٔ نماز را همانگونه که قبلًا بیان شد، بجا می‌آورد. در رکعت چهارم ۱- در حین قرائت: حکم اقتدا در رکعت سوّم را دارد و آنگاه که امام جماعت در رکعت آخر نماز برای تشهد و سلام

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۸

می‌نشیند، مأموم می‌تواند برخیزد و نمازش را به تنهایی ادامه دهد و می‌تواند بطور نیم‌خیز بنشیند تا تشهد و سلام امام جماعت تمام شود و سپس برخیزد. ۲- در رکوع: رکوع و سجده‌ها را با امام بجا می‌آورد، (در حالی که رکعت چهارم امام و رکعت اوّل مأموم است) و بقیهٔ نماز را همانگونه که گذشت، انجام می‌دهد.

احکام نماز جماعت

مسأله ۳۳۶: اگر امام جماعت یکی از نمازهای یومیّه را می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌توان به او اقتدا کرد. بنابراین اگر امام نماز عصر را می‌خواند، مأموم می‌تواند، نماز ظهر را به او اقتدا کند. و اگر مأموم پس از آنکه نماز ظهر را خواند، جماعت برپا شود، می‌تواند نماز عصر را به ظهرِ امام جماعت اقتدا کند.

مسأله ۳۳۷: مأموم می‌تواند نماز قضای خود را به نماز ادای امام اقتدا کند، هر چند قضای نمازهای دیگر یومیّه باشد؛ مثلًا امام جماعت نماز ظهر را می‌خواند و او قضای نماز صبح را.

مسأله ۳۳۸: نماز جماعت حدّ اقل با دو نفر برپا می‌شود؛ یعنی یک نفر امام و یک نفر هم مأموم، مگر در نماز جمعه و عید فطر و عید قربان.

مسأله ۳۳۹: نمازهای مستحبی را نمی‌توان به جماعت خواند، مگر نماز طلب باران. «۱»

---

(۱). به این نماز «استسقاء» گفته می‌شود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۳۹

مسأله ۳۴۰: مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه تا تکبیر امام تمام نشده، نباید تکبیر بگوید.

مسأله ۳۴۱: مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوّم او رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را نیز بخواند.

نماز جمعه

اشاره

یکی از اجتماعات هفتگی مسلمانان «نماز جمعه» است، نمازگزاران در روز جمعه می‌توانند به جای نماز ظهر، نماز جمعه بخوانند که برتر از نماز ظهر است. در فضیلت این نماز، همین بس که سوره‌ای در قرآن به این نام آمده و در آنجا صریحاً مؤمنان را به حضور در نماز جمعه دعوت فرموده است.

چگونگی نماز جمعه

مسأله ۳۴۲: نماز جمعه دو رکعت است، مانند نماز صبح، ولی دو خطبه دارد که توسط امام جمعه قبل از نماز ایراد می‌شود.

مسأله ۳۴۳: مستحب است امام جمعه حمد و سوره را بلند بخواند.

مسأله ۳۴۴: در نماز جمعه مستحب است در رکعت اول پس از سورهٔ حمد سورهٔ «جمعه» و در رکعت دوم پس از حمد سورهٔ

«منافقون» خوانده شود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۰

مسأله ۳۴۵: در نماز جمعه دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم، پس از رکوع.

شرایط نماز جمعه

مسأله ۳۴۶: در نماز جمعه شرایط زیر باید مراعات شود:* تمام شرایطی که در نماز جماعت باید رعایت شود، در نماز جمعه هم معتبر است.* باید به جماعت برگزار شود و فُرادا صحیح نیست.* حد اقل تعداد افراد برای برپایی نماز جمعه پنج نفر می‌باشد؛ یعنی یک نفر امام و چهار نفر مأموم.* بین دو نماز جمعه، حد اقل باید یک فرسخ فاصله باشد.

وظیفهٔ نمازگزاران جمعه

مسأله ۳۴۷: احتیاط واجب است که مأمومین به خطبه‌ها گوش دهند.

مسأله ۳۴۸: احتیاط مستحب است که مأمومین هنگام خطبه‌ها ساکت باشند و از سخن گفتن بپرهیزند.

مسأله ۳۴۹: احتیاط مستحب است که شنوندگان هنگام ایراد خطبه‌ها رو به امام جمعه بنشینند و به این طرف و آن طرف نگاه نکنند.

مسأله ۳۵۰: اگر انسان به رکعت اوّل نماز جمعه نرسد، در صورتی که خود را به رکعت دوّم، هرچند در رکوع برساند، صحیح است و رکعت دوّم را خودش می‌خواند. (به شرط آنکه

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۱

بداند وقت به اندازه‌ای هست که رکعت دوّم او هم در وقت واقع می‌شود).

نماز آیات

مسأله ۳۵۱: یکی از نمازهای واجب «نماز آیات» است که به سبب پیش آمدن این حوادث واجب می‌شود: زلزله، خسوف (ماه‌گرفتگی)، کسوف (خورشید گرفتگی)، و نیز رعد و برق و وزیدن بادهای زرد و سرخ در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

چگونگی نماز آیات

مسأله ۳۵۲: نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت آن پنج رکوع دارد. قبل از هر رکوع، سورهٔ حمد و سورهٔ دیگری از قرآن خوانده می‌شود؛ یعنی در دو رکعت، ده حمد و ده سوره خوانده می‌شود، ولی می‌توان یک سوره را پنج قسمت کرده و قبل از هر رکوع یک قسمت از آن را خواند، که در این صورت در دو رکعت دو حمد و دو سوره خوانده می‌شود. در اینجا با تقسیم سورهٔ «اخلاص» چگونگی نماز آیات را بیان می‌کنیم:* رکعت اوّل پس از تکبیرة الاحرام، سورهٔ حمد را بخواند و «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» بگوید و به رکوع رود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۲

سپس بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» و به رکوع رود. بار دیگر بایستد و بگوید: «اللّهُ الصَّمَدُ» و به رکوع رود. باز از رکوع سر بردارد و بگوید: «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» و به رکوع رود. و باز از رکوع سر بردارد و بگوید: «وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ» و به رکوع رود. و بعد از سر برداشتن از رکوع به سجده رود و پس از انجام دو سجده برای رکعت دوّم برخیزد.* رکعت دوّم رکعت دوّم را نیز مانند

رکعت اوّل بجا می‌آورد و سپس با تشهد و سلام، نماز را به پایان می‌برد.

احکام نماز آیات

مسأله ۳۵۳: اگر یکی از سبب‌های نماز آیات در شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسأله ۳۵۴: اگر دریک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را تقسیم کند، صحیح است.

مسأله ۳۵۵: مستحب است پیش از رکوع دوّم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر تنها یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۳۵۶: هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است،

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۳

پس اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

مسأله ۳۵۷: نماز آیات را می‌توان به جماعت خواند، که در این صورت حمد و سوره‌ها را تنها امام جماعت می‌خواند.

نمازهای مستحب «۱»

اشاره

مسأله ۳۵۸: نمازهای مستحب بسیار است و این نوشته گنجایش تمام آنها را ندارد، امّا برخی از آنها را که اهمیت بیشتری دارد، می‌آوریم:

نماز عید

اشاره

مسأله ۳۵۹: در دو عید «فطر» و «قربان» خواندن نماز مخصوصِ عید، مستحب است.

وقت نماز عید

مسأله ۳۶۰: وقت نماز عید از طلوع آفتاب است تا ظهر.

مسأله ۳۶۱: مستحب است در عید فطر بعد از بلند شدن آفتاب، افطار کنند و زکات فِطره «۲» را هم بدهند، سپس نماز عید را بخوانند.

---

(۱). نماز مستحب را «نافِلَه» گویند.

(۲). زکات فطره یکی از واجب‌های مالی است که روز عید فطر باید پرداخت شود. (به مسألهٔ ۳۸۲ مراجعه کنید).

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۴

چگونگی نماز عید

مسأله ۳۶۲: نماز عید دو رکعت با نُه قنوت است و این گونه خوانده می‌شود:* در رکعت اوّل نماز پس از حمد و سوره باید پنج تکبیر گفته شود و بعد از هر تکبیر یک قنوت و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری گفته می‌شود و سپس رکوع و دو سجده به جا آورده می‌شود.* در رکعت دوّم پس از حمد و سوره چهار تکبیر گفته می‌شود و بعد از هر تکبیر یک قنوت و بعد از قنوت چهارم تکبیر دیگری گفته می‌شود و سپس رکوع و دو سجده و تشهد و سلام به جا آورده می‌شود.* در قنوت‌های نماز عید هر دعا و ذکری بخوانند، کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللّهُمَّ اهْلَ الْكِبْرِياءِ وَ الْعَظَمَةِ، وَ اهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَروتِ، و اهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ اهْلَ التَّقویٰ وَ الْمَغْفِرَةِ، أَسْاُلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَومِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسلِمينَ عيداً، وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرامَةً وَ مَزيداً، انْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ انْ تُدخِلَنِی فی كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فيهِ محَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ انْ تُخْرِجَنِی مِنْ كُلِّ سُوءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، صَلَواتُکَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، اللّهُمَّ انّی أَسْأَلُکَ خَيْرَ ما سَأَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحُونَ وَ اعُوذُ بِكَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلَصُونَ».

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۵

نافله‌های شبانه‌روزی

اشاره

نافله‌های شبانه‌روزی در غیر روز جمعه ۳۴ رکعت است که از جملهٔ آنها یازده رکعت «نافلهٔ شب» و دو رکعت «نافلهٔ صبح» و دو رکعت «نافلهٔ عشا» می‌باشد که ثواب بسیار دارد. «۱»

نماز شب

اشاره

مسأله ۳۶۳: نماز شب ۱۱ رکعت است که بدین ترتیب خوانده می‌شود: چهار تا دو رکعتی: به نیت نافلهٔ شب. دو رکعت: به نیت نافلهٔ شب. یک رکعت: به نیت نافلهٔ وَتْر.

وقت نماز شب

مسأله ۳۶۴: وقت نماز شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۳۶۵: مسافر و کسی که برای او سخت است نافلهٔ شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اوّل شب بجاآورد.

---

(۱). برای آشنایی بیشتر با نافله‌های شبانه‌روزی به رسالهٔ توضیح المسائل مسألهٔ ۷۶۴ مراجعه کنید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۶

نماز غُفیلَه

اشاره

مسأله ۳۶۶: یکی دیگر از نمازهای مستحبی، نماز «غُفیلَه» است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود.

کیفیّت نماز غفیله

مسأله ۳۶۷: نماز غفیله دو رکعت است، که در رکعت اوّل پس از حمد، باید این آیه خوانده شود: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِى الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَک إِنِّى کُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِک نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ (سورهٔ انبیاء/ ۸۷) و در رکعت دوّم پس از حمد، این آیه خوانده شود: وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلّا هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِى ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلّا فِى کِتابٍ مُبِينٍ (سورهٔ انعام/ ۵۹) و در قنوت آن، این دعا خوانده می‌شود: «اللّهُمَّ انّی أَسأَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الّتِی لا يَعْلَمُهَا الّا انْتَ انْ تُصَلِّیَ عَلَى محَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ، وَ أنْ تَفْعَلَ بی کذا و کذا. «۱» اللّهُمَّ انْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی، وَ الْقادِرُ عَلَى طَلِبَتِی، تَعْلَمُ حاجَتِی، فَأَسْأَلُک بِحَقِّ مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ و عَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِی».

---

(۱). به جای کلمه «کذا و کذا» می‌تواند حاجت‌های خود را از خدا بخواهد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۷

روزه

اشاره

یکی دیگر از کارهای واجب و برنامه‌های اسلام برای خودسازی انسانها «روزه» است، روزه آن است که انسان از اذان صبح تا مغرب برای اطاعت فرمان خداوند از برخی کارها که شرح آنها خواهد آمد، بپرهیزد.

نیّت روزه

مسأله ۳۶۸: روزه از عبادات است و باید برای انجام فرمان خداوند بجا آورده شود و این همان «نیّت» روزه است.

مسأله ۳۶۹: انسان می‌تواند در هر شبی از ماه رمضان برای روزهٔ فردای آن نیّت کند و بهتر است که شب اوّل ماه هم نیّت روزهٔ همه ماه را بنماید.

مسأله ۳۷۰: لازم نیست نیّت روزه را به زبان بگوید، بلکه همین قدر که برای انجام دستور خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافی است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۸

مُبطلات روزه

اشاره

مسأله ۳۷۱: روزه‌دار بایـد از اذان صبح تا مغرب از برخی کارها بپرهیزد و اگر یکی از آنها را انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود. به مجموعـهٔ این کارها «مُبطلاتِ روزه» می‌گوینـد، که از جملهٔ آنهاست:* خوردن و آشامیدن.* رساندن غبار غلیظ به حلق.* فرو بردن تمام سر در آب.* قی کردن.* دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام.* باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفـاس تـا اذان صبـح.* استمنا. بجز آنچه گفته شـد، کارهـای دیگری نیز روزه را باطـل می‌کنـد که برای آشـنایی با آنها می‌توانید به رسالهٔ توضیح المسائل، مسألهٔ ۱۶۴۵ صفحهٔ ۳۲۳ مراجعه کنید.

احکام مُبطلات روزه

خوردن و آشامیدن

مسأله ۳۷۲: اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۳۷۳: اگر کسی عمداً چیزی را که لای دندانش مانده

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۴۹

است فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۳۷۴: فرو بردن آب دهان، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند زیاد باشد.

مسأله ۳۷۵: اگر روزه‌دار به سبب فراموشی (یادش نیست که روزه است) چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۳۷۶: انسان نمی‌تواند بخاطر ضـعف روزه را بخورد، ولی اگر ضـعف او به قدری است که معمولًا نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. تزریق آمپول

مسأله ۳۷۷: روزه دار بایـد از تزریق سـرم و آمپولی که به جای غـذا به کار می‌رود خودداری کند، ولی سایر آمپولها اشـکال ندارد. رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۳۷۸: اگر روزه‌دار غبـار غلیظی به حلق برسانـد، روزه‌اش باطـل می‌شود چه غبـار خوراکی‌ها باشـد ماننـد آرد یا غیر خوراکی مانند خاک.

مسأله ۳۷۹: بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند. فرو بردن تمام سر در آب

مسأله ۳۸۰: اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد،

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۰

بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۳۸۱: اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد روزهٔ او باطل نمی‌شود، ولی همین که فهمید باید فوراً سر را از آب بیرون آورد. قی کردن

مسأله ۳۸۲: هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند، هر چند به سبب بیماری باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۳۸۳: اگر روزه‌دار نداند روزه است یا بی‌اختیار قی کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

قضا و کفّارهٔ روزه

اشاره

روزهٔ قضا

مسأله ۳۸۴: اگر کسی روزه ماه رمضان را به واسطهٔ عذری (بیماری، سفر و ...) نگیرد، باید بعد از ماه رمضان قضای آن را بجا آورد. کفارهٔ روزه

مسأله ۳۸۵: کسی که بدون عذر روزهٔ خود را با یکی از مبطلات روزه باطل کند، باید قضای آن را بجا آورده و یکی از این کارها را نیز انجام دهد، و این همان کفارهٔ روزه است:* آزاد کردن یک بَرده.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۱

* دو ماه روزه گرفتن که سی و یک روز آن باید پی‌درپی باشد.* سیر کردن شصت فقیر یا دادن یک مُدّ طعام «۱» به هر یک از آنها. کسی که کفّاره بر او واجب می‌شود، باید یکی از کارهای فوق را انجام دهد، و چون امروزه «برده» به معنای فقهیِ آن یافت نمی‌شود، مورد دوّم یا سوّم را انجام می‌دهد و اگر هیچ یک از اینها برایش مقدور نیست، باید یا ۱۸ روز روزه بگیرد و یا چند مدّ طعام (به مقداری که می‌تواند) به فقیر بدهد. و اگر هیچ‌کدام را نتواند انجام دهد، هر قدر از این دو را که می‌تواند عمل کند و اگر آن را هم نتواند انجام دهد، باید استغفار کند البته احتیاط واجب آن است که اگر بعداً بتواند، کفّاره را بدهد.

احکام قضا و کفّارهٔ روزه

مسأله ۳۸۶: لازم نیست قضای روزه را فوراً بجا آورد، ولی بنابر احتیاط واجب باید تا رمضان سال بعد، انجام دهد.

مسأله ۳۸۷: انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد و اگر چند سال بر آن بگذرد چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۳۸۸: اگر به سبب عذری مانند سفر، روزه نگرفته و پس از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان سال بعد عمداً قضای آن را بجا نیاورد، باید علاوه بر قضا، برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و اگر با عذر قضای آن را بجا نیاورد بنابر احتیاط واجب، علاوه بر قضا باید یک مُدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۳۸۹: اگر به سبب بیماری نتواند روزه بگیرد و آن بیماری تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای آن ساقط می‌شود، ولی باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

روزهٔ مسافر

مسأله ۳۹۰: مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نمی‌تواند در آن سفر روزه بگیرد، ولی باید قضای آن را بجا آورد. و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند؛ مثل کسی که شغل او سفر است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۳۹۱: اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت کند، باید روزهٔ خود را تمام کند و صحیح است.

مسأله ۳۹۲: اگر روزه‌دار پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به «حدّ ترخّص» برسد؛ یعنی به جایی برسد که صدای اذان شهر را نشنود

---

(۱). مدّ طعام تقریباً ده سیر (۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند اینهاست.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۲

و دیوارهای آن را نبیند، باید روزهٔ خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، علاوه بر قضا، بنابر احتیاط واجب کفّاره هم دارد.

مسأله ۳۹۳: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۳

مسأله ۳۹۴: اگر مسافر، پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزهٔ آن روز واجب نیست و بعداً باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۳۹۵: اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد، نباید آن روز را روزه بگیرد.

زکات فِطره

اشاره

مسأله ۳۹۶: پس از پایان یافتن ماه مبارک رمضان؛ یعنی در روز عید فطر، باید مقداری از مال خود را به عنوان زکات فطره به فقیر داد.

مقدار زکات فطره

مسأله ۳۹۷: مقدار زکات فطره برای خود انسان و کسانی که نان‌خور او هستند؛ مانند همسر و فرزند، هر نفر یک صاع (تقریباً سه کیلو) می‌باشد.

جنس زکات فطره

مسأله ۳۹۸: جنس زکات فطره، گندم، جو، خرما، کشمش، برنج، ذرّت و مانند اینهاست، و اگر پول یکی از اینها داده شود کافی است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۴

خُمس

اشاره

یکی از وظایف اقتصادی مسلمانان، پرداختن «خُمس» است که در برخی از چیزها باید ۱۵ آنها را برای مصارف مشخصی به مرجع تقلید خود بپردازند.

مسأله ۳۹۹: در هفت چیز، خُمس واجب است: ۱- در آمد کسب. ۲- معدن. ۳- گنج. ۴- غنائم جنگی. ۵- جواهری که با فرو رفتن در دریا به دست آید. ۶- مال حلال مخلوط به حرام. ۷- زمینی که کافر ذِمّی «۱» از مسلمانی بخرد.

---

(۱). مسیحیان و یهودیان و زردشتیانی که با حاکم اسلامی پیمان بسته‌اند تا مالیات معینی را بپردازند و شرایط خاصی که در

کتاب‌های مفصل فقهی آمده، پذیرفته‌اند و در عوض، جان و مال آنها در امان است «کافر ذمّی» می‌باشند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۵

مسأله ۴۰۰: پرداخت خمس نیز مانند نماز و روزه از واجبات است و تمام افراد بالغ و عاقل که یکی از موارد هفتگانه را داشته باشند، بایـد بـه آن عمـل کننـد. یکی از آن مـوارد کـه اکـثر افراد جامعه را در بر می گیرد «خمسِ چیزی است کـه از خرج سـال انسان و خـانواده‌اش زیاد بیایـد». [اسـلام به کسب و کار افراد احترام گذاشـته و تأمین نیاز خودشان را بر پرداخت خمس مقـدم داشـته است، بنـابراین هر کس در طول سال می‌توانـد تمـام مخـارج مورد نیاز خود را از درآمـدش تأمین کنـد و در پایان سال اگر چیزی برایش اضافه نیامـد، پرداخت خمس بر او واجب نیست، ولی پس از آنکه بطور متعارف و در حدّ نیازِ خود، زندگی را گذراند؛ یعنی نه در مصـرف، زیـاده‌روی کرد و نه بر خود تنگ گرفت، اگر در پایان هم چیزی اضافه آمـد، ۱۵ آنچه را که اضافه آمـده است باید برای مصارف مشخصی بپردازد و ۴ ۵ آن را برای خود نگه می‌دارد.

احکام خمس

مسأله ۴۰۱: تا خمس مال را ندهد، نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ یعنی غذایی که در آن خمس باشد نمی‌تواند بخورد و با پولی که خمس آن را نداده، نمی‌تواند چیزی بخرد.

مسأله ۴۰۲: آذوقه‌ای که از درآمـد سال برای مصـرف سالش خریـده؛ ماننـد برنـج، روغن و چای، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۶

مسأله ۴۰۳: اگر کودکِ غیر بالغ سـرمایه‌ای داشـته باشـد و از آن سودی به دست آیـد، ولیّ (پـدر و جدّ پدری) او به احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد.

مصرف خمس

مسأله ۴۰۴: خمس مال را باید دو قسـمت کرد، نصف آن که سـهم امام زمان علیه السلام است باید به مرجع تقلید خود یا نمایندهٔ او بپردازند و نصف دیگر را بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه مرجع تقلید به سید فقیر یا سید یتیم و یا سیدی که در سفر درمانده است، بدهند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۷

زکات

اشاره

یکی دیگر از وظـایف مهم اقتصـادی مسـلمانان، پرداخت زکـات است. از اهمیت زکـات همین بس که در قرآن مجیـد بارها پس از نماز آمـده و نشانـهٔ ایمان و عامل رسـتگاری دانسـته شـده است. در روایات متعـددی که از معصومین علیهم السـلام نقل شـده آمده است: «کسـی که از پرداخت زکـات امتناع ورزد، از دین خارج است». زکـات هم مانند خمس موارد معینی دارد، یک قسم از آن هر سال در روز عید فطر پرداخته می‌شود و تنها بر کسانی که قدرت پرداخت آن را (از نظر مالی) دارند واجب است، مسائل این نوع از زکـات در پایان بحث روزه گـذشت. قسم دیگر، زکات اموال است، ولی چنین نیست که تمام اموال مردم مشـمول این قانون باشـد،

بلکه تنها نُه چیز است که زکات دارد.

مسأله ۴۰۵: اموالی که پرداخت زکات آنها واجب می‌باشد

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۸

عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره.

مسأله ۴۰۶: زکات در صورتی واجب می‌شود که مورد زکات به حدّ نصاب برسد. نصاب هر یک و مقدار زکات آنها در جدول زیر آمده است:

ر/ نوع مال/ نصاب/ مقدار زکات

۱/ گندم/ ۸۴۷ کیلوگرم/* ۱۰/ ۱، در صورتی که با آب باران و آب رودخانه آبیاری شده است* ۲۰/ ۱، در صورتی که با آب دستی و دلو و موتورپمپ آبیاری شده است.

* ۴۰/ ۳، در صورتی که با هر دو آبیاری شده است.

۲/ جو/ ۸۴۷ کیلوگرم/* ۱۰/ ۱، در صورتی که با آب باران و آب رودخانه آبیاری شده است* ۲۰/ ۱، در صورتی که با آب دستی و دلو و موتورپمپ آبیاری شده است.

* ۴۰/ ۳، در صورتی که با هر دو آبیاری شده است.

۳/ خرما/ ۸۴۷ کیلوگرم/* ۱۰/ ۱، در صورتی که با آب باران و آب رودخانه آبیاری شده است* ۲۰/ ۱، در صورتی که با آب دستی و دلو و موتورپمپ آبیاری شده است.

* ۴۰/ ۳، در صورتی که با هر دو آبیاری شده است.

۴/ کشمش//* ۱۰/ ۱، در صورتی که با آب باران و آب رودخانه آبیاری شده است* ۲۰/ ۱، در صورتی که با آب دستی و دلو و موتورپمپ آبیاری شده است.

* ۴۰/ ۳، در صورتی که با هر دو آبیاری شده است.

۵/ شتر/ اولین نصاب/ یک گوسفند

۵/ شتر/ تا ۲۵ شتر/ هر ۵ شتر یک گوسفند

۵/ شتر/ ۲۶ شتر/ یک شتر

۶/ گاو/ ۳۰ گاو/ یک گوسالهٔ یک ساله

۷/ گوسفند/ ۴۰ گوسفند/ یک گوسفند

۸/ طلا/ ۱۵ مثقال/ ۴۰/ ۱

۹/ نقره/ ۱۰۵ مثقال/ ۴۰/ ۱

یادآوری: شتر، گاو و گوسفند، نصابهای دیگری نیز دارد که برای آشنایی با آنها می‌توانید به رسالهٔ توضیح المسائل، مسألهٔ ۱۹۷۸ به بعد مراجعه کنید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۵۹

احکام زکات

مسأله ۴۰۷: اگر حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، زکات آن واجب است. پس اگر در تمام سال یا مدّتی از آن، از علف چیده شده یا کاشته شده بخورد، زکات ندارد.

مسأله ۴۰۸: زکات طلا و نقره در صورتی واجب است که به صورت سکّه‌ای باشد که معاملهٔ با آن رواج دارد، بنابراین آنچه امروزه بانوان به عنوان زیور استفاده می‌کنند، زکات ندارد.

مسأله ۴۰۹: پرداخت زکات از عبادات است و باید آنچه می‌پردازد به نیّت زکات و با قصد قربت باشد.

مصرف زکات

مسأله ۴۱۰: مصرف زکات هشت مورد است که می‌توان آن را در تمام یا برخی موارد آن مصرف کرد و بعضی از آن موارد بدین قرار است: فقیر و مسکین. بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. غیر مسلمانانی که اگر به آنها زکات داده شود، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. در راه خدا؛ یعنی در کارهایی که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد؛ مانند ساختن جاده، پل و مسجد. «۱»

---

(۱). برای آشنایی با سایر موارد مصرف زکات می‌توانید به رسالهٔ توضیح المسائل مسألهٔ ۱۹۹۳ مراجعه کنید.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۱

احکام خریدوفروش

اشاره

مسأله ۴۱۱: یادگرفتن احکام معامله به مقداری که مورد احتیاج می‌باشد، واجب است.

مسأله ۴۱۲: خریدوفروش آلات لهو که فقط در حرام استفاده می‌شود، حرام است.

مسأله ۴۱۳: اگر چیزی را که می‌توان استفاده حلال از آن بُرد به این شرط بفروشد که در حرام مصرف کنند؛ مثلًا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۴۱۴: خرید و فروش، نگهداری، نوشتن، خواندن و درس دادن کتاب‌های گمراه‌کننده حرام است، مگر زمانی که برای هدفی صحیح باشد؛ مثلًا برای پاسخ دادن به اشکال‌های آن.

مسأله ۴۱۵: فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، حرام است؛ مثلًا شیر را با آب مخلوط کند و بفروشد

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۲

(این عمل را غشّ در معامله می‌گویند).

مسأله ۴۱۶: در معامله باید خصوصیات جنسی که مورد خریدوفروش واقع می‌شود معلوم باشد، ولی گفتن خصوصیاتی که گفتن و نگفتن آنها تأثیری در میل و رغبت مردم نسبت به آن کالا ندارد، لازم نیست.

مسأله ۴۱۷: خریدوفروش دو کالای همجنس، که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر «رِبا» و حرام است؛ مثلًا یک تُن گندم بدهد و یک تن و ۲۰۰ کیلوگرم گندم بگیرد. یا یک مَن برنج بدهد و یک مَن برنج و صد تومان بگیرد.

مسأله ۴۱۸: مستحب است فروشنده در قیمت بین مشتری‌ها فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند و درخواست بهم زدن معامله را بپذیرد.

مسأله ۴۱۹: قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

بهم زدن معامله

مسأله ۴۲۰: در برخی موارد فروشنده یا خریدار می‌توانند معامله را بهم بزنند که از جمله آنهاست:* خریدار یا فروشنده گول خورده باشد.* در هنگام معامله توافق کرده‌اند که تا مدت معینی، هر دو یا یکی از آنها بتوانند معامله را بهم بزنند؛ مثلًا هنگام خریدوفروش بگویند: هر کس پشیمان شد تا سه روز دیگر می‌تواند پس بدهد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۳

* خریدار و فروشنده از محل معامله متفرق نشده باشند؛ مثلًا از صاحب مغازه کالایی را خریداری کرده، قبل از آنکه آن محل را ترک کند می‌تواند آن را پس دهد.* کالایی که خریده است معیوب بوده و بعد از معامله بفهمد.* فروشنده برای کالای خود که خریدار آن را ندیده، خصوصیاتی را بیان کرده و بعداً معلوم شود آنگونه نبوده است؛ مثلًا بگوید این دفتر ۲۰۰ برگ است بعداً معلوم شود کمتر است.

مسأله ۴۲۱: اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً آن را بهم نزند بنابر احتیاط واجب دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد، مگر زمانی که حکم مسأله را نمی‌دانسته است.

قَرض

اشاره

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در قرآن و روایات، راجع به آن سفارش فراوان شده است و قرض دهنده در روز قیامت پاداش بسیاری خواهد داشت.

اقسام قرض

۱- مدت دار: یعنی هنگام قرض دادن مشخص شده است که قرض گیرنده چه موقع بدهی را بپردازد. ۲- بدون مدت: قرضی که زمان پرداخت، در آن مشخص نشده است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۴

احکام قرض

مسأله ۴۲۲: اگر قرض مدت‌دار باشد طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت، طلب خود را درخواست کند.

مسأله ۴۲۳: اگر قرض مدت‌دار نباشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را درخواست کند.

مسأله ۴۲۴: اگر زمان پرداخت بدهی فرا رسیده یا قرض بدون مدت بوده و طلبکار نیز طلب خود را مطالبه نماید، واجب است که بدهکار در صورت توانایی بدهی خود را بپردازد و اگر به تأخیر اندازد، گناه کار است.

مسأله ۴۲۵: اگر قرض دهنده شرط کند که پس از مدتی، مثلًا یک سالِ دیگر، زیادتر بگیرد و یا کاری برای او انجام دهد، رِبا و حرام است مثلًا یکصد هزار تومان بدهد و شرط کند که پس از یک سال یکصد و بیست هزار تومان بگیرد.

مسأله ۴۲۶: اگر قرض دهنده شرط نکرده باشد که زیادتر بگیرد ولی خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

امانتداری

اشاره

اگر انسان مالِ خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند، باید به احکام امانتداری عمل کند.

احکام امانتداری

مسأله ۴۲۷: کسی که نمی‌تواند از امانت نگهداری کند، بنابر

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۵

احتیاط واجب جایز نیست چیزی را به امانت قبول کند.

مسأله ۴۲۸: کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۴۲۹: کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسبی تهیه کند؛ مثلًا اگر امانت پول است و در خانه نمی‌تواند نگهداری کند، به بانک بسپارد.

مسأله ۴۳۰: امانتدار باید طوری از امانت نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت و یا در نگهداری آن کوتاهی کرده است.

مسأله ۴۳۱: هرگاه امانت مردم از بین برود: الف: اگر امانتدار در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ب: اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده و بطور اتفاقی آن مال از بین رفته؛ مثلًا آن را سیل برده است، امانتدار ضامن نمی‌باشد و لازم نیست عوض آن را بدهد.

مسأله ۴۳۲: امانتدار نمی‌تواند از امانت استفاده کند، مگر با اجازهٔ صاحب آن.

عاریه

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد؛ مثل آن که دوچرخهٔ خود را به کسی می‌دهد تا با آن به منزلش برود و برگردد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۶

مسأله ۴۳۳: کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بدهد، البته در صورت اول اگر پس گرفتن عرفاً موجب خسارت عاریه‌گیرنده شود، بنا بر احتیاط واجب باید مهلت بدهد.

مسأله ۴۳۴: هرگاه مالی را که عاریه کرده از بین برود یا معیوب شود: اگر در نگهداری از آن کوتاهی ننموده یا در استفادهٔ از آن زیاده روی نکرده است، ضامن نیست. ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا در استفاده از آن زیاده‌روی کرده باشد، باید خسارت آن را بپردازد.

مسأله ۴۳۵: اگر قبلًا شرط کرده باشند که هرگونه خسارت بر آن مال وارد شود عاریه‌کننده ضامن است، باید آن خسارت را بپردازد.

اشیاء پیدا شده یا گم شده

مسأله ۴۳۶: اگر شخصی چیزی پیدا کند ولی برندارد، وظیفهٔ خاصی بر عهده‌اش نمی‌آید.

مسأله ۴۳۷: اگر چیزی پیدا کند و بردارد، احکام خاصی دارد به این شرح: اگر قیمت آن کمتر از ۶/ ۱۲ نخود نقرهٔ سکه‌دار «۱» است و آن چیز نشانه داشته باشد و صاحب آن معلوم نباشد می‌تواند برای

---

(۱). قیمت ۶/ ۱۲ نخود نقره، هم اکنون در بازار در حدود ۳۱۰۰ ریال است (بهار ۱۳۸۱ هجری شمسی).

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۷

خودش بردارد، ولی هر وقت صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد. و اگر قیمت آن کمتر از ۶/ ۱۲ نخود نقرهٔ سکه‌دار نیست و نشانه‌ای دارد که می‌تواند با آن صاحبش را پیدا کند، باید تا یک هفته هر روز و بعد از آن هفته‌ای یک بار اعلام کند و چنانچه تا یک سال اعلام کرد و صاحبش پیدا نشد می‌تواند به قصد آنکه: «هرگاه صاحبش پیدا شد به او بدهد» برای خودش بردارد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهد.

مسأله ۴۳۸: اگر می‌داند اعلام کردن فایده ندارد و یا از پیدا شدن صاحبش ناامید است، به نحوی که اعلام کردن بیهوده شمرده می‌شود، اعلام لازم نیست.

مسأله ۴۳۹: اگر کفش انسان را ببرند و کفش دیگری به جای آن مانده باشد، چنانچه می‌داند کفشی که مانده، مالِ کسی است که کفش او را برده، و بداند که عمداً برده است و راضی است که کفشش را در عوض آن بردارند و دسترسی هم به او ندارد، در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس است یا برایش مشقّت داشته باشد، می‌تواند آن را به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن کفش بیشتر از قیمت کفش خودش باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد، زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن صاحبش ناامید شود، باید زیادی قیمت را از طرف او به فقیر غیر سید صدقه بدهد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۸

مسأله ۴۴۰: اگر کسی که کفش او را برده‌اند، احتمال دهد که عمداً کفش او را نبرده‌اند یا احتمال دهد کفشی که مانده، مالِ کسی نیست که کفش او را برده، و دسترسی به او نیست، باید صاحبش را جستجو کند و چنانچه از پیدا کردن وی ناامید شود، در صورتی که قیمت آن از ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال بنابر احتیاط واجب با اجازهٔ حاکم شرع از طرف صاحبش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۶۹

غَصب

«غصب» آن است که انسان، به ناحق و از روی ظلم و ستم، بر اموال دیگران یا حقوق آنان مسلط شود. غصب از گناهان بزرگ است و انجام دهندهٔ آن در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود.

مسأله ۴۴۱: اگر انسان چیزی را غصب کند، علاوه بر آنکه کار حرامی کرده، باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۴۴۲: اگر چیزی را که غصب کرده، خراب کند، باید تفاوت قیمت آن را هم بدهد.

مسأله ۴۴۳: اگر چیزی را که غصب کرده، تغییری در آن داده که از اولش بهتر شده باشد؛ مثل اینکه دوچرخه غصب شده را تعمیر کرده، اگر صاحب مال بگوید: آن را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و حق

ندارد آن را تغییر دهد که مثل اولش بشود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۰

خوردن و آشامیدن

اشاره

خداوند بزرگ طبیعتِ زیبا و بعضی حیوانات و میوه‌ها و سبزیجات را در اختیار انسان‌ها قرار داده است، تا از آنها برای خوردن و آشامیدن و پوشاک و مسکن و سایر نیازهای خود استفاده کنند، ولی برای حفظ جان انسانها و سلامتی جسم و روح آنها و بقای نسل و احترام به حقوق دیگران، قوانین و مقرراتی قرار داده است که در این قسمت با برخی از آنچه که در رابطه با خوراکیها و آشامیدنی‌ها است، آشنا می‌شوید.

مسأله ۴۴۴: خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر کلی دارد، حرام است.

مسأله ۴۴۵: خوردن و آشامیدنِ چیز نجس حرام است.

مسأله ۴۴۶: خوردن گِل حرام است.

مسأله ۴۴۷: خوردن کمی از تربت سید الشهداء علیه السلام برای شفا یافتن اشکال ندارد، ولی بهتر است که تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلک شود و بعد آن را بیاشامد.

مسأله ۴۴۸: بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۱

که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، غذا و آب داده و از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

مسأله ۴۴۹: این کارها در رابطه با غذا خوردن مستحب است: ۱- دستها را قبل از غذا و پس از آن بشوید. ۲- در اوّل غذا «بِسم اللّه» و در پایان «الحمدُ للّه» بگوید. ۳- با دست راست غذا بخورد. ۴- لقمه را کوچک بردارد. ۵- غذا را خوب بجود. ۶- میوه‌ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید. ۷- اگر چند نفر سر سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. ۸- میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد.

مسأله ۴۵۰: این کارها در رابطه با غذا خوردن مکروه است: ۱- در حال سیری غذا خوردن. ۲- پرخوری (زیاد غذا خوردن). ۳- نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن. ۴- خوردن غذای داغ. ۵- فوت کردن به غذایی که می‌خورد. ۶- پاره کردن نان با کارد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۲

۷- گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هر گونه بی‌احترامی به آن. ۸- دور انداختن میوه، پیش از آنکه کاملًا آن را بخورد.

آدابِ آب نوشیدن

مسأله ۴۵۱: در نوشیدن آب این امور مستحب است: ۱- در روز، ایستاده آب بخورد. ۲- پیش از آشامیدن آب «بِسم اللّه» و بعد از آن «الحَمدُ للّه» بگوید. ۳- به سه نفس آب بیاشامد. ۴- پس از آشامیدن آب، حضرت امام حسین علیه السلام و خاندان و یاران او

را یاد و قاتلان ایشان را لعن کند.

مسأله ۴۵۲: در نوشیدن آب این امور مکروه است: ۱- زیاد آشامیدن. ۲- آشامیدن آب بعد از غذای چرب. ۳- با دست چپ آب نوشیدن. ۴- در شب، ایستاده آب نوشیدن.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۳

احکام سر بریدن حیوان

اشاره

مسأله ۴۵۳: دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای نفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است و به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می‌شود از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل بِبُرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۴۵۴: سر بریدن حیوان (ذِبح) شش شرط دارد: ۱- کسی که سر حیوان را می‌بُرد، مسلمان باشد. ۲- سر حیوان را با ابزار آهنی ببرد. ۳- هنگام بریدن، صورت، دست، پا و شکم حیوان رو به قبله باشد. ۴- هنگام سر بریدن حیوان، نام خدا را ببرد و اگر تنها «بسم اللّه» را بگوید، کافی است. ۵- حیوان پس از سر بریدن حرکتی بکند که معلوم شود

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۴

زنده بوده یا آنکه به اندازهٔ معمول خون از بدنش بیرون آید، البته این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و در غیر این صورت لزومی ندارد. ۶- کشتن حیوان از محل سر بریدن باشد و بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

شکار با اسلحه

مسأله ۴۵۵: اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با شرایطی که بیان می‌شود، با اسلحه شکار کنند و بمیرد پاک و حلال خواهد بود:* اسلحهٔ شکار، مثل کارد و شمشیر، برنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به سبب تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند.* کسی که حیوان را شکار می‌کند، مسلمان باشد.* اسلحه را برای شکار به کار ببرد، پس اگر جای دیگر را نشانه بگیرد و بطور اتفاقی به حیوان بخورد، حلال نیست.* هنگام بکار بردن اسلحه (مثلًا هنگام رها کردن تیر) نام خدا را ببرد.* پس از زدن حیوان، با شتاب به سوی حیوان برود، و هنگامی به حیوان برسد، که مُرده باشد و یا به مقدار سر بریدن آن وقت نباشد. بنابراین اگر هنوز نمرده، و وقت برای سر بریدن آن باشد ولی سر آن را نبُرد تا بمیرد، حرام است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۵

صید ماهی

مسأله ۴۵۶: اگر ماهی پولک‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب بمیرد، پاک و خوردن آن حلال است. ولی اگر در آب بمیرد، گرچه بدنش پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد، مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در آن صورت خوردن آن

حلال است.

مسأله ۴۵۷: ماهیهایی که پولک ندارند، اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب بمیرد، حرام است.

مسأله ۴۵۸: کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و لازم نیست نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۷

ازدواج

نگاه کردن

یکی از نعمت‌های الهی، قدرت بینایی است. انسان باید از این نعمت بزرگ در راه کمال و ترقّی خود و همنوعانش استفاده کند و آن را از نگاه به نامحرمان بازدارد، گرچه نگاه به طبیعت و زیبایی‌های آن، اگر تجاوز به حقوق دیگران نباشد اشکال ندارد، ولی حفظِ دیده از نگاه به دیگران و حفظ خود از نگاه نامحرمان، احکام خاصی دارد که در این بخش به برخی از آنها می‌پردازیم:

مَحرم و نامحرم

مسأله ۴۵۹: مَحرم کسی است که در نگاه به او، محدودیتی که نسبت به سایر افراد هست، نمی‌باشد و ازدواج با او نیز حرام است.

مسأله ۴۶۰: این افراد بر پسرها و مردان محرمند:* مادر و مادربزرگ.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۸

* دختر و دختر فرزند (نوه) و فرزندان او.* خواهر.* خواهرزاده (دختر خواهر) و فرزندان او.* برادرزاده (دختر برادر) و فرزندان او.* عمّه (عمهٔ خودش و عمهٔ پدر و مادرش).* خاله (خالهٔ خودش و خالهٔ پدر و مادرش). این دسته از افراد به سبب خویشاوندی نَسَبی با هم محرمند. گروهی دیگر هم به سبب ازدواج بر پسرها و مردها محرم می‌شوند، از جمله آنهاست:* همسر.* مادرِ زن و مادر بزرگ او.* زن پدر (نامادری).* زن پسر (عروس). امّا زن برادر و خواهر زن نامحرمند.

مسأله ۴۶۱: این افراد بر دخترها و زنان محرمند:* پدر و پدر بزرگ.* پسر و پسرِ فرزند (نَوه) و فرزندان او.* برادر.* خواهرزاده (پسر خواهر) و فرزندان او.* برادرزاده (پسر برادر) و فرزندان او.* عمو (عموی خودش و عموی پدر و مادرش).* دایی (دایی خودش و دایی پدر و مادرش). این دسته از افراد به سبب خویشاوندی نَسَبی محرم هستند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۷۹

گروهی دیگر هم به سبب ازدواج بر دخترها و بانوان محرم می‌شوند، از جمله آنهاست:* شوهر.* پدر شوهر و پدربزرگ شوهر.* شوهر دختر (داماد). امّا شوهر خواهر و برادر شوهر محرم نیستند. بجز افرادی که بیان شد ممکن است کسان دیگری نیز به سبب ازدواج، با شرایط خاصی بر یکدیگر محرم شوند که در کتابهای مفصّل فقهی آمده است.

مسأله ۴۶۲: اگر زنی با شرایطی که در کتابهای فقهی آمده است، بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه بر آن زن و افراد دیگر محرم می‌شود که جهت آشنایی بیشتر می‌توانید به رسالهٔ توضیح المسائل، مراجعه کنید.

احکام نگاه به دیگران

مسأله ۴۶۳: بجز زن و شوهر، نگاه کردن هر انسانی به فرد دیگر، اگر برای لذّت بردن باشد حرام است، خواه همجنس باشد؛ مانند

نگاه مرد به مرد دیگر یا غیر همجنس؛ مانند نگاه مرد به زن و خواه از محارم باشد یا غیر محارم و به هر جای بدن باشد، همین حکم را دارد.

مسأله ۴۶۴: پسرها و مردان می‌توانند به تمام بدن زنانی که بر آنها محرم هستند بجز عورت، بدون قصد لذّت بردن نگاه کنند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۰

مسأله ۴۶۵: پسرها و مردان نمی‌توانند به بدن و موی زن نامحرم نگاه کنند ولی نگاه کردن به دستها تا مچ و صورت به مقداری که در وضو باید شسته شود، اگر به قصد لذّت بردن نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۴۶۶: دخترها و بانوان می‌توانند بدون قصد لذّت بردن، به سر و صورت و گردن مرد نامحرم به مقداری که بطور متعارف نمی‌پوشانند، نگاه کنند.

چند مسأله دربارهٔ ازدواج

مسأله ۴۶۷: کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می‌افتد؛ مثلًا به نامحرم نگاه می کند، واجب است ازدواج کند.

مسأله ۴۶۸: در ازدواج باید صیغهٔ مخصوص آن خوانده شود و تنها راضی بودن دختر و پسر و علاقه داشتن کافی نیست بنابراین، خواستگاری تا زمانی که صیغهٔ ازدواج خوانده نشده، سبب محرم شدن نیست و با سایر زنان نامحرم تفاوتی ندارد.

مسأله ۴۶۹: اگر یک حرفِ عقد ازدواج، غلط خوانده شود به طوری که معنای آن عوض شود، عقد باطل است.

مسأله ۴۷۰: با دختری که خواهر یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی‌توان ازدواج کرد. همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده یا نوهٔ خواهر یا نوهٔ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۴۷۱: اگر شخص بالغی با پسر نابالغی لواط کند، مادر،

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۱

خواهر و دخترِ پسر بر او حرام می‌شود. ولی اگر هر دو بالغ باشند یا هر دو نابالغ باشند یا مفعول بالغ باشد یا شک کند بالغ بوده یا شک کند دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۴۷۲: اگر کسی با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند. ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود.

احکام سلام کردن

اشاره

مسأله ۴۷۳: سلام کردن به دیگران مستحب، ولی جواب آن واجب است.

مسأله ۴۷۴: سلام کردن به کسی که در حال خواندن نماز می‌باشد، مکروه است.

مسأله ۴۷۵: اگر کسی به نمازگزار سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد؛ مثلًا اگر گفته: «سلام علیکم» در جوابِ او بگوید: «سلام علیکم»، ولی در جواب «علیکم السلام» بگوید: «سلام علیکم».

مسأله ۴۷۶: کسی که نماز می‌خواند، جایز نیست به دیگران سلام کند.

مسأله ۴۷۷: سلام را باید فوراً جواب داد.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۲

مسأله ۴۷۸: اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است که جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۴۷۹: سلام کردن به کافر مکروه است و اگر او به مسلمانی سلام کند، احتیاط واجب آن است که در جواب او بگوید: «علیک» و یا فقط بگوید: «سلام».

آداب سلام کردن

مسأله ۴۸۰: مستحب است سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و گروه اندک به گروه زیاد و کوچک به بزرگ سلام کند.

مسأله ۴۸۱: مستحب است در غیر نماز جواب سلام را بهتر از آن بدهد، پس اگر کسی بگوید: «سلام علیکم» مستحب است در جوابش بگوید: «سلامٌ علیکم و رحمة اللّه».

مسأله ۴۸۲: سلام کردن مرد به زن مکروه است، مخصوصاً به زن جوان.

احکام قرآن

اشاره

مسأله ۴۸۳: قرآن همیشه باید پاک و تمیز باشد و نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۴۸۴: اگر جلد قرآن نجس شود و بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۳

لَمس کردن خطوط قرآن

مسأله ۴۸۵: رساندن جایی از بدن به نوشتهٔ قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است.

مسأله ۴۸۶: در لمس نوشتهٔ قرآنی فرقی بین آیات و کلمات، بلکه حروف و حتی حرکات آن نیست.

مسأله ۴۸۷: در چیزی که قرآن بر آن نوشته شده است، بین کاغذ و زمین و دیوار و پارچه فرقی نیست.

مسأله ۴۸۸: در نوشتهٔ قرآنی فرقی نیست که با قلم نوشته شده باشد یا چاپ یا گچ و یا چیز دیگر.

مسأله ۴۸۹: اگر نوشتهٔ قرآنی در قرآن هم نباشد، لمس آن حرام است. پس اگر آیه‌ای از قرآن در کتاب دیگری نوشته شده باشد، بلکه اگر کلمه‌ای از آن در کاغذی باشد، یا نصف کلمه‌ای از آن از برگ قرآن یا کتاب دیگری بریده شده باشد، بازهم لمس آن بدون وضو حرام است.

مسأله ۴۹۰: موارد زیر، لمس نوشتهٔ قرآن به حساب نمی‌آید و حرام نمی‌باشد:* لمس آن از پشت شیشه یا پلاستیک.* لمس ورق قرآن و جلد آن و اطراف نوشته‌ها.* لمس ترجمهٔ قرآن به هر لغتی باشد، (البته لمس اسم خداوند به هر لغتی که باشد، برای کسی که وضو ندارد حرام است، مانند کلمهٔ خدا).

مسأله ۴۹۱: کلماتی که مشترک بین قرآن و غیر قرآن است، مانند «مؤمن»، «الّذین» اگر نویسنده به قصد قرآن نوشته باشد

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۴

لمس آن بدون وضو حرام است.

مسأله ۴۹۲: لمس خطوط قرآن بر جُنب، حرام است.

مسأله ۴۹۳: انسان جُنب نباید سوره‌های سجده‌دار قرآن را بخواند (تفصیل آن در مسأله ۱۱۱ گذشت).

قَسم خوردن

مسأله ۴۹۴: اگر کسی به یکی از اسامی خداوند عالم مانند «خدا» و «اللّه» قسم بخورد که کاری را انجام دهد، یا ترک کند؛ مثلًا سوگند بخورد که دو رکعت نماز بخواند، واجب است به آن عمل کند.

مسأله ۴۹۵: اگر عمداً به سوگندی که خورده است عمل نکند، باید کفّاره بدهد و کفّاره آن یکی از این سه چیز است:* آزاد کردن یک برده.* سیر کردن ده فقیر.* پوشاندن ده فقیر. و اگر هیچ‌کدام از این‌ها را نتواند انجام دهد، باید سه روز پی‌درپی روزه بگیرد.

مسأله ۴۹۶: کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ است.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۵

مسائل متفرقه

مسأله ۴۹۷: اگر انسان به صورت کسی سیلی یا چیز دیگری بزند، بطوری که صورت او سرخ شود، باید ۱/ ۵ مثقال شرعی طلای سکه‌دار به او بدهد و اگر کبود شود ۳ مثقال، و اگر سیاه شود ۶ مثقال، و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است.

مسأله ۴۹۸: اگر جای دیگری از بدنِ کسی را (غیر از صورت) به واسطهٔ زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه در مسألهٔ قبل گفته شد، بدهد.

مسأله ۴۹۹: کشتن حیوانی که اذیّت می‌رساند و مال کسی نیست؛ مانند مار و عقرب، اشکال ندارد.

مسأله ۵۰۰: اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحبش نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید بنابر احتیاط واجب آن را به نیت صاحبش به فقیر غیر سید صدقه بدهد.

مسأله ۵۰۱: دیواری که مال دو نفر است؛ مانند دیوار مشترک بین دو منزل، هیچ‌کدام از آنان حق ندارد بدون اجازهٔ

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۶

شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیرآهن و مانند آن را بر دیوار بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است؛ مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، امّا اگر شریک او بگوید: به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله ۵۰۲: اگر ریشهٔ درخت همسایه در مِلک [زمین، باغ، خانه و ...] انسان بیاید، صاحب ملک می‌تواند از صاحب درخت بخواهد که ریشهٔ درخت را برگرداند یا قطع کند و در صورتی که صاحب درخت این کار را نکرد، خودش می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشهٔ درخت به او برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۵۰۳: درخت میوه‌ای که شاخهٔ آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است یا نه، نمی‌تواند از میوهٔ آن بچیند و اگر میوهٔ آن روی زمین هم ریخته باشد نمی‌تواند آن را بردارد.

مسأله ۵۰۴: جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس‌انداز پول می‌گذارند می‌دهد، در صورتی که شرط نکرده باشند که چیزی بدهد و بانک برای تشویق مردم از خودش بدهد و ضرر آن به کسی نرسد، حلال است.

مسأله ۵۰۵: تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد، بنا بر احتیاط واجب حرام است و در این حکم تمام مردم

یکسان‌اند و حکم خدا به سبب مسخرهٔ مردم تغییر نمی‌کند، پس کسی هم که تازه بالغ شده یا اگر ریش خود را

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۷

نتراشد مردم او را مسخره می‌کنند، چنانچه ریش خود را بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد، حرام است.

مسأله ۵۰۶: استمنا کردن حرام است؛ یعنی انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۵۰۷: آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غِنا و حرام می‌باشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۰۸: بازی با وسایلی که عرفاً وسیله قمار محسوب می‌شود، مثل قاب و تخته نرد حرام است، بلی وسیله‌ای مثل منچ و توپ که عرفاً وسیله قمار محسوب نمی‌شود، بازی با آن اشکال ندارد. شطرنج و پاسور هم اگر از وسائل قمار محسوب شود، بازی با آنها مطلقاً حرام است و الّا اشکالی ندارد.

مسأله ۵۰۹: دست زدن و کف زدن در مجالس جشن و سخنرانی در غیر از مساجد و حسینیه‌ها و مشاهد، اگر برای تشویق امر مشروع (جایز) باشد و همراه با حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد.

یادآوری

آنچه در این کتاب آمده تمام احکام نیست، بلکه بسیاری از قسمت‌های احکام که در درجه اوّل نیاز نوجوانان و جوانان بوده، در این رساله آورده شده است و برای توضیح بیشتر به رسالهٔ توضیح المسائل مراجعه شود.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۸۹

خلاصه‌ای از زندگینامهٔ حضرت آیة اللّه العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی

اشاره

(دامت برکاته)

ولادت

ایشان به سال ۱۳۱۰ شمسی در شهر مقدس قم دیده به جهان گشودند. پدر ایشان مرحوم آیت اللّه فاضل لنکرانی «قدس سرّه» از اساتید و علمای بزرگ حوزهٔ علمیه قم به شمار می‌آمد و مادرشان از فرزندان پاک سادات بزرگوار و معروف «مبرقع» بود.

تحصیلات

پس از تحصیلات ابتدایی در سن ۱۳ سالگی فراگیری دانش اسلامی را در حوزهٔ علمیه قم آغاز کردند و به جهت برخورداری از هوش و استعداد سرشار دورهٔ مقدّمات و سطح را در مدت ۶ سال به پایان رساندند و در سن ۱۹ سالگی در درس خارج فقه و اصول استدلالی حضرت آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمه الله شرکت نمودند و به سبب کمی سن، استعداد فراوان و فهم زیاد مورد توجه طلاب و استاد بزرگوارشان قرار داشتند. دوست و هم بحث صمیمی ایشان در

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۹۰

دورهٔ تحصیل فرزند برومند بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران آیت اللّه شهید سید مصطفی خمینی رحمه الله بودند.

اساتید

ایشان مدّت ۱۱ سال در درس خارج فقه و اصول آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله و ۹ سال در درس حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی رحمه الله شرکت فرموده و از این دو منبع سرشار علوم اسلامی بهره‌های فراوان بردند. سال‌ها در درس فلسفه و تفسیر حضرت آیةُ اللّه علامه طباطبایی رحمه الله حاضر شده و از این خرمن پربرکت نیز خوشه‌های فراوان چیدند. استعداد فراوان و تلاش پیگیر ایشان در درس سبب شد تا در سن ۲۵ سالگی به درجهٔ والای اجتهاد نایل آیند و این امر به تأیید استاد بزرگوارشان حضرت آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله رسید.

تدریس

سالها در حوزهٔ علمیه قم دروس سطح را برای گروه بسیاری از طلاب تدریس نمودند و بیش از ۲۵ سال است که به تدریس خارج فقه و اصول مشغولند. برجستگی درس ایشان در حدّی است که بیش از صدها تن از فضلای حوزهٔ علمیّه در درس ایشان حاضر می‌شوند و چندین سال است که درس خارج فقه ایشان از صدای جمهوری اسلامی پخش می‌شود و افراد بسیاری در سراسر کشور و خارج کشور از آن بهره می‌برند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۹۱

مبارزات سیاسی علیه رژیم طاغوت

از زمانی که حضرت امام خمینی رحمه الله مبارزات سیاسی خود را علیه ظلم و فساد و حکومت طاغوتی پهلوی آغاز کردند، ایشان به عنوان یکی از یاران و همراهان امام خمینی بوده و قدم به قدم در صف مجاهدان و حامیان انقلاب اسلامی فعالیت داشتند و از جمله اعضای فعّال جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیّه قم به شمار می‌آمدند و اعلامیه‌های بسیاری را در راه پیشبرد انقلاب اسلامی و روشنگری امت اسلامی و حمایت از مرجعیّت و رهبری امام خمینی رحمه الله صادر فرمودند که بارها از سوی مأموران حکومت پهلوی به بازجویی فراخوانده شده و به زندان افتادند و سرانجام به بندر لنگه تبعید شدند و پس از چهار ماه اقامت در آنجا به شهر یزد منتقل شدند و مدت دو سال و نیم به صورت تبعید در آنجا به سر بردند. پس از انقلاب اسلامی نیز همواره پشتوانه‌ای قوی برای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سرّه و پس از ایشان برای مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه‌ای- مد ظله العالی- بوده‌اند. ایشان در اوّلین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری از سوی امت اسلامی ایران به عنوان یکی از اعضای این مجلس انتخاب شدند و بیش از ده سال ریاست عالی شورای مدیریت حوزهٔ علمیه قم را عهده‌دار بودند.

محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام

از دیر زمان خاندان ایشان از ارادتمندان به اهل بیت

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۹۲

عصمت علیهم السلام به شمار می‌رفته و همیشه مجلس عزاداری در روزهای جمعه و سالروز وفات معصومین علیهم السلام و مجلس جشن در ایام تولد آن بزرگواران در بیت پدری ایشان برگزار بوده و این برنامه همچنان ادامه دارد.

امامت جماعت

عشق به اهل بیت علیهم السلام سبب شده بود که ایشان سالها امامت جماعت مهمترین پایگاه واعظان و مدّاحان شهر مقدس قم؛ یعنی «تکیه آقا سید حسن» را عهده‌دار باشند و پس از رحلت حضرت آیت اللّه العظمی نجفی مرعشی رحمه الله، بنا به درخواست روحانیون و مردم شریف قم و تقاضای سرپرستی حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام امامت جماعت آن مکان مقدّس را عهده‌دار شدند که هزاران تن از علما و طلاب و زائران قبر دختر امام هفتم نماز جماعت را به امامت ایشان برگزار می کردند.

مرجعیت

پس از رحلت حضرت امام خمینی قدس سرّه بسیاری از مؤمنان در مسألهٔ تقلید به ایشان مراجعه کردند و بعد از رحلت حضرت آیت اللّه العظمی اراکی رحمه الله نیز از سوی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم به عنوان اوّلین نفر از مراجع بزرگ تقلید به امت مسلمان معرفی شدند.

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۹۳

تألیفات

ایشان در کنار تدریس و تربیت طلاب علوم دینی کتابهای بسیاری نگاشته‌اند که به برخی از آثار ارزشمند ایشان اشاره می‌شود:

۱- کتاب «تفصیل الشریعة» (عربی) که شرحی است استدلالی بر کتاب شریف «تحریر الوسیلة» تألیف مرحوم امام خمینی و تا کنون بیست مجلد از آن به چاپ رسیده است.

۲- حاشیه بر کتاب «العروة الوثقی» (عربی).

۳- نهایة التقریر، تقریرات درس مرحوم آیة اللّه العظمی بروجردی در سه جلد (عربی).

۴- جامع المسائل در دو جلد (فارسی).

۵- حدود و تعزیرات در دو جلد (فارسی).

۶- کتاب الطهارة (عربی).

۷- کتاب الخمس (عربی).

۸- المسائل المستحدثة (عربی).

۹- إیضاح الکفایة، تقریرات یک دوره تدریس کتاب کفایة الاصول در شش جلد (فارسی).

۱۰- رساله‌ای در خلل حج و عمره (عربی).

۱۱- الأحکام الواضحة (فتاوای عربی).

۱۲- أحکام الحج، حاشیه بر کتاب حج «تحریر الوسیلة» (عربی).

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۹۴

۱۳- القواعد الفقهیة (عربی).

۱۴- تحریری نو از اصول فقه شیعه- تقریرات دروس اصول فقه معظم له در ده جلد (فارسی).

۱۵- تبیان الاصول- تقریرات دروس اصول فقه معظم له (عربی).

۱۶- معتمد الاصول- تقریرات دروس اصول فقه امام خمینی به قلم معظم له در دو جلد (عربی).

۱۷- رساله‌ای در قاعدهٔ فراغ و تجاوز (عربی).

۱۸- تقریرات درس خارج اصول ایشان در شانزده جلد (فارسی).

۱۹- رساله توضیح المسائل (فارسی).

۲۰- مناسک حج (فارسی).

۲۱- مدخل التفسیر در علوم قرآن (عربی).

۲۲- تفسیر سورهٔ حمد (عربی).

۲۳- تقیه مداراتی (فارسی).

۲۴- آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام (فارسی).

۲۵- عصمت انبیاء.

۲۶- اهل البیت علیهم السلام یا چهره‌های درخشان در آیهٔ التطهیر (به فارسی و به عربی).

۲۸- ائمه اطهار علیهم السلام یا پاسداران وحی در قرآن کریم (این دو کتاب اخیر را به همراهی مرحوم آیهٔ اللّه اشراقی نگاشته‌اند).

۲۹- رسالهٔ احکام برای نوجوانان (فارسی).

احکام جوانان (فاضل)، ص: ۱۹۵

۳۰- استفتاءات حول الحجّ و العمرهٔ (عربی).

۳۱- مناسک الحج (عربی).

۳۲- أحکام العمرهٔ المفردهٔ (فارسی).

البته حضرت آیهٔ اللّه العظمی فاضل تألیفات ارزندهٔ دیگری دارند که هنوز به چاپ نرسیده است.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، احکام جوانان (فاضل)، در یک جلد، انتشارات امیر قلم، قم - ایران، سی و پنجم، ۱۴۲۷ ه ق

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
WWW

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹